

سال دوم شماره چهارم
من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه
میثاق خون
جمعیت اسلامی افغانستان حلول سال نو را به کافهٔ ملت مجاهد افغانستان
عزیز و مسلمانان سراسر جهان تبریک و تهنیت می‌گوید

فرمانِ خدا

ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا
ويشهد الله على ما في قلبه وهو الد الخصام، واذا
تولى سعى في الارض ليفسد فيها ويهلك
الحرث والنسل، والله لا يحب الفساد، واذا قيل
له اتق الله، اخذته العزة بالاثم فحسبه
جهنم، ولبئس المهاد سورة البقرة/ ۲۰۵ الی ۲۰۶

ترجمه

و از مردم کسی است که بشگفت می آرد ترا گفتار او در امور زندگانی دنیا و گواه
می آرد خدا را بر آنچه در دل وی است و حال آنکه او سخت ترین دشمن مسلمین است
و چون ریاست پیدا کند (زمامدار شود) بشتابد در زمین تا تباهی کند
در آنجا و نابود سازد زراعت و مواشی را و خدا دوست ندارد تباه کاری را
و چون گفته شود او را حذر کن از خدا، باعث سازدش تکبر بر (ارتکاب)
گناه پس کفایت کننده او دوزخ است و هر آئینه دوزخ بد جائی است

آدرس مکاتباتی:
مدیریت مجله "میثاق خون"
کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۳٤۵ - پشاور - پاکستان
P.O.BOX. "345" (PESHAWAR. PAKISTAN)

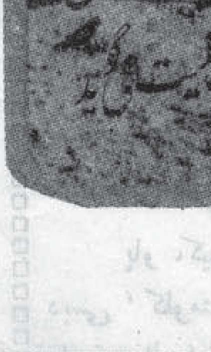
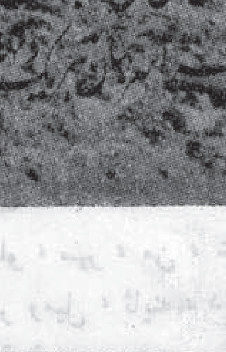
من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

میثاق خون

سال دوم	شمارهٔ مسلسل ١٦	برج حوت	سال ١٣٦٠ هـ، ش.



مطالب این شماره


بسم الله الرحمن الرحیم

سخن ماه

معیار حق و باطل

در بازار زندگی هرچیز معیاری دارد وهرجنس ترازوئی .

مقیاس‌ها وظروفی برای سنجش وپیمایش اشیاء و اجناس مختلف موجود است .

اجناس فوق‌العاده سنگین وباوزن، بخود میزانی دارند واشیای ظریف وقیمتی وکم پیدا نیزترازوهائی دارند . برای توزین اشیای مادی واسعار موردنیاز روز،مقیاس هائی ساخته‌شده‌وبرای‌سنجش‌امورماوراء ـ ماده وبخاطر پیمایش انرژی ، قوه ، فشار ، نور و غیره نیز واحدهائی انتخاب وتعیین گردیده است .

مفاهیم ومعانی را در قالب کلمات و درظرف حروف میریزند و بجهت سنجش معانی عالی ودانی معیارهائی طرح نموده‌اند .

پاو ،کیلو ، سیر ، من ، خروار ، متر ، سانتی، دیسی ، کلومتر ومیل ، ثانیه ، دقیقه ، ساعت ، روز، ماه ، سال ، قرن و ... همه معیارها وواحدهائی اند که غرض پیمایش واندازه گیری بکار میروند .

بهمین ترتیب برای تشخیص "حق" از "باطل" نیز مقیاس هایی موجوداست که توسط آن تمیز چهره‌وقیافهٔ زیبا ومصفای"حق" ازصورت خشن وکریه المنظر باطل، صورت میگیرد .

تاریخ پرطول وعرض بشریت ، درهمه ادوار وقرنها بطور عموم دونوع معیار را معرفی میدارد که نسل انسانیت به آن معتقد ومتمسک بوده وبه سنجش وموازنهٔ امور، وسیلهٔ آن می‌پرداخته است وبر اساس این معیار حوادث ومسایل زندگی وقضایای متعلق به دین‌ودنیای خودرا تفسیر وتعبیر ومبتنی برآن پاره ـ ئی را قبول وبرخی را مردود می انگاشته است .

۱ ـ ترازوی مادی

۲ ـ معیاری معنوی

الف ـ مقیاس مادی :

درگذشته وحال ، بخشی از نسل انسان ، همه چیز را درمقیاس های مادی ومحسوس سنجش کرده وحتی امور غیر مادی ومفاهیم علیای معنوی را نیز در میزان محسوسات توزین نموده است . **گروهی درین خیال خام بحدی غلو نموده اند که حتی راه های معرفت‌بخداوند عالم را نیز درگرو علوم تجربی ومقیاس های مادی قرار داده اند وباکمال لجاجت اعلام داشته اند که : تا خدارا زیر چاقوی جراحی و در عینک ذره بینی‌لابراتوار مشاهده نکنیم؛ بوجودش**

معتقد نخواهیم شد. بعبارهٔ دیگر بیان داشتند که: هرآنچه را حواس اثبات نماید، حق وهرآنچه را که علوم تجربی ومحسوس نفی کرد، جزء خرافات و اساطیر خواهند بود.

این نوعی از مقیاس ومیزانی است که در اعتقاد بشریت رسوخ عمیق وجزری داشته وبر بنای آن سنجش وقضاوت در امور وشئون زندگی صورت میگیرد. درحالیکه طرفداران این مقیاس تاحال با علوم ومعیارهای خود نتوانسته اند جزظواهر واوصاف، چیز دیگری را شناسایی نمایند واز سر گیچه وتحیر فیما بین نفی واثبات، نجات پیدا کنند وبه کنه وحقیقت هستهٔ موجودات راه ببرند.

این طرز بینش ومنش تیره وتنگ واین نوع خاص سنجش وقضاوت که سابقهٔ طولانی در تاریخ انسانیت دارد، باعث انحرافات وگرایش های منفی ویک جانبه ووسیلهٔ بد بختی ونابسامانی مردم وملت ها گردیده و انسان، این موجودمکرم ومشرف رادر بندتعصبات پوچ وتبعیضات ناروایی اسیرنموده‌است.

این طرزدیدجاهلی ومنحط، منحصربه‌گروه‌های مادی محض وفاقد ایمان‌نبوده، بلکه گاهگاهی عناصر ایماندار وگروه‌های مؤمن نیزبآن مبتلاءمیگردند واین نوعی ازمریضی وبیماری روانی است که درپناه آن شخص، اعمال واندیشه‌های‌ذهنی‌خودرا برتروبالاتر از افعال و عملکرد های دیگران پنداشته وخود ووابستگانش را در مقیاس خود ساخته‌اش بزرگتر و برتر ازهمگنان میداند. زیرافهم انسان درینوقت در چوکات محدود، تنگ وتاریک محسوسات محبوس ومحصور میگردد و قدرت تشخیص ودریافت حقائق را ازدست میدهد.

قرآن‌کریم‌این پندار جاهلی،ما دیگرایی وخود-برتریتی را در اقوام گمراه گذشته، مورد بررسی قرارداده ومثال عملی آنرا در دعاوی مبتنی برعصبیت ملی ونژادی یهود ونصارابدینگونه معرفی میدارد:

و قالوالن يد خل الجنة الامن كان هوداً او نصارى ... (آیه ۱۱۱ بقرة)

ترجمه: " وگفتند هرگز کسی به بهشت داخل نخواهد شد، مگرآنکه ازنسل یهود یانصاری باشد "

چون در میزان مادی، قضاوت بر اساس مقتضیات نفسی وشخصی وبرمبنای عداوت وتعصب است، لذا صاحبان‌چنین مقیاسهایی جز خود، همه گروه‌ها، طبقات وارباب مذاهب واحزاب دیگر را گمراه وبیراهه و محروم ازفضل ورحمت پروردگار میخوانند وخود نیزبه کتاب وفیصلهٔ خداوند، پابندی وموافقه نداشته واحکامش راعملاً قبول ندارند، آنجا که قرآن میفرماید:

الم ترإلى الذين اوتوانصيباً من الكتاب يدعون الى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم و هم معرضون ط ذالك بانهم قالوالن تمسنا النارالاايااماً معدودات. (آیه ۲۳ سوره بقره)

ترجمه: " آیاندیدی بسوی آنانکه داده شدند بخشی ازعلم کتاب، دعوت میشوند بجانب کتاب خداوند تا فیصله وحکم کند میان ایشان، پس روی میگردانند فرقه‌ای از ایشان وآنهااعراض کنندگان‌اند از حق. این "قضاوت" به سبب آنست که گفتندهر هرگز بما نمیرسد آتش دوزخ مگر چند روز شمرده شده ومعدود. "

این نوع قضاوت فاسد و بیمار گونه سبب و محرک‌خیانت‌در اموال ودارائی مردم ووسیلهٔ بزرگ تباهی و بربادی امنیت و قرار اجتماعی است؛ زیرا معیار فیصله، ذهن و اندیشهٔ بیمار خود شان است و برای خیانت خویش — بزعم خود — اسناد برائت ترتیب میدهند و امانات مردم را بناحق حیف و میل مینمایند.

قرآن مجید درین باره نیز میفرماید:

" واز ایشان کسی است که اگرامانت بگذاری نزدوی یک دینار پول را، بازاداء نمیکند آنرا به تو مگر آنکه بالای سرش‌استاده باشی. این بجهت‌آنست که ایشان گفتند که نیست برما درگرفتن‌حق بیسوادان هیچ گناهی ... " (آل‌عمران ۴۷)

اما این فیصلهٔ احمقانه وناشی ازتعصب وتنگ نظری، درحد خود متوقف نمانده، علاقمندان و طرفداران خود را نیز درهم می پیچد و سرانجام گروهک‌ها رانیز باهم گلاویز میسازد ویکدیگر را به بادتمسخر میگیرند ودرشأن همدیگر نین بمتضلوب

سخن ماه

می پردازند که :

وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء وقالت النصاری لیست الیهود علی شیءٔ وهم یتلون الکتاب...

ترجمه : " وگفت یهود که نیست نصاری بر هیچ چیزی وگفت نصارانیست یهود برهیچ راهی ، حال آنکه ایشان میخوانند کتاب (برحق سماوی) را."

کذالك قال الذین لایعلمون مثل قولهم ... ۱۱۳ سوره بقره .

"همچنین گفتند گروه نادان مانند گفتهٔ ایشان"

مشرکین عرب وهمه گروهای جاهل ونادان به پیروی از روش وسنت یهود ونصاری ودر محدودهٔ این بینش مالیخولیائی ، جزخود همه احزاب وطوا یف راگمراه ، بیدین وناحق و ... تلقی نموده وپیوسته فیصلهٔ خود را همانند برادران یهودی خود در مورد دیگران صادر مینمایند وخود، مشرب ، مسلك مکتب ومذهب خودساختهٔ خود را برتر ازهمه وحتی بالاتر از دین و قانون خداجل جلاله می انگادند وبه تعبید رسای قرآن :

انهم اتخذ والشیاطین اولیاء من دون الله ویحسبون انهم مهتدون . آیه ۱۰ـ اعراف

توجمه : " به تحقیق گرفتند ایشان شیطان ها را دوستان بجز ازخدا وپنداشتند که راه یافتگانند . "

مقیاس غلط ، ضلالت صریح را هدایت ، خیانت راصداقت ، جنایت راخدمت وهر چیز رابه نقیض آن جلوه میدهد و طرفداران آن خوشوقت بهیچ اند .

منشا این همه نارواپی ها وکوتاه فکری ها ، همان اندیشهٔ مریض ونداشتن معیار صحیح وعلمی است که معتقدین آن درمحدودهٔ محسوسات وچشمدیدمادی، به قضاوت درهمه امور ، جلوه ها و جوهرهٔ حیات و درتمام پدیده های طبیعی وماوراء الطبیعی می پردازند وبا جسارت وجرأتمندانه اظهارمیدارند که : یاموسی

لن نؤمن لك حتی نری الله جهرة ...

یعنی "ای موسی قطعاً بتو ایمان نمی آوریم تا آنکه خدا را آشکارا مشاهده ننمائیم . "

گویا میخواهند باعینک ساده وعادی ودرحال نداشتن سواد ، هم خط بخوانند ! وهم عناصرریز و ذره بینی و اجرام بزرگ سماوی را در خط مشاهده و نظر خویش قرار بدهند !

گرایش های حزبی وسیاسی :

"گرایش به خزبیت " و "گرایش به عینیت" دو مفهوم فلسفی و دو نوع معیاری است که در فلسفه طرفداران وعلاقمندانی دارد . بطور عموم طرفداران اندیشهٔ گرایش به حزبیت، مارکسست ها وعلاقمندان گرایش به عینیت ، رئالیست ها میباشند . درکتاب " روح حزبیت در فلسفه وعلوم " تشاگین تیوریسن بزرگ مارکسیست میگوید که :

" ... وظیفه مارکسیسم است که بطور آشکار و برای همیشه اصل روح حزبی پرولتاری را اعلان کند وبرای آنکه بتوانیم ارزش این یاآن رویدادهای تحول اجتماعی رابسنجیم ، کافی است که از دیدگاه مصالح طبقهٔ کارگروتحول اجتماعی این طبقه ، نظر بیفگنیم . "

بدین ترتیب مارکسیسم روشن میسازد که معیار همه اندیشه ها وعملکردهایش "مصالح طبقهٔ کارگر " است وآنچه راکه بااین مصالح مخالف بوده باشد ، نخواهد پذیرفت وباآنچه که بامصالح طبقاتی کارگران مستقیماً ارتباط داشته باشد ، خودرا خواهد رسانید وموانع وحوایل را ازسر راه خودخواهد برداشت .

برعکس " رئالیست ها " حقیقت را از دیدگاه واقعیت عینی ، مورد بررسی قرار مهدهند و هرگونه تعصب را ازصفحهٔ باورخویش نسبت بحقیقت مطلقه دور میسازند وحق رابانسبیت عینی ، ذهنی و طبقاتی سنجش ننموده وبآن رنگ وصبغهٔ حزبی وطبقاتی نمیدهند بلکه حق را باعینک حق ومطابق باواقعی عینی می بینند ومی پذیرند .

لازمهٔ عقیده به ماتریالیسم اینست که : انسان همه پدیده های عالی ومادی رامتغیر و متحول بداند و

هیچ چیزی را درجهان بحیث حقیقت ثابت ولایتغیر نپذیرد . چنانکه لازمهٔ گرایش به‌ایدیالسیم اینست‌که: اوضاع سیاسی ، اجتماعی واقتصادی راجنبهٔ اطلاق قایل شود وتغییر وتحول ، دگرگونی وتطور راغیرمجاز بپندارد وبه دفاع از چنین اندیشه ای در عمل نیز مبادرت ورزد .

این بخاطر آنست که : عمل نتیجهٔ عینی ومادی فکروعقیده است وواقعیت زندگی دائماً ازکیفیت باور وایدئولوژی‌سرچشمه میگیرد . بعبارت‌دیگر : اندیشه یاعقیده وسیله ومحرک عمل وسازندهٔ پلان ونقشهٔ آن است . بهرپیمانه ایکه افکار از صبغه صفا وسلامت و کمال برخوردار بوده باشند ، بهمان اندازه اعمال را شکل‌خوبتر داده میتوانند وبهر اندازه‌ایکه عقایدآلوده، کثیف وفاسدگردد ، بهمان پیمانه اعمال نادرست، زشت وناپسند شکل می یابند .

چون در گرایش حزبی ، عقیده واندیشه ، رنگ وشکل حزبی‌میگیرد وحقیقت از عینک تعصب بررسی میگردد ، لـذا ارزش واقعی وعینی خود را ازدست میدهد ، کما اینکه عمل نیز به تبعیت از آن فاسد ونابسامان میگردد . زیرا روح گرایش حزبی و وجدان وابسته بآن ، حقایق، رویدادها وواقعیت‌هارا ازدیدگاه "مصالح‌حزب" مورد سنجش قرار میدهد . بعبارت دیگر : مصالح‌حزب در نظر وابستگان حزبی بحیث "معیار" قرار میگیرد وانگیزه واحساس‌حقیقت خواهی تحت الشعاع باور حزبی واقع‌میشود ، بلکه‌در آنصورت حقیقتی را خارج ازحدود " مصالح‌حزبی " نمیتوان شناخت .

پیرویک حزب بامعیار خاصی که در نزد خود دارد ، همه اعمال وحرکات خودرا یومیه‌محاسبه وموازنه مینماید وبرای پیشبرد اهداف حزبی خود ، هرآنچه را که بامصالح حزبش سازگار ودرجهت رشد و تکامل آن ممدو مفید بوده باشد ، انجام میدهد و اعمالی را که ظاهراً به نقص گروپ متعلقه‌اش تشخیص‌دهد ، ولو درواقع ، امر مفیدی‌هم‌بوده باشد ، انجام نمیدهد.

نقص وضرراجتماع آنجامطرح بحث‌نیست ، پایمال شدن عرض وآبرو وحقوق حقهٔ دیگران مورد نظر نیست ، خون صدها نفر بیگناه بریزد و جان هزارها انسان به رنج اندرشود، باکی نیست ؛ زیرا معیار — "مصالح" حزب‌است ! ومطمح نظر ، پیشبرد اهداف گروهی !

عموماً این شیوهٔ فکر وعمل — همانسانکه قبلاً تذکردادیم_مخصوص کمونست‌ها وماده پرستان‌است. امابسیار ممکن‌است که‌دراثر جهل وبی‌خبری ازدساتیر دینی ، جرثومهٔ این مرض‌مهلک ومکروب این‌بیماری مسری ، به افراد وعناصر مسلمان نیز منتقل گردد .

سخن دور ازواقعیت وعاری ازحقیقت نخواهد بود اگر بگوییم که همین امروز خود ما گرفتار این مصیبت تباهی آور ورنج افزا گردیده ایم وبیشتراعمال و تلاش‌های مان ، زدوخوردها ، قتـل و کشتارهاو اختلافات فیمابین‌خودمان ، محصول‌همین‌نوع‌گرایش های سیاسی وحزبی وبیماری های فکری و اجتماعی است ! زیرا فوقاً متذکر شدیم که : عمل نتیجهٔ عینی ومادی‌فکر واندیشه‌است وواقع زندگی‌جداازاندیشه‌های فکری نیست ، همانسانکه عقیده جدا از واقع زندگی نبود . پس قهراً آنچه که در جریان است ، چیزی جز نتیجهٔ عملی افکار واندیشه‌های مان نیست . ورنه چه‌لزومی داردوچه حجتی‌دردست‌است که‌به مقتضای آن به سروکلهٔ یکدیگر گلاویز گردیده‌ایم وهمه روزه صدها فرزند آزاده وبرومند کشور راکه بایست علیه روس ودرپیکار رویاروئی درمقابل خرس‌های سرخ قطبی ، شهید گردندبدست خویش قربانی‌می‌نمائیم؟!

آری : پاسخی نداریم جـزاینکه بگـوئیـم "مصالح‌حزبی" مان ایجاب میکند که یکدیگر خودرا ناآگاهانه کشتارنمائیم تاراه برای کامیابی‌هرچه زودتر وصریعتر روسها هموارتر گردد !

حقیقت آنست که شعاع دید وپرتواندیشهٔ مارا رعایت "مصالح حزبی" آنقدر کوتاه ومحدود ساخته که"حق" رافقط‌برمحور منافع شخصی‌خود می‌سنجیم وخیر ونیکوئی را در میزان لذات و بهره مندی‌های نفسی‌خود توزین‌می‌نمائیم وواقعیات زندگی‌رابه‌مقیاس "مصالح"محدود حزبی خوداندازه‌گیری می کنیم و درفکر آن نیستیم که‌منابع‌ملت ومردم مستمند وبیدفاع ماچگونه وسلهٔ بیگانگان و دشمنان حیوان صفت ما ، پایمال ودرهم میشود؟ و آزادی و استقلال مملکت

دارد که درشکم نهنگ کمونیسم فرو رود .

باوجود کمال آگهی از اوضاع واحوال فعلیهٔ جهان وبا در نظر داشت چرخش زمان به کام روس ها در ماحول میهن آتش گرفته‌مان ، هنوزهم درغم "مصالح حزبی" خودهستیم وسرگرم زدوخورد "!" و هنوز هم در کوشش آن هستیم که بقول طالقانی : آسمان ، زمین ، خورشید و ماه برمحور اندیشه‌ها و منافع حزب مابگردد ونور آفتاب صرف بربدن ما و متعلقات مان بتابد ... وباران‌ها فقط برای سبزه وگل ها وبجهت شستشوی صحن خانه های مافروشوند !!!

ب - مقیاس معنوی یا معیار حق :

عالیترین معیار سنجش و اساسی ترین مقیاس آزمایش خوب و بد و "حق" و "باطل" ، از نظر گاه بخش دیگری از انسانها ، معیار های معنوی ، روحی و ماوراء الطبیعی بوده است.

کاری نداریم باینکه امور معنوی و ماوراء - الطبیعی چه و چگونه است ؟ و فقط به مقتضای حال اینقدر یاد آور میشویم که : دو نظر را قبلاً در نهایت اختصار تذکار دادیم که یکی آن نظریهٔ گرایش به "عینیت" در فلسفه بود و منظور از آن این بود که "حق" نه در معیار های مادی و محسوس و نه بر وفق مصالح حزبی ، طبقاتی و . . . . بلکه مطابق با واقع عینی و - ریالستیکی و در مقیاس "حق" توزین گردد و جهالت واقعی مصالح "نسل انسان" در آن رعایت شود.

هر کس در زندگی از "حق" نام می برد و خود را مستحق و برحق معرفی میدارد و هر گروهی خویشتن را در مسایل و موارد مختلف زندگی ، ذیحق قلمداد مینماید ، اما معلوم نیست که این "حق" چه نوع حقی است ؟

واقعاً امروزه همه احزاب و مکتب های سیاسی و اجتماعی ، در مرامنامه‌ها و سرلوحهٔ برنامه های خود ، از احقاق حقوق و تحقق کلمهٔ "حق" نام می برند و بزرگمردان و رهبران نیز ، مردم و پیروان وابسته بخود و تنظیم های مربوط شان را به حصول "حق" و وصول به آن وعده و نوید میدهند.

با در نظر داشت اوضاع و مناسبات اجتماعی و سیاسی موجود و با ملاحظهٔ اعمال و جنایات خجالت - آور گروه ها و هیئت های حاکمهٔ کشور ها ، میتوان اظهار داشت که : کلمهٔ حق همانند دیگر کلمات زیبا که قیافه ، شکل و مفهوم دهن پرکنی دارند معنای اصلی و ذاتی خود را از دست داده و - معانی دیگری برایش تهیه و تراشیده شده است.

ذوق ها ، آراء و نظریات در مورد معیار معنوی مختلف و گوناگون است. عده ای تشیع را و در آن مذهب "امامیه" را معیار اصیل امور پنداشته اند و برخی هم از نظر ارتباط قرابت معنای تصوف و معنویت ، سلوک و تصوف را مقیاس قرار داده اند. بعضی ها هر چار مذهب اهل سنت و جماعت را برخی هم یکی از این مذاهب را طبق ذوق و پسند خود ، مقیاس حق و محک حقیقت وانموده اند و گروهی هم نظریات ، مسالک و مذاهب دیگری را . . . . . .

اینها که برشمرده شد ، همه اندیشه ها ، مسلک ها و مذهب های حق جویانه اند ، هیچیک بذات خود معیار و مقیاس حق و حقیقت نبوده اند و قرآنکریم همه اش را در رابطه با موضوع "معیار" به دو اصل راجع میسازد و اعلام میدارد که :

و ان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم تؤمنون با الله و الیوم الاخر ، ذلک خیر و احسن تأویلا (نساء آیه ۵۹)

ترجمه : "اگر اختلاف پیدا گردید در امری ، پس باز گردانید آنرا بسوی خدا و پیامبر اگر ایمان دارید بخدا و بروز آخرت ، این بهتر و نیکوتر است باعتبار عاقبت. . .

یعنی اگر شما واقعاً بخدا و روز رستاخیز ایمان و عقیده دارید ، پس لطفاً منازعات و آراء مخالفت تانرا بحکم خدا و پیامبر راجع سازید و به کشمکش بر سرشناخت "حق" و "باطل" درمیان خود نپردازید.

آری : شناخت "حق" جز در میزان خدا امریست غیرممکن و مستحیل ، غیر ممکن بخاطر آنکه : بشریت حق را در معیار مصالح شخصی ، طبقاتی ، گروهی و . . . . . مورد سنجش و شناسائی قرار

میدهد و به تجربه ثابت شده که محال است انسان قانون و برنامه ای وضع نماید که در آن مصلحت مشخص فرد، طایفه یا حزب معینی رعایت نشده و حقوق حقهٔ ملت ها و طوایف دیگری پایمال نگردیده باشد. لهذا هر قانونی جز قانون خدا، پیراسته از طرفداری و رعایت هوی و هوس های شخصی و قومی عدهٔ خاصی نبوده است که باکسی پیوند و قرابت عصبی و نسبی ندارد و زیر تأثیر خواسته های نفسی هیچیک از گروه های انسانی واقع نمیشود و رعایت احوال هیچ انسانی را - چه ضعیف و چه قوی - جز از راه تقوی و عمل صالح، نمی نماید و خدا خود درینمورد میفرماید.

ترجمه: "به تحقیق که خدا به کسی ظلم نمیکند هموزن ذره ئی، و اگر عملکرد مؤمن نیکی باشد، میگرداند آنرا دوچند و میدهد از پیشگاه خود مزد و ثواب بزرگ". (آیهٔ ۴۰ سوره نساء)

خداوند (ج) گذشته از اینکه کوچکترین عمل کسی را ضایع نمیکند و بقدر ذره ئی هم بکسی ظلم نمی نماید، معهذا در برابر اعمال خیر ونکو، پاداش زیاده از حق و بیشتر از تصور میدهد. بناءاً شایسته است، توضیح دهیم که: میزانیکه هرگز مخطاسنجش ننماید و "حق" از نظر آن نه صبغهٔ "نسبیت طبقاتی" داشته باشد و نه رنگ "نسبیت ذهنی" و نه هم شکل "نسبیت عینی" بلکه بعنوان - حق - مطلق و برخوردار از محتوای عینی واقعیت بوده باشد، فقط و فقط میزان خدا (ج) است.

اما در معیار خدا (ج) به دواصل بیش از حد تصور توجه مبذول گردیده، بعبارت دیگر، معیار خدا، زندگی را از دیدگاه طرز فکر اسلامی بردواصل اساسی استوار نموده است:

۱ - عقیده، ایمان، اندیشه و تفکر انسان را از گرو و گرایش پول، زور، زن، زیور، شهوت



در تصویر فوق مشاهده کنید که: مردم بی دفاع افغانستان چگونه دستخوش هوا ها و هوس های شیطانی یکعده مزدور بی همه چیز و پست فطرت شده اند بدین معنی که ارمغان سوسیالیزم و ره آورد داعیان روسیاه صلح و عدالت و امنیت و سلامت گیتی برای ملت افغانستان این بوده که باید آواره شوند - بی خانمان شوند.

آری، مشاهده کنید کودکی پیشاپیش سایر اعضای فامیلش باپاهای برهنه بسوی سرنوشتی که خود امیدانه رهسپار است... جرمش چیست که باید چنین آواره شود و بی سرپناه...؟؟

و... ها و به مبداء واحد و عقیدهٔ منزه از شوائب شرک و آلودگی های "باطل" وصل نموده است؛ زیرا در نظر اسلام همین عقیدهٔ راسخ و راستین است که راه درست و صحیح را در زندگی برای انسان تعین میکند و هدف و آرمان حقیقی حیات را برایش مشخص میسازد و راه های مختلف و کوتاه ترین فاصلهٔ رسیدن بهدف را برایش ترسیم مینماید. چون زندگی و عمل جدا از نحوهٔ عقیده و تفکرنیست، بلکه عمل محصول و زادهٔ عقیده و زندگی تصویر و نمای خارجی اندیشه است. لذا در نظر اسلام، آنگاه که فکر به استقامت گرائید و در مسیر راستینی توجیه گردید، حواس، مشاعر، عواطف، وجدان، سلوک و ظاهر و باطن انسان از پراگندگی، اضطراب، تشویش و تزلزل نجات می یابد و در مسیر حق و در جهت مستقیمی قرار میگیرد. و آنگاهست که بدنبال این استقامت و استواری، زندگی عملی اش نیز نظم و سرو سامان می پذیرد.

بدین لحاظ اسلام خطوطی را بعنوان اصول اعتقادی وضع نموده که بایست جانشین نحوهٔ تصور و تفکر انسانی گردد و آنکه عقیده بروفق خطوط مرسومهٔ خدا اصلاح و در نهانخانهٔ ضمیر انسان متمرکز نگردد، موجب فلاح و رستگاری شده نمیتواند و زندگی را از انحراف و تحیر نمی رهاند؛ زیرا اسلام، درین چوکاتیکه ترسیم می نماید خداوند را بحیث الله و معبود یگانه ولاشریک معرفی میدارد و رزق و روزی و همه وسایلی را که سبب ترس، رعب، ذلت و زبونی انسان میگردد، از دست انسانها، بت ها، قدرت ها و معبود های باطله می گیرد و مختص بخدا(ج) می سازد و اعلان میدارد که: تنها امید و بیم از خداوند لازم است، تنها اطاعت از خدا لازم است، تنها شریعت خدا منزه از خطاء وریب و شکوک است و تنها.... لهذا باید خدا حاکم یگانهٔ زندگی بوده باشد و کتاب آن، برنامه و قانون زندگی.

۲ ـ همانطور که متذکر شدیم: اسلام پس از *اصلاح* و عقیده، عمل انسانرا بر طبق خطوط مرسومه و دساتیر موضوعه قرآن که همان اقتضاء ات ایمان و عقیده تصحیح شده است، لازم می انگارد. چه ایمان نوعی از شعور و معرفت نسبت بذات و صفات خداوندتعالی و پیمانی است که انسان بخاطر پذیرش احکام عملی و ضابطه های قانونی، باخداوند می بندد و برحسب آن سد چرکین عادات، رسوم و عرفهای باطل را بی باک و بی هراس می شکند و بجای آن عنعنات مشروع و معقول و مقررات مرتبط به هدف و ایمانش را که در رابطه باخدای خویش دریافت داشته است، جانشین می سازد و بدین ترتیب حیات عملی وشئون مختلفهٔ زندگی مادی وجوهره های معنوی آنرا بروفق اقتضاء ات ایمان خود عیار میسازد.

آری: هر ایمان که صاحب خویش را بعمل برنهج حق و بر اساس حکم خدا (ج) وادار ننماید، آن ایمان، ایمان راستین نبوده و جزوسوسهٔ شیطان و خلجان نفس چیز دیگری نیست، ورنه چطور ممکن است که انسان باخدا و مبداء حقیقی جهان رابطه برقرار سازد و تعهدی را با او مبنی بر قبول احکام و فرامینش، استوار سازد، معهذا عملاً شریعت او را برخویش تطبیق ننماید و در اختلافات، مرافعات و امور زندگی اش، احکام خدارا بکارنبندد؟ بهمین جهت است که قرآنکریم "عمل" را معیار "ایمان" قرارداده و ایمان بی عمل را همانند عمل فاقد ایمان، هباء منثورا و چون نقش بر آب، برباد میداند. چنانچه در آیات ۴۳ الی ۵۰ سوره مائده نقش عمل به مقتضای ایمان را تلویحاً شرح و تصریح میدارد که:

و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون.... فاسقون.... ظالمون.

ترجمه: و هرکه حکم ننماید موافق آنچه که فرو فرستاده است خدا، پس آنگروه کافرانند... فاسقانند... و ظالمان...

آری: "میزان و مقیاسی که قرآن حیات بشر را با آن می سنجد، حکومت هوا یا حکومت خداست." و تا آنکه قرآن بحیث حاکم به عوض هواجس و جواذب نفسی در زندگی فردی و اجتماعی قرار نگیرد، شخص یا ملتی را مؤمن گفتن امریست بیجا و بیمورد.

قرآن در برابر دعوای خود برتریینی یهود و

نصارا که خود را خویشاوندان و دوستان خداوند میگفتند ، اعلام داشت که :

"قل یا اهل الکتاب لستم علی شیءٍ حتی تقیموا التوراة والانجیل وما انزل الیکم من ربکم . . . ."
آیه ۶۸ مایده.

ترجمه : "بگوای اهل کتاب شمانیستید بر هیچ چیزی تا آنکه بر پا دارید احکام تورات و انجیل و آنچه را که نازل شده است بسوی شما از جانب پروردگارتان."

یعنی تا آنکه حکم خدا را در زندگی عملی تان جاری و حاکم نسازید، به دعاوی زبانی هیچ حیثیت و اعتباری در نزد خداوند پیدا کرده نمیتوانید. چه ، درینجا فقط عمل به مقتضای ایمان ، معیار کرامت و قربت بخداوند است نه نسب و بزرگواری پدر ، نه "زور" و قدرت حزب و نه هم "زر" و سرمایه شخصی ویا گروهی و . . . .

بلی فقط یکچیز ملاک شخصیت و مدار اعتبار است و آن اینکه :

"ان الذین آمنوا والذین هادوا و الصابئون والنصاری "من آ من بالله والیوم الآخروعمل صالحاً فلا خوف علیهم ولاهم یحزنون" (۶۹ مایده).

ترجمه : به تحقیق آنانکه مسلمان اندو کسانیکه یهود اندو فرقهٔ صابی و نصارا ، هرکه ایمان بیاورد بخدا وروز رستاخیز و عمل نیکو انجام دهد ، نه برایشان خوفی است و نه هم غمگین میشوند."

یعنی : معیار نجات ابدی در پیشگاه خدا تنها ایمان و عمل صالح است و هرکس از هر گروه و قومیکه بوده باشد ، تا بااین خصلت عیار نگردد ، کامیاب ورستگار نخواهد شد.

"بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولاخوف علیم ولاهم یحزنون"(آیهٔ ۱۱۲ بقره)

"بلی من اوفی بعهده واتقی فان الله یحب المتقین" (۷۵ آل عمران).

ترجمه : بلی کسیکه منقاد نمود روی (دل) خویش را برای خدا و وی نیکو کار باشد ، پس او راست ثواب او نزد پروودگارش ، نه باشد ایشانرابیمی و نه حزن واندوهی. آری هرکه وفا کند به پیمان خود و پرهیزگاری نماید، پس به تحقیق که خدا دوست میدارد پرهیز گاران را."

اینها و ده ها آیات دیگری نیز موجود است که این مطلب را صحه میگذارندو 'عمل صالح' و 'تقوی' را در پهلوی ایمان و تصدیق قلبی بحیث معیارنزدیکی بخدا ووسیلهٔ نجات ابدی ، معرفی میدارند.

چون میزان و مقیاس حق از نظر قرآن، سنجش زندگی براساس "حکومت خدا" یا "حکومت هوی" است ، لذاقرآنکریم برای تاکید بیشتر این موضوع و تفهیم خوبتر مسلمانان مبنی براینکه معیار فیصله ها در نزد خداوند (ج) تنها حکم خدا و رسول است ، مکرراً در مقام خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید :

"الم ترالی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک وما انزل من قبلک ، یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به ویرید الشطین ان یضلهم ضلالا بعیدا ط (۶۰ نساء.)

ترجمه : "آیاندیدی به سوی آنانکه می‌پندارند تنها ایشان ایمان آورده اند بآنچه نازل کرد خدا برای تو و آنچه فرو فرستاد پیش از تو ، میخواهند که قضایای خویش را (جهت فیصله) تقدیم کنند بسوی طاغوت و حال آنکه امر شده اندکه کافر شوند به آن (به طاغوت) و میخواهد شیطان که گمراه گرداند ایشانرا گمراهی دور"

در شأن نزول این آیت مبارک ، تفسیر قرطبی از شعبی و ابن عباس رضی الله عنهم روایت میکند که :

میان یک منافق بنام "بشر" ویکفرد یهودی در شهر مدینه جنجالی برسر کدام موضوع مهمی ایجاد شد و یهودی درین معامله حق بجانب بود. . . اخیرالامر پس از کشمکش بسیار "هردو از محضر فرخندهٔ نبوی داوری خواستند ودعوی یهود ، باثبات پیوست ، منافق چون از حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمد ، باین فیصله قانع نشدو خواست که دعوی شانرا حضرت عمر فیصله کند ، زیرا تصور میکرد که حضرت عمر (رض) بنابر دعوی اسلام ، رعایت وی را بریهود مقدم خواهد داشت و در آنوقت حضرت عمر بحکم پیامبر صلی الله

برادران همسنگر !

این است مقام بزرگ شما ، پس احساس کهتری نه نمائید و خودرا به دیگران قیاس نکنید و براه دیگران که از گوهر ایمان بی بهره اند مروید ، دعوت خویش را که روشنائی آن از نور خدائی سرچشمه می گیرد وراه آنرا نهج عالی نبوت تعین می کند با اید ئو لوژیهاو "ایزم" های دیگر برابر نه نمائید ، چه آنها را شرایط و او ضاع بمیان آورده ، وبا تغیر شرایط و بروز حوادث نا پدید می گردند ، آری شما دعوت نمو دید و جهاد کردید . نتائج تلاش اندک و فعالیت محدود خویش را دیدید که چه شد ، در اثر فعالیت های شما ، فریاد های ملت بلند شد که جز رهبری حضرت محمد(ص) ، زعامت دیگری را قبول نداریم . مردم خواهان تطبیق نظام قرآنی شدند ، مطالبه صورت گرفت تا در جهت پیاده کردن نظام اسلامی جدیت بعمل آید ، جوانان پاک طینت و پر حرارت اندرین راه ، آمادهٔ قربانی شدند وبا کمال ایمان و اخلاص به آرمان شهادت شتافتند .

این عالیترین پیروزی و با لا تراز تصور شماست ، لذا با عشق و ایمان به جهاد خویش ادامه دهید وپایدار عمل کنید . خدا با شماست و اعمالتان را ضایع نمی کند :

"و الله معکم ولن یتر اعمالکم" محمد ۳۵ .

* پس آنهائیکه امروز به ماسی پیو ندند در صف پیشتازان قرارمی گیرند واگر مخلصین امروز باما یکجا نشوند فردا با ما یکی شدنی اند و سابقه داران امتیاز و فضیلت کسب می کنند ، و آنها که دعوت مارا به باد استهزاء می گیرند واز آن گوشه گیری می کنند و یا از پیروزی آن مأیوس اند ، گذشت زمان نشان خواهد داد که سخت اشتباه کرده اند ، خدا وند«ج» توسط حقانیت ما ، نار وای آنها را نابود خواهد ساخت . پس ای مؤمنان عامل وای مجاهدین مخلص ! هر جا که هستید به ما به پیو ندید ، راه راست و هموار فقط در همینجاست ، نیروها و تلاش هارا پر اگنده و متلاشی نسازید "وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه . ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله،ذالکم و صاکم به ، لعلکم تتقون" الا نعام ۱۵۳

ای اخوان المسلمین بشنوید !

با این سخنان ، اندیشه و آرمان شمارا عرضه داشتم ، شاید لحظات سختی در انتظار مابا شد که نتوانیم باهم به بینیم ، امکان سخن زدن ونوشتن را به شما نداشته باشم ، پس این اندرز و سخنان مرا بگوش هوش بشنوید و در مطالب آن دقت نمائید ، اگر می توانید جملات آنرا به حافظهٔ خود بسپا رید ، برا سا سآن خودرا منظم سازید و بخاطر داشته باشید که هر جملهٔ آن مطالب زیادی را احتواء کرده است

ای برادران !

شمایک ساز مان خیریه ویا حزب سیاسی ویا هیئت موسمی که روی اغراض معینی تبارز نموده باشید نیستید بلکه شما روح جدیدی استید که در دل این امت ، دمیده شده تابا تعالیم والای قرآن به ایشان زندگی نوین بخشید ، شما نور فروز انی استید که تار یکیهای مادی را ازراه معرفت الهی نابودمی سازید، شما بانگ رسائی استید که دعوت پیا مبر گرامی را تکرارمی نمائید.درین حقیقت هیچ نوع مبالغهوجودندارد که شما در وقتی مسئولیت دعوت را متحمل شدید که دیگران آنرا گذاشتند وچون به شما گفته شود ، مردم را به طرف چه چیز دعوت می کنید ؟ در جواب اظهار نمائید که به سوی اسلامی دعوت می کنیم که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به ار مغان آور ده است و درآن حکومت جزئی از آن است و آزادی یکی از فرائضش می باشد .

اگر بشما گفته شود : این سیاست است ، پس جواب بدهید : در نظر ما این همان اسلام است و به تقسیم بندی ها اعتراف نداریم . اگر بگویند شما دا عیان انقلابید ، بگوئید ماخواهان حق وا منیت وسلا متیم . به آن افتخارمی کنیم وا عتقاد داریم واگر برما شوریدید و درراه دعوت ما موانع ایجاد کردید ، پس خدا وند بهما اجازه داده است که از خود دفاع کنیم ، در آنوقت دیگر شما تجاوز گران ستمگر خواهید بود . اگر بگویند : شما از اشخاص و سازمانها کمک می خواهید؟ درجواب بگوئید : "آمنا بالله وحده و کفرنا بما کنابه مشرکین" غافر (۸٤) یعنی ما تنها بخدا وند ایمان داریم وبه آنچه که به او شریک می ساختیم انکار می ورزیم . واگر بازهم اصرار ولجاجت می کردند ، بگوئید : "سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین" القصص ٥٥ .

مجاهـــد ته خطاب

مجاهده !

ته هغه څوک يې چه د خدای د عظيم الشان قرآن او د رسول اکرم صلی الله عليه وسلم د مبارکو احاديثو له مخې چې له تاسره دکومو اجرونو، ثوابونو او کوم خاص مقام وعده شويده ، د ديني عباداتو د هيڅ يو قسم عبادت له سرته رسوونکي سره نه ده شوی، ستامقام ډير اوچت او ستا مرتبه ډيره لوړه ده ته هغه تاجر او سوداګر يې چې د خپلو محبوبو وينو او مال په وسيله دي د جنت متاع خپله کړيده او د کائناتو د واکوال مالک الملک کبريائی ذات جل جلاله د رضا تر لاسه کولو لپاره دی خپل هر څه داو کړيدي .

مجاهده ! تادخپل لوی څښتن دا اعلان په خلاصو غوږونو اوريدلی دی چې : " يا ايها لذين آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجيکم من عذاب اليم . تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبيل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خير لکم ان کنتم تعلمون " . يعني ای مومنانو! تاسی ته داسی تجارت در وښيم چې له دردناک عذاب نه مو وژغوری، هغه دا چه په الله او رسول ايمان راوړئ او په خپل سر او مال د خدای په لار کی جهاد وکړئ . په همدی کار کی ستاسی ډير خير دی که پوهيږئ

مجاهده ! ستايوسهار يايو ماښکر د جهاد په ډګر کښې درېدل ، ديو عابد دشپيتو کلونو له عبادت نه بهتره دی دا دالله د مبارک رسول دوينا مضمون دی .

ته چې دخدای د لاری سپاهی يی نو د خدای فرسته او معاونت در سره ملګری دی . الله فرمائی : " ان تنصروالله ينصرکم ويثبت اقدامکم " يعنی که تاسی دالله ددين مدد ګاران ياست نو د خدای مدد ستاسی ملګری دی او هغه به ستاسی قدمونه محکم کړی،

مجاهده ! که څوک پدی څمکه کی د خپلواک ړ ، ند دعوه ‌نولای شي بلکه د آزادی د لاری علمبردار ګرځيدای شی نو هغه ته يی ، څکه چې ته خو لومړی پدی عقيده يی چې يوازی الله تعالی حق معبود او اله دی ، يواځی هغه مالک الملک او خالق دی . يوازی هغه د لوړ اقتدار څښتن دی يوازی هغه رازق او د مرګ او ژوند واکمن دی . د هغه په دی ملک کی بايد يوازی د هماغه د قانون اطاعت وشي ، هغه د آزاد اختيار خاوند دی چې څنګه يی اراده وشي هماغسی کوی . هيڅوک د هغه دارادی مخه نشی نيولای او نوری ټولی ارادی د هغه تر ارادی لاندی کار کوي . او بيا د همدی عقيدی په اساس د خدای بندګان د بندګانو له بندګی او غلامی نه آزاد وی ، تا په هغه چا پسی توره را ايستلی ده چې د خدای ځمکه له فساد، فسق او فجور نه ډکول غواړی ، د خدای د عبادت په ځای د طواغيتو عبادت او غلامی رواجوي، دظلم او وحشت توری وريځی خوروي نو پرېښتی ستا ستايله او صفتونه کوي او الله بر تا د خپل رحمت بارانونه اوروي .

خو مجاهده پام کوه چې ستا دايمان او جهاد قيمتی ريرمه د نفس او شيطان دوويځ رحمه لارشکونو له خوا لوټ نشي، پام کوه چې د سختيو او کړاوونو په وخت کی دی اراده سسته او د خدای په نصرت دی اعتماد کمزوری نشي . ته له مصيبتونو سره مخامخ شی نو د رسول اکرم صلی الله عليه وسلم د ګرانو صحابه و قربانی در يادی کړه . هغوی چې د اسلام د دښمنانو له خوا يی لمدی غوښی په امبوړونو

شرکیدلی، د سرو سیخونو داغونه ورکول کیدل ، په سرو شکو کی ورتیدل خو د هغو په ایمان کی یوه ذره سستی نه راتله،

مجاهده ! ستا مزل ډیر گران دی، وارخطا نشی تاته لرمه بستره او خوندوره ډوډی نشته ، کله په ونیه ډوډی او کله په لوږه ستا گذاره ده ، شکی ستا فرش او ډبره دی سرویړدی دی .

مجاهده ستاپه مسلمان وطن کی مستضعفان دي، بوډاگان دی، سپین سری دي، کونډی دی ، یتیمان دی، ستا د شهیدانو ورونو یتیمان، ستا د کاروان د خوږو ملگرو یتیمان پر هغو د خدای او رسول د دښمنانو د ظلمونو ناتار روان دی، هغوی پی اسری دي، هغوی وائي : ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک وليا و اجعل لنا من لدنک نصيرا . ای مالکه ! موږ له دی وطنه وباسه چی‌اهل یی ظالمان دي، موږ ته سر پرست او مددگار پیدا کړه . نو تا ته پهٔ وخت کی د خدای د قرآن دا آواز متوجه دی چی :

"ومالکم لا تقاتلون فی‌سبيل الله و المستضعفين من‌الرجال والنساء والولدان .....

یعني ولی د خدای په لار کی او د مستضعفو نارینه ښځو او ماشومانو د نجات په لار کی جهاد نکوئ ؟

مجاهده ! ستا اصلی وسله پر لوی خدای باندی راسخ ایمان او نیک عمل دی . تا سره چی د لوی خدای مرسته او کومک نه وی ته په خپل زور نشی کامیابیدای . نو گوره ! د خدای معاونت په هلته ستا د لاری ملگری وی چی ته قدم پر قدم خدای په یاد ولري، عبادت پری‌نږدی ، ته د بدر شپه په یاد ولره چی رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم د شپی په تیاره کی د خدای دربار ته خپل لاسونه اوچت نیولی وو او د نصرت غوښتنه یی ورله کوله .

د دلیوی گټی له پاره خپل اخروی تجارت مه خرابوه، د غنیمت‌له پاره د شریعت له‌حدودونه‌دباندی قدم مه ږده . د خپلو شخصی دښمنیو له پاره مسلمانان مه خوروه او مه وژنه په سفارشونو او د پیسو په بدل کی د خدای د دین دښمنان مه‌خوشی کوه د خدای پر دښمنانو رحم کول پر خپلو یتیمانو ظلم کول او له اسلام سره خیانت دئ او ستا دجهاد اجر پر بادیږی .

مجاهده! له خپلو نورو مجاهدو ورونو سره په یو صف کی ودریږه چی د خدای د مینی او محبت مورد وگرځی : "ان‌الله يحب‌الذين يقاتلون فی سبيله صفا کانهم بنيان مرصوص ."

یعنی د خدای له هغو مجاهدینو سره مینه او محبت دی چی په یوصف کی لکه یی درزه عمارت متحدانه ولاړ وي .

گوره پام کوه چی‌ستا دتوپک خوله د مسلمان سینی ته وانه‌وړی ، ستا جهاد خرابیږی ، ته به بیا د جنت په ځای خدای دی نکړي دوزخ ته روان یی، تاته باید له هر څانه خدای گران وي او ستا مقصد باید د خدای د رضا گټل وي له د هغه چا رضا چی هغه تا د خدای د حکم ماتولو او د خپل ورور وینو تویولو ته لمسوي .

مجاهده ! هوښیار اوسه چی د دښمن په مکر او فریب ونه غولیږی، خپل صفونه دی مراقبت لاندی ونیسه کیدای شی چی دښمنان جاسوسان پکی داخل او ستا په لستونی کی مار تربیه کړی .

مجاهده ! ته په حقه یی او ستا دښمن د باطل طرفدار دی . خدای دحق ملگری دی‌اوحق‌غالبیدونکی دی .

خدای دی ملگری او مددگار اوسه .

(آمین)

اسلام چه الهام میدهد

فرضیهٔ تحول و تکامل

عدهٔ از دانشمندان ، فرضیهٔ تکامل را یک حقیقت غیر قابل انکار خوانده و ضمن نوشته ها و بحث ها و کاوشها از آن سر سختانه دفاع می نمایند چنانچه ماندیر می گوید : ''صحیح بودن فرضیهٔ تکامل یک امر ثابت بوده و می توانیم اظهار نمائیم که فرضیهٔ مذکور با حقیقت و واقعیت خیلی ها نزدیکی وهم آهنگی دارد''

دانشمند دیگر بنام "سمبسن" در زمینه چنین ابراز عقیده می نماید : "فرضیهٔ تحول و تکامل در آخرین تحلیل ، یک حقیقت انکار ناپذیر بوده و نمیتوان از آن بنام قیاس و یا فرضیه هائیکه هنگام بحث و کاوشهای علمی بکار میرود ، نام برد."

نویسنده دائرة المعارف انگلستان "سال ۱۹۵۸" ادعا می کند که فرضیهٔ تکامل در مورد حیوانات یک حقیقت بوده و بعد از داروین هم عدهٔ زیادی از دانشمندان و روشنفکران آنرا تائید نموده اند.

همینطور بس بل می گوید :

"فرضیهٔ تکامل بعد از داروین نیز هوا خواهان زیادی دارد . دانشمندان و چیز فهمان باین نتیجه رسیده اند که فرضیهٔ تکامل یگانه وسیلهٔ منتقی جهت تفسیر راز خلقت و تشریح و توضیح آن می باشد" .

با تذکر طرز دید چند تن از دانشمندان پیرامون فرضیهٔ تکامل می پرسیم که :

آیا دانشمندان مذکور این فرضیه را درلابراتوارها و آزمایشگاه های خود تجربه و آزمایش نموده اند و یا خیر ؟. . . طبعاً جواب منفی است ، زیرا فرضیهٔ نامنهاد تکامل ، خیلی ها پیچیده بوده و به زمانه های بسیار قدیم و باستانی ارتباط می گیرد و حتی دانشمند انیکه از فرضیهٔ مذکور طرفداری می نمایند ، سوال پیرامون اثبات آنرا از راه تجربه و آزمایش ، بطور قطع و بدون قید و شرط یکسره رد می نمایند ، چنانچه یکتن از دانشمندان مذکور که قبلاً نظریهٔ او را در زمینه بیان کردیم ، می گوید : فرضیهٔ تکامل یک وسیلهٔ منتقی بمنظور تغیر راز آفرینش و پدیده های آن می باشد ، از اینجاست که "تیر آر ترکیث" یکتن از مدافعان سرسخت و افراطی فرضیهٔ تکامل در آزمایشگاه و لابراتوار ، تجربه و آزمایش نگردیده، و صرف عقیده به امریست که واقع شده است ، یکی دیگر از این تیپ دانشمندان پیرامون فرضیهٔ تکامل می گوید :

"فرضیهٔ تکامل برپایه های تفسیر بدون برهان و دلیل استوار است''

با تذکر مطالب ذکر شده ، این سوال بذهن خطور می نماید که چرا و بکدام علت یک موضوع تجربه نا شده ، و موضوعیکه حتی قابلیت تجربه را نداشته باشد به صفت یک حقیقت علمی قلمداد شده وعده ای از دانشمندان از آن دفاع و پشتیبانی می نمایند ؟ ، ماندیر در پاسخ پرسش مذکور چنین ابراز عقیده می نماید :

۱- فرضیهٔ تکامل با کلیه حقائق توافق دارد .

۲- فرضیهٔ مذکور تفسیر از رویداد هائیست

که فهم و درک آنها از طریق دیگر ناممکن است .

۳- فرضیهٔ دیگریکه باین دقت بیانگر حقائق باشد وجود ندارد - در صورتیکه دلائل ذکر شده ، فرضیهٔ تکامل را که قرار اعتراف طرفدارانش قابل تجربه و آزمایش هم نیست ، یک حقیقت علمی نشان دهد ، پس چرا این آقایان دین را بعلت اینکه در آزمایشگاه ها تجربه پذیر نیست رد نموده و آنرا یک حقیقت علمی به حساب نمی آورند ، البته این باصطلاح دانشمندان دلیل دیگری جز تعصب و عدم پذیرش دلیل و برهان چیز دیگری ندارند .

مشکل تعیین معیار حقائق :

از آنچه گفته آمد باین نتیجه می رسیم که نمیتوان دین را ایمان به غیب و علم و دانش را ایمان به مشاهده و تجربهٔ عملی خواند .

زیرا دیده شد که دین و علم هر دو بر پایه های ایمان به غیب استوار بوده و در این زمینه باهم هیچ فرق و امتیازی ندارند ، و موضوعیکه تفاوت این دو را نشان می دهد همانا تعیین معیار حقائق است بدین ترتیب که دین حقائق امور را بطور نهائی واصل ، تعیین نموده و حکم خود را در زمینه صادر می نماید ! ولی بحث و کاوشهای علم ، بر پدیده های اول و شکل ظاهری اشیاء منحصر است و هر گاهیکه علم بخواهد معیار حقائق را بصورت حقیقی ونهائی تعیین نماید ناگزیر خواهد بود که شیوهٔ ایمان به غیب را در پیش گیرد ، در این مورد سیرآرترنجن می گوید :

"در جهان ما علم و دانش در مورد ارزیابی حقائق دو بخش دارد :

یکی آن بخش عمومی است که اشخاص عادی بوسیلهٔ مشاهده به آن سروکار دارند ،

و ناحیهٔ دیگر مربوط به اشیاء است که حواس انسان از درک آنها عاجز اند ، دانشمند موصوف ادامه داده می گوید :

هر چیز دو بخش دارد یکی آن قابل مشاهده و دیگرش که شکل معنوی آن شی است وسیلهٔ قوی ترین مکر و سکوب ها و تلسکوب ها مشاهده شده نمیتواند .

همین که دانشمندی بعد از یک سلسله تجربه و آزمایش پارهٔ از حقائق را مشاهده نمود باین فکر می افتد که جهت تفسیر آنچه که تجربه کرده است فرضیه را وضع و پی ریزی نماید ، در حالیکه فرضیهٔ مذکور را گاهی هم در آزمایشگاه خود طرف تجربه قرار نداده است از اینرو میتوان گفت که دانشمندان به موجود غائب همینکه آثار و نتائج آنرا مشاهده نمودند ایمان می آورند و در این زمینه با علماء دین هیچ فرقی ندارند .

آری هر حقیقتیکه به آن ایمان داریم در آغاز ، فرضیه ای بیش نبوده ولی بعداً حقائق دیگری کشف گردیدند که درست بودن آن فرضیه را تائید و تأکید کردند ، بطور مثال اتم که یک حقیقت غیر قابل انکار بوده و هیچکس هم آنرا با چشمان عادی مشاهده نکرده است ولی امروز با اهمیت ترین اکتشافات عصر حاضر بشمار می رود از اینجاست که یکتن از دانشمندان فرضیه های علمی را چنین تعریف می نماید "فرضیه ها اشکال ذهنی اند که بیانگر قوانین معلوم می باشند" .

حقیقت نظریات علمی :

حقائقیکه در جهان علم و دانش بنام "حقائق مشهود" مسمی شده اند در واقع و نفس‌الامر همهٔ آنها آزمایش و مشاهده نشیه و بلکه تفسیر پاره ای از اشیاء تجربه شده می باشند ، همینطور ما نمیتوانیم مشاهدات انسان را همه جانبه و بدون نقص و عیب تلقی نمائیم پس تفسیر یک زیربنای آن دارای نواقصی باشد نیز یک امر اضافی بوده و باتغیر زیربنا "اشیاء قبلاً تجربه شده" در آن تفسیر هم نیز تغیر و دگرگونی ایجاد می گردد .

پرفسور سولیفان پس از انتقاد از نظریات علمی می گوید : (این نمایش نظریات علمی ثابت می نماید که معنای "نظریهٔ علمی صحیح" همانا "فرضیه های عملی موفق" می باشد و بسیار امکان دارد شماره زیادی از نظریات و فرضیه های علمی نا درست باشند زیرا نظریات را که امروز حقائق می نامیم امکان دارد بعد ها در نتیجهٔ بمیان آمدن آزمایشگاه

«درص ۸۳»

شهرت ننګیال

انسان په اسلامی نړی لیدکی

اسلام یوازی د خدای (ج) او انسان ترمنځ د (تذکیهٔ نفس)، رابطی په پیدا کولو (لکه مسیحیت او بو دائیسم) بسنه او اختصار نه کوی، بلکه له فلسفی نړی لید څخه را واخله تر فردی او ټولنیز ژوند پوری ځان د یوه داسی مکتب په توګه اعلانوی کوم چی د انسانی ژوند په هره برخه پی رڼا اچولی او د هغی هر اړخ پی څیړلی دی.

د قرآنکریم احکام، لارښوونی، اسلوب او طرز بیان د هر عصر او زمانی لپاره همیشنی تازه او نوی ښکاری- د دی په خلاف وضعی قوانین د زمانی او شرائطو په تیریدو او بدلون تغییر مومی او زړیږی، او یوازی د خپل وخت (د هغه مهال د شرایطو له مخی) د خلکو لپاره اصول او تګلاره ګرځیدلی شی. خودقرانکریم مخاطب یونسل، یوقوم، یووخت او یونژاد ندی، او سره لدی چی کلونه او پیړی یو په بل پسی تیری شویدی او متفاوت او مختلف طبقات او قامونه د فکر او... د اختلاف باوجود پرله پسی منځ ته راغلی دی خو قرانکریم د هر عصر او زمانی او هر نسل لپاره یو مکمل قانون حیات پا ته شویدی.

تاریخ وایی چی انسانی ټولنی یا یوازی د دنیا (مادیت) په طرف متمایله شویدی او یا تنها د آخرت په لور- د چین ټولنی په لومړی سرکی یوازی د دنیا (مادیاتو) خواته مخ ګرځولی ؤ او هلته مادی لذتونو او ښکلاؤ ارزښت درلود خووروسته بیا همدی ټولنی له دنیا (مادیاتو) څخه ګوښه ناسته غوره کړه او هغه ټولنه یوازی د آخرت په لور وګرځول شوه.

د مسیح (ع) نه مخکی هم لدی کبله چی مادیات خپل افراطی اوج ته رسیدلی ؤ او هغوی مادیاتو ته دومره ارزښت ورکاوه چی له معنی او الهی احکامو سره پی رابطه په کلی ډول شلیدلی وه، له همدی کبله دا ښائید له ترڅو د مسیح (ع) آئین ترهغی اندازی د روحانیت او معنی په برخه کی وړاندی ولاړښی ترڅو د هغه وخت د مادیت افراط جبران کړی شی او خلک د اعتدال حالت ته راولی.

خو کله چی الهی حکمت دا تقاضا وکړه ترڅویو معتدل او هراړخیز نظام د خپل وروستی پیغمبر حضرت محمد (ص) پواسطه د ځمکی په سر قایم و ګرزوی. هغه نظام چی نه یوازی ځان په مادیاتو پوری ښتلوی او نه دی ته تیار او مایل دی ترڅو له مادیاتو څخه بیخی سترګی پټی کاندی او له هغی څخه ګوښه ناسته غوره کړی.

په اسلام کی در انسان له فلسفی نه څرګندیږی چی انسان هم دنیوی اړخ لری او هم اخروی د هغی لپاره هم دنیا په نظر کی نیول شویدی او هم آخرت، د هغی لپاره هم مادیات لازم ګڼل کیږی اوهم معنی او روحانیت. ځکه انسان د داسی احساساتو ارونکی دی چی په هغی کی روح او جسم دواړه، برخه او ګډون لری.

اسلام له بی نظمی او ګډوډی څخه برابره خبره ده چی هغه د مادیت له پلوه وی او که د رهبانیت له پلوه، مخالف دی، ځکه اسلام داغواړی چی ژوند د فطرت په اصولو برابر کړی. حضرت پیغمبر (ص) فرمائی: اسلام د فطرت دین دی هغه دین چی د بشر د فطری مقاصد و سره برابر او هغه ته پی له فطری مقاصد و څخه د لازمی او په زړه پوری ګټی او استفادی لاره ښو دلی ده.

اسلام د انسانی ژوند په ټولو چارو او مسئلوکی

د دی خبری او قاعدی خیال او لحاظ ساتلی دی چی د ژوندانه کوم اصول چی فطری دی هغه د هم هغه شان په ځای و ساتلی شی او کومی چاری چی د فطرت له مسیر څخه گر زیدلی دی هغه د بیابیرته د فطرت په لاره سمی او روانی کړي.

قرآنکریم که له یوه پلوه اجتماعی ، سیاسی او نظامی احکام او د ستورات ښودلی دی نوله بل طرفه د تقوا ، نفس د پاکوالی ، زهد او اخلاق لوړ تیاهم پکی څرگنده شویدی. په هغی کی هم دنیاشته اوهم آخرت حضرت محمد (ص) هم که له یوی خوا د مبارزی او جهاد په ډگرکی له دښمنانو او مفسدانو سره مخامخ ؤ خوله بلی خوا د تقوا ، زهد او اخلاقو یوه مکمله نمونه بلل کیده همدارنگه د اسلام د صدر اصحاب (د واقعی انسانیت نمونی) هم که له یوی خوا د توری‌او مبارزی اتلان‌ؤ خوله بلی خوا د تقوا عدالت او زهد په ډگر کی ممتاز او لوړ اشخاص بلل کیده او لدی کبله چی انسان له خاوری او الهی روح څخه خلق شویدی همدا وجه ده چی د اسلام له نظره هغه باید هم دنیوی (سیاسی، اجتماعی‌او. . .) چاری سرته ور سوی اوهم د معنویت (تقوا زهد او اخلاقو) په لار روان واوسی او هغه باید هم دنیوی اړخ واری او هم اخروی اړخ.

له همدی امله کولی شی تصمیم ونیسی او هغه څه وکړی ترڅو یا خپل صعودی قطب او پوړیو ته ورو خیژی او یاله هغی څخه راو غور څیږی.

د مسلمان نظر باید ډیر لیری ځار وکړی د مسلمان سباپس له مرگه هم شته—دی باید یوبل (ابدی) ژوندهم په نظر کی ولری—اسلام د انسان لپاره یوازی همدا جهان او ژوند ندی غوره کړی بلکه په اسلام‌کی انسان لپاره یوبل جهان هم شته هغه جهان اوژوند چی ابدی او د اوسنی ژوند او جهان د اعمالو په قبال کی په هغه کی .د انسان مقام ټاکل کیږی.

په اسلام کی انسان د خدای (ج) په وړاندی خوار او ذلیل ندی ښو دل شوی ، بلکه هغه خدای امانت دار بلل شوی او د ځمکی د آباد ولو مسؤل.

الله تعالی انسان ته ځان ډیر نژدی بولی فرمائی :

(ونحن اقرب الیه من حبل الورید)

ترجمه : موږ خپلو بندگانو ته د دوی د غاړی له رگ څخه هم زیات نژ دی یو.

په بل ځای فرمائی : (وا ذاسئلک عبادی عنی فانی قریب ، اجیب دعوة الداع اذا د عانی) او کله چی زما بندگان زما په خوالاره ونیسی په تحقیق زه دوی ته ډیر نژدی یم او کله چی له ما څخه د څه غوښتنه وکړی زه د دوی سوال او غوښتنه قبلوم.

همدارنگه په قدسی حدیث کی راغلی (عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی)

ترجمه : ای زما بنده زما اطاعت وکړه ترڅو تا د ځان په څیر جوړ کړم.

(نوربیا)

اعتذار :

بنا بر مشکلی نتواستیم درین شماره بحث آموختنی هائی در مسیر انقلاب اسلامی وسوله او جگړه د اسلام له نظره راتهیه و عرض مطالعۀ خوانندگان محترم به نشر بسپاریم ، در شماره های بعدی و در اولین ادامۀ این بحث ها را به نشر خواهیم سپرد انشاء الله .

(اداره)

جنبش های اسلامی در پیچ وخم تاریخ



بخشی از سخنرانی حسن البناء شهید :

ای وابستگان نهضت اخوان المسلمین وای همهٔ مردم !

درمیان اینهمه شور و غوغا که انعکاسی از پدیده های تلخ و بیشمار یست که این عصر پر حوادث آنهارا پدید آور ده هست و از میان اینهمه طوفا نهای متلاطم اید ئولوژی ها که سراسر جهان را گرفته و امواج اثیر آنهارا بهر جا با خود به ار مغان می برد ، در آنحال که پر از مظاهر فریبا و وعده های اغواگرانه، درچنین احوالی ما اخوانیها دعوت و آر مان خودرا به جهان عرضه میداریم ، به شکل بسیار آرام وبی صدا اما قویتر از تند باد های سهمگین ، خیلیها متواضع ، مگر استوارتر از کوه پایه های پر غرور . بغایت محدود اما پهناور تر از پهنهٔ زمین وز مان . عاری از همه ساز و برگ و مظاهر فریبنده ، اما آرا سته به جلال حق و بهت وحی ورعایت الهی .

دعوتیکه از خواسته های نفس، هد فهای شخصی و منافع فردی مبراست اما مومنان راستکار در دنیا عزت سیادت می بخشد و در آخرت بهشت برین رانصیب شان مینماید .

ای اخوانیها !

آگاه باشید که باز سازی ملت ها و تربیهٔ اقوام، پشتیبانی مبادی و ارزشها و تحقق بخشیدن آر مانها کار ساده نیست . ملت هائیکه درهوای باز سازی اند ، گر وه هائیکه به این آرمان تلاش می کنند ، به روحیهٔ عالی و قوی یکه در نکات چند خلاصه می شود ، نیاز دارند : باید دارای ارادهٔ قوی و شکست ناپذیر باشند ، وفا دار و ثابت قدم بوده ، متلون مزاج و خائن نباشند ، فدا کار و خود گذر بود . طماع و بخیل نبا شند ، آر مان خویش را درک نموده وبه آن عمیقاً معتقد گردند ، حسابی عمل کنند تادر خطاء و انحراف واقع نگر دند ، با دعوت و آرمان خود مزایده نکنند و فریب دیگران را نخورند . بعضیها میگویند : این سازمان راچه شده است که در مورد چیزی صحبت می کنند که امکان ندارد بوجود آید ؟ وچرا در فضای او هام و تخیلات شنامی کنند ؟

برادران دین و ملت !

با ورکنید آنچه که امروز در نظرها غامض و بعید ، جلوه می کند ، گذشتگان وا سلاف شما آنرا بدیهی و قریب الوقوع میدانستند ، و جهاد شما به ثمر نمی رسد تا آنوقت که شماهم چنین تصوری را درخود ایجاد نکینئد ، باور کنید مسلمانان عهد اول همینکه آیات قرآنرامی شنید ند مفاهیم عملی آنرا درسی یا فتند و درزندگی خویش پیا ده می کر دند .

برادران همسنگر !

این است مقام بزرگ شما ، پس احساس کهتری نه نمائید و خودرا به دیگران قیاس نکنید و براه دیگران که از گوهر ایمان بی بهره اند مروید ، دعوت خویش را که روشنائی آن از نور خدائی سرچشمه می گیرد وراه آنرا نهج عالی نبوت تعین می کند با اید ئو لوژیهاو "ایزم" های دیگر برابر نه نمائید ، چه آنها را شرایط و او ضاع بمیان آورده ، وبا تغیر شرایط و بروز حوادث نا پدید می گردند ، آری شما دعوت نمو دید و جهاد کردید . نتائج تلاش اندک و فعالیت محدود خویش را دیدید که چه شد ، در اثر فعالیت های شما ، فریاد های ملت بلند شد که جز رهبری حضرت محمد(ص) ، زعامت دیگری را قبول نداریم . مردم خواهان تطبیق نظام قرآنی شدند ، مطالبه صورت گرفت تا در جهت پیاده کردن نظام اسلامی جدیت بعمل آید ، جوانان پاک طینت و پر حرارت اندرین راه ، آمادهٔ قربانی شدند وبا کمال ایمان و اخلاص به آرمان شهادت شتافتند .

این عالیترین پیروزی و با لا تراز تصور شماست ، لذا با عشق و ایمان به جهاد خویش ادامه دهید وپایدار عمل کنید . خدا با شماست و اعمالتان را ضایع نمی کند :

"و الله معکم ولن یتر اعمالکم" محمد ۳۵ .

پس آنهائیکه امروز به مامی پیو ندند در صف پیشتازان قرارمی گیرند واگر مخلصین امروز باما یکجا نشوند فردا با ما یکی شدنی اند و سابقه داران امتیاز و فضیلت کسب می کنند ، و آنها که دعوت مارا به باد استهزاء می گیرند واز آن گوشه گیری می کنند و یا از پیروزی آن مأیوس اند ، گذشت زمان نشان خواهد داد که سخت اشتباه کرده اند ، خدا وند«ج» توسط حقانیت ما ، نار وای آنها را نابود خواهد ساخت . پس ای مؤمنان عامل وای مجاهدین مخلص ! هر جا که هستید به ما به پیو ندید ، راه راست و هموار فقط در همینجاست ، نیروها و تلاش هارا پر اگنده و متلاشی نسازید "وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه . ولا تتبعوا السبل فتضرق بکم عن سبیله،ذالکم و صاکم به ، لعلکم تتقون" الا نعام ۱۵۳

ای اخوان المسلمین بشنوید !

با این سخنان ، اندیشه و آرمان شمارا عرضه داشتم ، شاید لحظات سختی در انتظار مابا شد که نتوانیم باهم به بینیم ، امکان سخن زدن ونوشتن را به شما نداشته باشم ، پس این اندرز و سخنان مرا بگوش هوش بشنوید و در مطالب آن دقت نمائید ، اگر می توانید جملات آنرا به حافظهٔ خود بسپا رید ، برا سا س آن خودرا منظم سازید و بخاطر داشته باشید که هر جملهٔ آن مطالب زیادی را احتواء کرده است

ای برادران !

شمایک ساز مان خیریه ویا حزب سیاسی ویا هیئت موسمی که روی اغراض معینی تبارز نموده باشید نیستید بلکه شما روح جدیدی استید که در دل این امت ، دمیده شده تاباً تعالیم والای قرآن به ایشان زندگی نوین بخشید ، شما نور فروز انی استید که تار یکیهای مادی را ازراه معرفت الهی نابودمی سازید، شما بانگ رسائی استید که دعوت پیا مبر گرامی را تکرارمی نمائید.درین حقیقت هیچ نوع مبالغه‌وجودندارد که شما در وقتی مسئولیت دعوت را متحمل شدید که دیگران آنرا گذاشتند وچون به شما گفته شود ، مردم را به طرف چه چیز دعوت می کنید ؟ در جواب اظهار نمائید که به سوی اسلامی دعوت می کنیم که حضرت محمد صلی‌الله علیه و سلم به ار مغان آور ده است و درآن حکومت جزئی از آن است و آزادی یکی از فرائضش می باشد .

اگر بشما گفته شود : این سیاست است ، پس جواب بدهید : در نظر ما این همان اسلام است و به تقسیم بندی ها اعتراف نداریم . اگر بگویند شما دا عیان انقلابید ، بگوئید ماخواهان حق وا منیت وسلا متیم . به آن افتخارمی کنیم وا عتقاد داریم واگر برما شوریدید و درراه دعوت ما موانع ایجاد کردید ، پس خدا وند بما اجازه داده است که از خود دفاع کنیم ، در آنوقت دیگر شما تجاوز گران ستمگر خواهید بود . اگر بگویند : شما از اشخاص و سازمانها کمک می خواهید ؟ درجواب بگوئید : "آمنا بالله وحده و کفرنا بما کنابه مشرکین" غافر (۸٤) یعنی ما تنها بخدا وند ایمان داریم وبه آنچه که به او شریک می ساختیم انکار می ورزیم . واگر بازهم اصرار ولجاجت می کردند ، بگوئید : "سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین" القصص ۵۵ .

ای برادران !

به خدا قویاً ایمان آورید ، وبه شناخت و معرفت او افتخار نمائید، به او اعتماد و تکیه کنید ، از غیر او نه ترسید واز ما سوی الله هراسی را دردل جاندهید ، فرائض را اداً واز منهیات اجتناب ورزید به اخلاق فاضله متخلق به کمالیات تمسک جوئید، به اخلاق خویش نیرومند باشید ، به آن عزت و کرامتی که خداوند به مؤمنان پرهیز گار بخشیده است احساس کرامت و عزت نمائید معانی قرآن راباهم فراگیرید، والتسیرت ونهج نبوت رفتار نمائید، عملی راپیشه کنید نه جدل را،چون خداوند بخواهد گروهی هدایت شوند قدرت عملی را به آنها می بخشد ، و گرایش به سفسطه و جدل گمراهی بارمی آورد باهم محبت ورزید ، وارتباط مستحکم را درمیان یکدیگر حفظ نمائید این کار رمز نیرومندی وعامل پیروزی شماسیباشد ، ثابت قدم و استوار باشید تا خدا وند کشایش را درمیان شما و مردم تان بمیان آورد ، وازمقامهای رهبری خویش درحالت سختی و آسانی ، خوشی و ناخوشی اطاعت نمائید ، چه کدر رهبری رمز آرمان و حلقهٔ اتصال درمیان شما می باشد .

و چون اینهمه را انجام دادید آنوقت دیگر به انتظار نصرت الهی باشید، خداوندکسا نیرا که بخواهد پیروز می سازد .

"ویو مئذ یفرح المؤمنون بنصرالله ینصرمن یشأ وهوالعزیز الرحیم" الروم ٤ - ٥

ای سر بازان اخوانی وخاصتاً آنهائیکه متحمس عجلت پسنداند !

این سخن را به بانگ رسا ازمن بشنوید : طریقیکه در پیش دارید گامهایش برشمر ده شده است حدود آن معین است ، من از حدودیکه کاملاً به آن قناعت و یقین دارم که سالم ترین را هست پا فراتر نمی گذارم ، آری شاید راه مادراز باشد، مگرچه شود جزاین راه دیگر نیست ، مردانگی در صبر وا ستقامت جدیت و عملی پیگیر تبارز می کند ، وکسیکه بخواهد میوه را پیش از پختن بچیند ، و گل را قبل از شگفتن قطع کند من درهیچ حالتی با او نخاهم بود ، و برای چنین عناصری بهتر است که به ساز مانهای دیگر به پیوندد، و آنکه تا روئیدن تخم و نموی درخت ، و پختهٔ شدن وبر چیدن میوه صبرکرده می تواند خداوند«ج» برایش پاداش میدهد ، خداوند صبرنکو کاران را ضایع نمی سازد ، با پیروزی و سیادت جهان وبا شهادت و سعادت اخروی نصیبش می شود .

ای وا بستگان نهضت اخوان !

تندی عواطف و احسات را باعقل مهار کنید . و شعاع عقل را به شعله های عواطف فروزانتر سازید ، خیال را با حقیقت و وا قعیت وفق دهید ، و حقایق را در روشنائی تخیلات عالی و فروزنده در یابید، تنها به یک جهت میلان نکنید تا در هوا معلق نمانید. با سنن و نوامیس خلقت متصادم واقع نشوید چه شما را از پا درمی آورد ، آنهارا استخدام نمائید ، و امواج تند شانرا مهار کنید واز بعضی برای استخدام دیگری کاربگیرید و آنوقت منتظر ساعت پیروزی باشید واین لحظه دور نیست .

ای اخوانیها !

شما که به آرز وی کسب رضای الهی و پاداش از جانب او هستید چون صاحب اخلاص باشید برایتان پیروزی تضمین شده است ، خداوند شما را به نتائج اعمال تان مکلف نساخته است و تنها تکلیف شما این است ، نیت تان خالص وآ مادگی تان کافی باشد و بعد از انجام این مرحله اگر به خطاء رفتیم اجر مجتهد غیر مصیب به ما دا ده می شود وا گر به صواب بودیم دو چندان پاداش رستگاران را نصیب می شویم ، تجارب گذشته و حال نشان دا ده است که جز در طریق شما در راه دیگران خیری نیست و جز بر نامهٔ شما دیگر بر نامه ها ثمری نمید هند و صواب منحصر در عمل شماست ، پس زینهار از اینکه در راه رسیدن به هدف مغامره نمائید وبه روش قمار باز ان عمل کنید ، خدا وند اعمال شما را ضایع نمی سازد و سرانجام آنها که عمل کنند پیروز اند "ماکان الله لیضیع ایما نکم ان الله بالناس لرؤف رحیم" البقره ۱٤۳

ای برادران مسلمان !

نا امید نشوید ، یأس ونا امیدی از اخلاق

مسلمانان نیست ، حقائق امروز ، رؤیای دیروز است و رؤیای امروزی حقائق فردارا تشکیل میدهد تا هنوز فرصت داریم و هنوزهم با وجود مظاهر فساد، عناصر خیر و فضیلت در وجدان ملت های مؤمن به قوت خود باقی است ، انسانهای ضعیف ، همیشه در زندگی احساس ضعف نمی کنند و آنها که نیرومند اند ، قوت خویش را تا ابد حفظ خواهند کرد . وعدهٔ الهی است که : "ونرید ان نمن علی الذین استضعفو افی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض . . ." القصص - ٥

زمانه حوادث بزرگیرا در بطن خویش نگه داشته است و فرصت انجام کارهای بزرگ فراخواهد رسید . جهان در انتظار دعوت شما که دعوت بسوی هدایت و پیروزی امنیت و صلح است می باشد . بشریت آرزو مند است بدست توانای شما از همه این رنجها و آلام رهائی یابد ، اکنون نوبت رهبری جهانیان باز به شما رسیده است ، این سنت الهی است "و تلک الایام نداولها بین الناس" آل عمران . ١٤٠

پس آماده شوید ، دست بکار شوید ، شاید فردا آنچه را که امروز انجام میدهید عاجز شوید . به محسنین وا حساساتی های شما. توصیه کردم تا منتظر رسیدن فرصت باشند و به نشسته هاو تنبلان بهانه جو ، دستور میدهم که بپا خیزند و به فعالیت جدی بپر دازند . چه ، جهاد خوا هان استراحت نیست "والذین جاهد وا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین" آیه ٦٩ العنکبوت .

خدا وند به همهٔ ما در راهیکه رضای اوست توفیق عنایت فرماید وهمهٔ مارا براه نیکان وهدایت شدگان رهبری کند، زندگی مارا قرین عزت وخو شبختی گر داند و مرگ سر باز ان مجاهدرا بما ببخشد. انه نعم المولی ونعم النصیر.



درنتیجهٔ مبارزه بانفس و پیوستگی صفوف ملت پرخاشگر و مسلمان افغانستان ، مدرن ترین اسلحهٔ تخنیکی دشمنان بشریت بزانو درمیآید.

* * *

اتحاد و آزادلیک یولیده

وطنداش لر! وطن دن محوبیداد ایله میمیزمو؟
نظام معدلت نی طرح بنیاد ایله میمیزمو؟

بوتونلای روس استعماری گه قرشی اولوس لرنی
جهاد و بیرلشویولی گه ارشاد ایله میمیزمو؟

خطابت منبری اوزره ، مجاهدلر صفی ایچره
خماسی شعرلر تغرید و انشاد ایله میمیزمو؟

همه باهم براد روار (اشدا، علی الکفار
بولیب بو شیوه گه مردم نی معتاد ایله میمیزمو؟

قیلیب نابود استعمارگرلر بیننگ طلسمی نی
وطن نی روسلر چنگی دین آزاد ایله میمیزمو؟

بوتونلای پرچه لب برچه قراتیمورکیش لرنی
ینه آزادلیک رسمی نی ایجاد ایله میمیزمو؟

جهانده قهرمانلیک آتیمیزنی ایل‌لابان احیا،
عزیز اسلافیمیز ارواحینی شاد ایله میمیزمو؟

بوکافر روس نی قولاب وطن بابی نی فتح ایلاب
بوتون محوبنای کفر و الحاد ایله میمیزمو؟

زمانلر مرد میدانلیک نی سمبولی بولیب اوتکن
اولوغ اجدادیمیز دورانینی یاد ایله میمیزمو؟

وطن نی ایلابان آزاد قیلیب یا وایلی نی برباد
وطنداشلر نی غملیک کونگلینی شاد ایله میمیزمو؟

پیوسته بگذشته

زاهدی د احمدزی

اتحاد ته اړتیا

دمسلمانانو دا اتحاد رمز دخدای او دهغه درسول په اطاعت کښې دی ـ

دمسلمانانو د اسلامی اتحا دا صلی عامل دخدای پاک جل جلاله او دحضرت رسول اکرم (ص) په اطاعت کښې دی لکه چې الله تعالی فرمایلی دی :

«وا طیعو الله ورسوله ولا تنازعو فتفشلوا وتذهب ریحکم وا صبر وا ان الله مع الصابرین» او د خدای پاک او د هغه د رسول اطاعت وکړی په خپل منځ کی جګړی او شخړی مکوی چې همت به موکم شی او ځواک به مولاړشی او صبر وکړی چې خدای پاک د صبر کونکو مرستیال دی .

یعنې کله چې مسلمانان د خدای پاک او د هغه د رسول اطاعت وکړی نو په خپل منځ کښې هیڅ ډول اختلاف ته لیار نه ورکوی خپل اختلافونه د قرآن او حدیثو له مخې فیصله کوی او خپل قیادت او نو و مادی ګټوڅخه تیریږی اوله خپل ځان څخه خپل هغه مسلمان ورور د قیادت وړ بولی چې دهغه علمی پنګه له ده څخه زیاته وی په قرآن اوحدیثو ښه پو هیږی اوله ځان څخه په هغه کښې دمسلمانانو د قیادت او رهبری ظرفیت ، استعداد او صلاحیت زیات احساسوی او هیڅکله هم خپل ځانګړی غوښتنې په قرآن او سنت او د مسلمانانو په ټولنیزو او اجتماعی ګټو وړاندی نه بولی ..د خدای (ج) په رضا کی او د اسلامی ملت په سوکالی او پیاوړتیا او بریالیتوب کښې خپله نیکمرغی ګڼی او یو ریښتینی مسلمان هیڅکله هم د قومیت ، ژبی اقتدار لیدر شیپی طاغوتی غوښتنې د مسلمانانو د اتحاد په مخ کښې نه خنډ کوی او د ریښتینی مسلمان دا صفت دی چې هغه له خپل مسلمان ورور سره په یوه سنګر کښې د خپل مشترک دینی او ملی دښمن په مقابل کښې جنګیږی . او دا ډول مسلمانان چې اتحاد غواړي او د اتحاد په دوام او ټینګوالی کښې هڅه کوی خدای پاک هغوی خپل دوستان ګڼی . لکه چې الله تعالی فرمایلی دی :

ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفاً کانهم بنیان مرصوص) . په یقینی توګه الله تعالی د مسمانانو له جملی څخه هغه کسان په خاصه توګه دوست ګڼی چې د دښمن په وړاندی د یوه صف په شکل کښې داسې جنګیږی لکه چې دوی یو پوخ کړای شوی کانګریټی عمارت دی . یعنی دوی داسې یو له بل سره متحد او یو وی چې د دنیا هیڅ طاقت دوی ، یو له بل څخه نشی جلا کولای . الله تعالی په قرآن مجید کښې څوځایه د اتحاد یادونه په ټینګه سره د دی لپاره کړی ده چې مومنان د هغه په اهمیت پوه شی او د خدای پاک له غضب څخه د اتحاد په توسه ځانونه وژغوری . حضرت رسول اکرم (ص) په یوه حدیث کښې دا ډول فرمایلی دی .

عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال : ان الله یرضی لکم ثلاثاً ویسخط لکم ثلاثاً ، یرضی لکم ان تعبدوه ولا تشرکوا به شیئاً ، وان تعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا ، وان تناصحوا من ولاه الله امرکم ویسخط لکم ثلاثاً ، الاختلاف بینکم وکثرة السؤال واضاعة المال» ابن کثیر (ج ۱ - ۳۸۹) له حضرت ابی هریره څخه روایت دی چې حضرت رسول اکرم (ص) فرمایلی په یقینی توګه د تاسی لپاره الله (ج) دری شیان خوښوی او دری نورشیان نه خوښوی ، هغه چې خوښوی ئی هغه دا دی چې یوازی د الله تعالی عبادت وکړی او له هغه سره هیڅ ډول شرک ونکړی او د خدای پاک په رسی ټینګ منګولی ولګوی او په خپل منځ کښې اختلاف ونکړی او هغه چا ته

نصیحت وکړی چی الله تعالی پ تاسی باندی امیران گرځولی دی ، او هغه دری شیان چی خدای پاک(ج) د تاسی لپاره نه خوښبوی هغه بی اتفاق او اختلاف او په دین کی ډیری او بی ځایه پوښتنی کول ، او د خپل مال ضیاع دی . او همدارنګه په یو بل حدیث کښی حضرت محمد (ص) فرمایلی دی : (من شذ شذ فی النار) هغه څوک چی له اتحاد څخه گوښی شو په جهنم کښی به وغورځول شی .

نو نظر په پورتنیو الهی او نبوی فرمانونو اتحاد ، هغه فریضه ده چی مسلمانان الله تعالی (ج) او رسول اکرم (ص) د هغه په تعمیل باندی داسی مأمور کړی دی لکه څنګه ئی چی د پنځه وخته لمانځه ، روژی ، زکوة او حج په کولو باندی مأمور کړی دی او مسلمان ته له بنائی چی د خپلو مادی گټو په واسطه خپلی اصلی او معنوی گټی له لاسه ورکړی او د خدای پاک حکم شاته وغورځوی . د مسلمانانو په اجتماعی گټو باندی چی په اتحاد کښی مضمری دی خپلو گټو ته ترجیح ورکړی .

د مسلمانانو د اختلاف عوامل:

له وړاندنی څیړنی او بحث څخه د اتحاد اهمیت او د مسلمانانو لپاره د هغه فرضیت او لزوم تاسو ته ځرگند کړای شو او همدارنګه د یو دو مثالونو په لړ کښی د اتحاد په گټو سوهم لنده رڼا واچو له اوس نو باید وگورو چی د یوی تولنی د غړو په منځ کښی هغه کوم عوامل دی چی د تولنی غړی له اتحاد څخه ژغوری او د هغوی د اختلاف د لاملونو په څیر په عمده او بنستیزه توگه داختلاف لمړی لامل د تولنی د بیسواده وگړو له قرآن او سنتو څخه لیری والی او د خدای پاک له احکامو او د اتحاد له ښیگڼو څخه په تیاروکی ساتل او په دی توگه هغوی تیوکراسی او شخصی پالنی ته دعوت کول دی ترڅو هغه پوهه او خبیر وگړی چی د ځانگړو گټو د لاس ته راوړولو په لټه کښی وی ، د دوی له ناپوهی او همدارنګه دنوی ترکم د غلطی رهبری او د هغوی له بیځایه او گرمو احساساتو له پارونی څخه د تولنی د قیادت څرخ په خپله گټه و څرخوی چی دا کار د دوی له یوی خوا د تولنی په معنوی او مادی ښیگڼو ناوړه اغیزه کوی او د هغی تولنیزه نظام له ډول ډول ناخوالیو او بدبختیو سره مخامخ کوی . او له بلی خوا د هغه جبن او بی زړه توب په وجه چی د نفاق په ضمن کښی تولنه ور سره مخامخ شوی له دښمن سره د جنگ په ډگر کښی له ماتی سره مخامخ کوی .

(ځان پالنه) :

د اختلاف دوهم هغه عامل چی په اساسی توگه د تولنی د غړو د اتحاد په وړاندی خنډ کیږی هغه د تولنی دمخکښو او پوهو وگړو ځان پالنه او دمادی گټو په اسلامی اوفردی گټو په تولنیزو گټو وړاندی کول دی چی دا کار د دوی د ځان د له اصلاح کولو او ایمانی کمزورتیا په علت مینځ ته راځی او تر هغه پوری چی دوی خپلی داخلی خلاڼه څیر لشی او په دوی کښی په واقعی توگه تقوی ، له خدای پاک څخه ویره ، د تولنی په وړاندی د مسئولیت احساس پیدا نشی دوی خپل دغه عظیم جرم او طغیان ته نه متوجه کیږی . او دغه کسان د اتحاد په د نده کښی د عوامو د مسئولیت په پرتله زیات مسئول او د هغوی د کارونده درلنده او د اهمیت وړده . او دا یوه جوته خبره ده چی پوهه اشخاص که له خدای پاک څخه و ویریږی او خپل ماتحت استعداد لرونکی وگړی په سمه توگه رهبری کړی او هغوی د خپل حریف او سیال په خلاف و نه لمسوی او مقصد ئی د خدای مخلوق ته د خدای په ځمکه کښی د هغی پوهی په رڼا کښی چی دوی ته خدای ورکړی ، خدمت وکړی ، د خپلی ځان پالنی او مادی گټو د لاس ته راوړو عزیزه شاته وغورځوی او د تولنی له منافعو څخه د خپلو ځانگړو گټو قربانولو ته تیار شی او خپل ضمیر له شیطانی او د قدرت غوښتنی له کثافاتو او هم له خپل هغه ورور څخه چی د ده په مقابل کښی ئی پاڅون کړی دی او هغه له ده څخه په شرعی توگه دقیادت وړوی له کسات اخستلو څخه پاک کړی . د تولنی گر ده نیکمرغی د ده په دی ابتکار او ځان تیریدلو کښی مضمره او نغښتلی ده . او که داسی ونشی او هریو لیډر او مشر د خپل فکر په نیلی سپوروی تولنه له خپل ځان او د هغی اجتماعی گټی له خپلو ځانگړو گټو څخه قربان کړی نو هیڅکله د نیکمرغی د لمر

ورانگی او پلو شی د دغی تولنی نه په برخه کیږی او نه هغوی د بریالی توب پرمختک او سو کالی ژوند بخښونکی پړاو ته رسیږی د تولنی حیثیت له منځه ځی د دښمن په وړاندی داسی تولنه د همیش لپاره ذلیله ښکاری او له هغی څخه ترهه نکوی .

د اختلاف دریم عامل د ناسیونالیستی مزخرفه او مبتذله مفکوره ده. او دا هغه بدبخته او تباه کونکی غریزه ده چه پ، کومه تولنه کښی پیدا شی هغه د هلاکت کندی ته غورځوی او یوه پیاوړی او عظیمه تولنه په کوچنیو کوچنیو ډلو ټپلو ویشی ، او هره ډله د خپلی ژبی ، قوم او سیمی د محدودیت په چوکاټ کښی ۰زیار باسی چه دنو وړ بووګړی خوار، ذلیل اودخپل ځان غلامان او پیږ، خواره وگر ځوی د ناسیونالیستی مفکوره هغه شیطانی او عزازیلی حربه ده چه انسان له انسانی کرامت ، تولنیز شرافت او په پای کښی د انسانیت له تولو ما دحه اوصافو څخه خلاص او د رذیلت ، خباثت او کثافت کتله تری جوړوی . ناسیونالسیم هغه ناوړه او بی مفهومه مفکوره ده چ، دیو مسلمان انسان ټول نیک عملونه د پویا پ، څیر خوری او په پای کښی هغ، انسان د خدای تعالی د قهر ، غضب او نفرت کابوس گرځوی ، او دکومی تولنی په ترکیبی‌عناصرو کښی چه دغه بد مرغ ، مفکوره پیداشی په هغو کښی هیڅ وخت د اتحاد او د هغی د غړو ل، یو بل سره د پیوستون موضوع ن، متصو، کیږی ، ځکه چه اتحاد او یو والی د اسلام حکم او د دغ، سپیڅلی دین ل، اصولو څخه یو اصل دی او ناسیونالیزم یوه اسلامی ضد مفکو، ده . د اسلام له نظره انسان من حیث الانسان پ، رسمیت پیژنی . اسلام ټول انسانان یوو عقیدوی ، اخلاقی ، تقوی او ټولنیز عدالت ته دعوت کوی . چی پدی توگ، اسلام د ژوند په ټولو ، سیاسی ، حقوقی ، عبادتی او معاشی اړخونو کښی هیڅ ډول نسلی ، لسانی ، طبقاتی جغرافیوی فرق ، امتیاز او توپیر ، ن، پیژنی او هغه دا هر ځ، په انسانی تولنه کښی د هغی د ټولو وگړو لپاره مساوی حق گڼی او هیڅ یو قوم ته په ځان گړی توگه کوم تفوق ته قائل نه دی . د اسلام هدف دیو داسی نړیوال «W r d S atez» یعنی‌ریاست غوښتونکی دی چه په هغه کښی د نسلی ، لسانی او قومی تعصباتو انسان دښمنه زولنی ماتوی او دانسانی نړی گردی پر گڼی او د هغوی وگړی یوو تمدنی او سیاسی نظام ته په برابره توگه دعوت کوی . او د دی په خلاف ناسیونالیزم د رنگ ، ژبی ، نسل او جغرافیائی کرښو په چوکاټ کښی انسانی تولنه ټکړی ټکړی کوی او د هر چا او هر قوم لپاره جلا جلا دیو «National State » ډول نظام پلوی دی او غواړی چه انسانی تولنه په مختلفو کتگوریو باندی وویشی ، ناسیونالیزم په تمدنی او سیاسی قوانینو کښی یو قوم ته په بل باندی ترجیح ورکوی چه په دی توگه د انسانی تولنی متحده جامعه تړخی تړخی کوی او هغه د جاهلی او غیر انسانی هڅونو او لمسونو په لور تشویقوی چی په نتیجه کښی د انسانی تولنی په منځ کښی د جنگ اوربل او یو قوم د بل قوم د له منځه وړلو په تکل کښی کیږی . اسلام انسانی نړی ته د حضرت رسول اکرم(ص) په واسطه په لوړ آواز داسی اعلان کوی چی «یا ایها الناس کلکم من آدم و آدم من تراب لا فخر للانساب . لا فخر للعربی علی العجمی ولا للعجمی علی العربی . ان اکرمکم عندالله اتقاکم» .

ای خلکو : تاسی ټول له آدم څخه یاست او آدم له خاوری څخه دی . د نسبونو لپاره هیڅ غوره والی نشته د عربی په عجمی باندی او د عجمی په عربی باندی،په یقینی توگه غوره له تاسی څخه هغه څوک دی چی تقوی لری .

اسلام د تقوی په معیار سره د یو مسلمان ډیرنیږدی کس که څه هم د هغه وروریا زوی او یا پلار وی خو چی تقوی ونلری او یا له سره مسلمان نوی ل هغ څخه جلا کوی او یو ډیر لیری کس که څه هم هغه تک تو او د هغ، له ژبی ، قوم او نسل څخ ډیر لری هم وی د تقوی او اسلام پ، اساس او معیار د هغ ورور گڼی،چه په دی توگه د دنیا ټول قوسونه یو له بله د عقیدی په لړی سره تړی او هغوی ت. د اتحاد او یو والی حکم کوی او هغوی یو له بل څخه د مخالفت او دښمنی له منکوری څخه ژغوری او هغوی یو له بل څخه د ایثار او قربانی روحیی ته دعوت کوی .

(نورمیا)

پیوسته بگذشته :

دکتور عبدالحی «پنجشیری»

سیری در عقائد اسلامی

دلایل اثبات قیامت :

۱ - دلیل فلسفی :

ما دیون که مبنای مکتب خود انکار معنی را قرار داده اند - از نعمت - ایمان به رستاخیز محروم و در نتیجه اسیر دنیای پوچ و بی هدف شده ، در ظلمات ناشی ازین اوهام رنج میبرند .

اما الهیون عقیده دارند که آفرینش درین سیر تکاملی خود به مرحلهٔ می رسد که در آن مرحله دنیای دیگر با نظمی نو طرح میشود و آمدن آن دنیا را نتیجهٔ طبیعي این دنیا میدانند - آنها که مبنای مذهب و ایدیالوژی خود خدا را قرار داده اند میگویند که خدائی با چنین حکمت و دانش - محال است - که انسان را باچنین وجود اسرار آمیز و مملو از شگفتی ها ، و دنیائی را با چنین نقش و نگار و ریزه کاریها عبث آفریده باشد .

بلکه آنها کمال و حکمت الهی را برای ازین گونه عبث کاری دانسته اند .

و میگویند که جهان از روی تصادف - و انسان بیهدف - و پوچ آفریده نشده بلکه انسان و جهان برای کمال موعود خلق شده - که آن کمال در دنیای - باز پسین تحقق می یابد - "کانت" حکیم عالیقدر آلماني میگوید که (اخلاق نظام و قوانین ثابت و جاودان دارد . اگر فرض شود که رستاخیزی درکار نباشد در آنصورت نظام اخلاق از هم فرو می پاشد . فضیلت و رذیلت - و خیر و شر معنای ثابت و اصالت و اعتبار خود را از دست میدهند) فرض کنید که ستم کاران - و جنایت کاران بشر هر نوع فجایع را مرتکب شوند - ستم ها کنند - خونها بریزند - فحاشی ها و جنایت ها نمایند، ولی سر انجام و بدون کدام حساب دهی و محاکمه و باز خواست یکسان با نیکوکاران و فاضلان خاک شوند . آیا برای اخلاق - و زندگی و بشر ارزش و حقیقتی باقی میماند ؟ آیا همین را عقل و فطرت بیدار قبول میکند که ، آنکه جنایت ها کند و با آنکس که عمرش را صرف خدمتگذاری به نوع بشر و صرف یک زندگی فاضلانه نماید - و در زندگی ثمرهٔ از خوبی ها نه بیند - یک سان باشند .

و میان این دو نوع بشر تفاوتی پیدا نشود - هر دو خاک شوند . آیا درینصورت جهان و حیات به یک ظلمت سرای وحشت زا مبدل نمی شوند - آیا در - صورت قبول این فرض انسان از جهان و زندگی وحشت نمی کند ؟

آری وحشت میکند . این وحشت را "سارتر" ملحد و "راسل" مادی نموده اند . اگزیستانیائیم سارتر فیلسوف ملحد و بنیان گزار مکتب خود را بر اساس الحاد بنا میکند و بعد دربارهٔ بشر و زندگیش به فلسفه پردازی اقدام میکند - و سر انجام از تحلیلات فلسفی خود به ظلمت وحشت و بی کس - و تنهائی و پوچی و هیچی میرسند - خودش را از افکار خودش وحشت میگیرد .

راسل فیلسوف ملحد دیگر ، رنج می برد و اندوه می خورد ، که چرا انسان با چنین زیبائی سر انجام نیست و فنا میشود . اینست که فیلسوفان ما خدا را بر تر از آن میدانند که چنین دستگاهی را برای هیچ و پوچ بیافرینند ، فطرت انسان گواهی میدهد که آفرینش انسان و جهان مقصدي دارد . و سر انجام رذیل و فاضل یکسان نیست - هر کدام به عکس العمل طبیعی عمل خود مواجه میشوند . متفکرین اسلامی و آلهی میگویند که سعادت و شقاوت

کامل - و برقراری عدالت صد در صد درین جهان میسر نیست - درست است که دنیا مقدمهٔ آخرت است - و سعادت و شقاوت از همین جا آغاز و به آن - جهان تکمیل میشود - ولی عکس العمل طبیعی و کامل اعمال - درین جهان - نیست . چه بسا انسانهای جنایتکار و رذیلی که درین دنیا عمری به آسودگی و عیش و نوش سپری نمودند - چه بسا نیکوکاران فاضلی که نفس راحت در عمر دنیا نکشیدند .

مقدمات براهین قرآن در اثبات قیامت :

مبانی براهین قران عبارتند از :

- خداوند جهان را عبث نیافریده بلکه جهان و انسان را برای مقصدی خلق کرده است که آن مقصد روز واپسین و آخرت است .

- تقواء پیشه و فاجر - با ایمان و کافر به مال و سر انجام واحدی ندارند - بلکه شخصیت هریکی - محصول و عکس العمل بخصوصی دارد .

- اگر شک دارید که خدا چگونه ممکن است انسان را دوباره بیافرینند یکبار به خلقت اولی و نخستین خویش در رحم مادر تأمل کنید .

خدائیکه شما را اول بار از عدم آفرید بار ثانی نیز آسانتر از بار اول می آفریند .

میگویند ارسطو حکیم یونانی نتوانست دلیلی برای تشکل دوبارهٔ بدن در قیامت بیابد و تنها به معاد روحانی قایل شد و زنده شدن بدن را - انکار کرد . و شبه نمود که اعادهٔ معدوم (دوباره پیدا شدن چیزی که یک بار نیست شده) محال است .

ابو نصر فارابی معلم ثانی و حکیم مسلمان وقتی که دلیل قرآن را در اثبات معاد جسمانی قرائت کرد : افسوس نمود کاش ارسطو زنده میبود تا بران قرآن را در اثبات معاد جسمانی میخواند .

تفصیلش اینکه روزی یکی از کفار مشهور صدر اسلام که از تعلیمات قرآن راجع به زنده شدن بعد از مرگ مطلع شده بود - با جمجمهٔ پوسیده ، در محضر پیغمبر خدا حاضر شد . و باخشم جمجمه را در میان دو کف خود می فشارید که آیا همین استخوانهای پوسیده دوباره زنده میشود - پیامبر خدا (ص) فرمودند و تکرار کردند آری سوگند بخدا که زنده میشوی و سزای - اعمالت را می بینی . اینست که بجواب این کافر بد اندیش آیهٔ نازل شد بعدها توجه حکیم ما ابو نصر را بخود جلب واو را به شگفتی آورد. (وضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم. قل یحییها الذی انشاء ها اول مرة وهو بکل خلق علیم.)

معنی : و برای ما مثلی بیان کرد (گفت که این استخوان های پوسیده را چه کس زنده میگرداند) در حالیکه آفرینش و خلقت خویش را فراموش - کرده (که چه کس او را از حالت عدم و بیجانی به چنین وجودی هستی بخشید) - گفت (همان کافر معاند) که چه کسی این استخوان ها را در حال پوسیدگی جان میبخشد ! بگو ای پیامبر) جان می بخشدش - انکه نخستین بار افریدش و او به هر گونه آفریدن (چه دربار اول و چه دربار و دفعه ثانی) داناست .

قرانکریم همیشه شگفتی های آفرینش انسان را در رحم مادر - و اسرار رویش گیاه را از زمین مرده یاد آور میشود و انسان ها را متوجه میسازد که خدا چگو نه توانست و می تواند که از زمین بیجان گیاه سبز و خرم را و از نطفهٔ جامد و بیحس و حرکت درطی چندین مرحله کودک انسان می آفریند. حینیکه انسان جنین شناس را بخواندا از اسرار و عجایب پیدایش و تکامل جنین و انسان آگاه شود ، یقین میکند که آفرینش دوباره انسان خیلی ها نزد خدا سهل و آسان است .

این بهار نوز بعد برگ ریز
هست برهان بر وجود رستخیز

(ادامه دارد)

بد نشانند زیر گنبد گردان
از بدشان چهرجان پاک بگردان
پای نبی را شکسته اند به نیرنگ
دست نبی را ببسته اند به دستان

د مسلمانانو اتحاد

د بریالیتوب زیری دی

د نړی د ټولو موجوداتو په لړی کی ، انسان یو ممتاز موجود دی او د یوه ستر او ممتاز هدف له پاره منځ ته ، راغلی دی ، دغی لوړ هدف ته در سیدو له پاره ځانګړی قانون او خاص اصول او مقررات لری. که هغه ټکه لاره تعقیب کړی چه هدف ته د رسیدلو تضمین کوی نو په دنیا کی به بریالی او په ابدی ژوند کی به سر لوړی او نیکبخته وی او که له قانونی لاری څخه منحرف او کوږشی نو له دنیوی ناکامی څخه پرته به له ابدی سعادت نه هم محروم او بی برخی او په اصطلاح ''خسرالدنیا والاخرة'' به وی.

په افغانستان کی اوس اوس د حق او باطل په منځ کی جګړه روانه ده یا په بل عبارت د رحمن او شیطان د ډلو په مابین کی خونړی مقابله جریان، لری ، یوی خواته یو بی ننګه او بی غیر ته ټوانګی غواړی دین ، ناموس او خپل وطن، یوه مادی پست هدف ته در سیدو پغرض خرڅ کړی ، خو بالمقابل بلی خواته یو د ایمان اوغیرت څخه ډک سپیڅلی ټولګی قاطع تصمیم لری چه د ژوندانه تر آخرنی سلګی پوری له خپل مقدس او عدالت خوروونکی دین، خپلی پاکی او مورنی خاوری ، خپل عفت او ناموس څخه دوینو او خپل سر په بیه نه ما تیدونکی دفاع و کوی ، وطن پلورنکو او د پر دیو بی غیرته مزدورانو ته داسی کلک غابښ ، ماتونکی ګذارونه ورکړی چه په تاریخ کی ساری و نلری او په دی توګه دنیا ته د ایمانی جذبی خارق العاده قوت وښیی.

اوس ځایی د دغی عظیم او لوی جهاد ، دبر یالیتوب شرایط او اسباب د قرآن ، سنت او جهانی سیاست له نظره روښانه کړو څو و کولی شو د قرآن او سنت په رڼا کی د اسلامی سیاست په ملګرتیا، د جهانی سیاست تائید وګټو اولکه څنګه چه اسلام پخپلو لومړیو مرحلوکی ، د نړی ذهنیت او د تاریخ مسیر ته تغیر او بدلون ورکړی ؤ ، د افغانستان د مجاهدینو اسلامی جهاد هم د نړیو الوپه ذهنیت کی فوق العاده او جهانی بدلون راولی او د تاریخ بنی ته تغیر ورکړی.

غواړم د لوستونکو پام دغی ټکی ته راوګرځوم چه د اسلام په صدر کی د کومو عواملو په اساس مسلمانانو و کولی شول چه د جهان او تاریخ بڼه بدله کړی ، ټول جهان په ځان پسی راوکاږی او د نړه یوالو قیادت وګټی ؟ د دغی خبری یوازنی لوی علت او مؤثر عامل داؤچه مسلمانانو خپله اسلامی کړن لاره هوبهو غوره کړی وه هغوی خپل ځان نه غوښت بلکه اسلام یی غوښت ، لوپه اسلام کلک ولاړوو ، سل په سلوکی یی د اسلامی جهان جوړونکو قوانینو پیروی کوله ، اسلام یی پخپل سر او مال ساتلو ، نو اسلام هغوی وساتل ، پرمخ یی بوتلل ، په نړی کی یی سرلوړی کړل. د دی لپاره چه خبره اوږده نشی اوخپل اصلی مطلب را څخه پاتی نشی نو (پوازی) د جهاد په برخه کی د بریالیتوب منبع او عامل ته اشاره کوو !

د جهاد بریالیتوب د قرآن له نظره :

قران کریم په ډیر لنډ عبارت سره مسلمانانو ته

د مرستې او بریالیتوب منبع په صراحت سره معرفي کوي او فرمایي: (وما النصر الا من عندالله).

پر ته له پاک خدای څخه بل هیڅوک مرسته نشي کولی، د هر ډول مرستې او بریالیتوب منبع او منشاء پاک خدای دی او بس.

که د افغانستان په موجوده جهاد کې ناتوان مجاهدین او نا انډولي قواوي همدارازد مستضعفینو له تصور څخه لیرې پر مختګونه او د روسي مستکبرو فرعونیانو پر له پسې ماتې په نظر کې و نیسونو د زړه له کومې به په ډیر صراحت سره اعتراف وکوو چه د افغانستان د مجاهدینو د مقاومت او پر مختګ منبع له پاک خدای څخه پر ته بل هیڅ شی هم ندی.

دلته ښایي پوه شو چه آیا د پاک خدای مرسته او نصرت کوم سبب غواړي که نه؟ هیڅ کار بې سببه ممکن ندی سر ته ورسیږي، خود پاک خدای د نصرت سبب په ډیره ښکاره توګه قرآن کریم د اسې په ګوته کړیدی:

(ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم).

که د پاک خدای له دین سره نصرت و کوي (عملي پری وکړي) نو پاک خدای به له تاسې نصرت وکړي. او پاک خدای چه له هرچا سره نصرت او مرسته و کوي هغه به خامخا منصور، غالب او بریالی وي.

که ګران لوستونکي همدلته لږڅه تم شي او فکر و کوي نوهرو مروبه دغې نتیجې ته ورسیږي چه د مسلمانانو د اختلاف په صورت کې زښت ډیر خدائي اوامر تر پښولاندې کیږي او له ډیر و اسلامي احکامو څخه تیرې کیږي، هو د اختلاف په صورت کې له حسد څخه نیولې ترغیبت، تهمت، بهتان، چغلي، نمامت، جنګ، قتل او قتال پورې ټول اسلام ضد عملونه منځ ته راځي او په دې وسیله مسلمانان د پاک خدای له مرستې څخه محروم پاتې کیږي او د بریالیتوب مخ نشي لیدلی. بالعکس د اتحاد او یو والي په صورت کې مسلمانان له پورتنیو ټولو خطرناکو او لویولویو ګناهونو څخه، بچ پاتې کیږي او ټخپله مبارزه او جهاد کې د بریا لیتوب پړاوته رسیږي. د اتحاد او یووالي په صورت کې ډیره لویه سرمایه د مسلمانانو په برخه



این هم نمونهٔ دیگری از آثار جنایت روس در افغانستان.
قضاوت کنید! اگر آن بمیکه این منطقه را بچنین حالتی در آورده است.
برقریه هاو کاشانه ها. فروریزد چه فاجعه خواهد آفرید؟ دیگر معلوم است.
و قربانی این فاجعه چه کسانی خواهند بود و این هم واضح است. ده ها طفل، زن و مرد بی گناه افغان.

کیږی هغه لویه پانګه د پاک خدای د محبت ګټل او لاس ته راوستل دی ، هو کله چه مسلمانان پخپلو کی سره یوشی نو د پاک خدای محبت کمائی کولی شی لکه چه پاک خدای همدا مطلب داسی توضیح کوی :

(ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفاً کانهم بنیان مرصوص).

پاک خدای له هغوکسانو سره مینه او محبت کوی چه د کلمة الله د لوړ والی په منظور له یوه داسی یوبل سره ، متصل او نښتی صف څخه جهاد کوی چه د قلعی شوی د یوال د خښتو او نورو اجزاؤ په شان هیڅ جلا والی او فاصله پکی نه ښکاریږی. لله الحمد د افغانستان سوچه اسلامی تنظیمونه اوس اوس خپلو ایمانی مسؤلیتونو او تاریخی و جایبو ته له بل هروخت نه زیات متوجه دی ، هغوی دخپل دراندہ مسئولیت دسرته رسولو په خاطر هیچا ته اجازه نه ورکوی یوله بل نه یی لیری کړی ځکه هغوی د (ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم) آیت مفهوم ته ښه خبردی او پوهیږی چه پخپلوکی منازعه او دښمنی د ناتوانی ، ضعف ، ډار او محوکیدو سبب ګرځی ، اختلاف د کمزورتیا او اتحاد ، د قوت لوی عامل دی.

د جهاد بریالیتوب د پیغمبر د لارښوونو په رڼاکی :

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم وایی :

(ید الله مع الجماعة من شذ، شذ فی النار) د پاک خدای مرسته او کمک له اجتماع او یو ځای کیدو سره دی ، هر څوک چه له ډلی څخه جلا کیږی او تفرقه را ولی او د مسلمانانو وحدت له تیت پرک کیدو سره مخامخ کوی ، هغه ددوزخ اورته لویږی او جهنم یی ځای ګرځی.

مطلب داشو هغه خدایی او غیرمرئی قوت چه په قاطع توګه د مسلمانانو د بریالیتوب تضمین کوی هغه د مسلمانانو په وحدت او یو والی پوری تړلی دی هو! یومؤمن د بل مؤمن له پاره د یوه د یوال د خښتو په څیر یوبل ته تکیه ورکوی او یو د بل پشتیبان دی لکه چه پیغمبر وایی (المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضاً) یعنی د مؤمن دا صفت او علامه ده چه یو بل ته د دیوال د اجزاؤ په څیر نیژدی، او یو د بل ملاتړ او مرستیال وی. کله چه د مؤمنانو په ډله کی شامل شی نو کامیابی ، غلبه او لوړ والی اورمړو د هغوی په برخه کیږی (وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین) د لته د مسلمانانو د پر مختګ له پاره یوازی مؤمن کیدل شرط ایښودل شویدی. هو ! د پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم د تیری لارښونی په اساس ، وحدت او متقابله مرسته د کامل ایمان ښکاره شاهد دی.

د جهاد بریالیتوب د سیاست په ډګرکی :

کله چه د اسلامی تنظیمونو په منځ کی اخوت او اسلامی ورورری قائمه شی او هر یو د بل د انسانی کرامت او آبرو له پاره هلی ځلی، په کارو اچوی، خپل خیر او مصلحت د نورو خیر او مصلحت کی و لټوی ،

نودټولو اسلامی تنظیمونو ، مجاهدینو او جهاد مقام او حیثیت خوندی ساتل کیږی ، د اسلامی تنظیمونو موقف چه د اتحاد په صورت کی یو واحدلوی اسلامی تنظیم ورڅخه جوړیږی په افغانستان کی د ننه او په بهرنی سطح په ټوله نړی کی مخ په وړاندی ځی ، ورځ ، په ورځ د مسلمانانو او نړیوالو په زړونو کی نفوذ او وقار پیدا کوی ، اعتبار او اعتماد یی هم په داخلی سطح اوهم په خارجی سطح نه یوازی خوندی ساتل کیږی بلکه مخ په وړاندی ځی ، نو په دی توګه عمومی او جهانی توجه خپل ځان ته جلبوی او جهانی ملاتړ لاس ته راوړی چه همدا عمومی او جهانی یعنی داخلی او خارجی پشتیبانی ګټل د بریالیتوب لوی عامل دی.

بالعکس د اختلاف په صورت کی هر ټولګی نه یوازی د خپل رقیب ټولګی نواقص ، عیبونه او خلاګانی په ګوته کوی بلکه یو په بل پسی تهمتونه او افترا ګانی هم کوی چه په دی توګه د اسلام دښمنانو یعنی روسانو او کمونستانو ته ډیر مستند او قانع کونکی اسناد لاس ته ورځی او وایی به ای د افغانستان خلکو ! تاسی دغه ټولګی و پیژنی په فلانی اخبار کی دوی پخپله یوبل داسی معرفی کړی ایا مسلمانان او د خلکو دوستان او عدالت غوښتونکی انسانان هم دا ډول غیر انسانی کارونه کوی ؟ نو دغه تنظیمونه په حقیقت کی خپل ځانونه او چوکی

غواړي نه تاسي غواړي نه وطن او نه اسلام ، دوی هم د اسلام د دښمنان دي اوهم د وطن او خلکو.

د همدې له امله داسې اسلامي تنظیمونه چه په منځ کې یې تضاد او اختلاف وي خپلو اوپر دیوته نفس پرست او خود خواه معرفي کیږي ، خپل اعتبار او اعتماد بالکل له لاسه ورکوي او په نتیجه کې د کامیابي په ځای د ناکامي خواته روانیږي او په پای کې ځان او نور ټول پوپنا کوي.

خود اتحاد په صورت کې له دغوټولو بدبختیو او بې اعتماد یوځخه بچ پاتي کیږي داخلي او خارجي اعتبار یې خپل نهائي اوج ته رسیږي ، ټولو خلکوته خدا پرست معرفي کیږي، خلک وربانديٓ عقیده کوي چه هغوی د پاک‌خدای له رضا او د خلکو له خدمت څخه پرته بل هیڅ کوم شخصي او مادي هدف نلري ، نو د خلکومینه او محبت ورسره پیدا کیږي، د خلکو په زړونوکې ځای نیسي ، په ټولنه کې نفود کوي ، خلک یې په سر او مال پالنه او ملاتړ کوي او په همدې وسیله د بریالیتوب سرمنزل ته رسیږي، نو اتحاد د بریالیتوب زیرې دی.



مجاهدین قهرمان با سلاحها ی قدیمی و کهنه ، در برابر غولپیکر های روسی می جنگند.

جائیکه سلاح ایمان و عقیده درمیان باشد ، دیگر، مدرن ترین تجهیزات و ساز و برگ نظامی‌ا[illegible] د بمی خورد.

این واقعیتی است که در طول جنگهای خونین سه ساله مجاهدین افغانستان با روسهای سفاک بمشاهده رسیده است دو تن از مجاهدین در حال پاک کاری سلاحهای شان دیده می شوند.

د مارکسیزم بنیادی تضادونه

د تاریخی ماتریالیزم د ضعیفو نقطو نه یوه اندازه کتنه:

دا څرګنده خبره ده چه ماتریالیزم دیالیک تیک په مختلفو اړخونو کښی هیڅ ډول د توجه وړ او حقیقت ته نژدی مطالب چه علمی استناد و لری نه ښکاری خو بیاهم د دی لپاره چه یو شمیر زیات کسان د دغه پوچ او بی بنسته فلسفی په لمن کښی لویدلی دی دا مسئله د تحقیق او څیړنی وړده.

مارکس ، او انګلس کله چه خپل فلسفی ، اقتصادی او سیاسی مکتب جوړ کړ ، او د دی مکتب بنسټ د فویر باخ د ماتریالیزم ، د هیګل د دیالیک تیک او (سن سیمون) او (فوریه) د دغه انګلیسی اقتصاد پوهانو او د فرانسی د تخیلی سوسیاستانو د نظر یو په کمک سره کیښوده وروسته یی بیا اعلان و کړ کمونیزم چه په حقیقت کښی ماتریالیزم دیالیک تیک دی د ټولنی او طبیعت د ټولو حواد ثو او پدیدو په مختلفو اړخونو کښی قانع کوونکی ځوابونه ورکوی او وربه یی کړای شی.

ده د پانګوالی هیواد و نو د راتلونکی سرنوشت په هکله یو اړ مخکی کتنی کړی چه اوس مونږ په لنډه توګه هغی ته اشاره کوو.

۱ - سوسیاستی انقلابو نه د تل لپاره ترهرڅه وړومبی په پانګوالی هیوادونو کښی منځ ته راځی. او کارل مارکس هغه وخت انګلستان ، فرانسی او لویدیځ آلمان ته د اشاری په ترڅ کښی وویل ! سوسیایستی انقلاب هغه وخت منځ ته راځی چه په یوه هیواد کښی د کار ګرانو (پرولتاریا) شمیر حد اکثر ته ورسیږی او د هغوی حقوق سرمایداران تر پښو لاندی کړی.

خو تاریخ شاهد دی چی نه یوازی سوسیالستی انقلاب په پانګوالو هیوادونو کښی منځ ته رالغی بلکه هغه په یوه بیوزلی هیواد (چین) کی سرپورته کړه. او اوس ټولی کمولیستی کود تا ګانی په عمومی توګه په بیوزلو او وروسته پاتی هیوادونو کښی عملی کیږی. او اوس لکه څرنګه چه مولږ ګورو چی کار ګرانو کار ګری سندیکا ګالی (کار ګری اتحادیی) دجوړو لوپه برخه کښی ځینی امتیازات لاس ته راوړی دی. خو اوس دروسیی او نورو موسیالستی هیوادونو کار ګران په بیرحمانه توګه او په ډیر ناځوانمردانی سره د سختو فشارونو او درلدو کارونو تر چغ لاندی ژوند تیروی او هیچ څوک هم د دوی غم اړلی غږ د او پښی دیوالو نوله شا څخه نه اوری. او د هغوی در دونه ، رنځونه او عذابونه په هیڅ کوم یو مطبوعاتی محافلو کښی منعکس شوی ندی.

د پانګوالو هیوادونو کار ګران لاهم ښه دی چه تر یوی اندازی پوری د آزادی حق ور په برخه دی. او هم هغوی کولای شی چه د خپلو تلف شوی. او له لاسه ورکړی حق څخه دفاع کوی مګر د روسیی کار ګران ابداً نشی کولای چه د خپل حق څخه دفاع و کړی یا په آزادانه توګه د یوی کار خانی څخه بلی کارخانی ته لاړشی یا د یو جبار حاکم چه هغه د کمونست ګوند غړی وی بل لوړرتبه مقام ته خپل شکایت ورسوی.

۲ - مارکس او فرید ریک انګلس دغه په اصطلاح د کار ګرانو او زیارایستونکو لاربښونکی

ویلی ؤ کله چی سرمایه هغه آخری حد یعنی انحصاری مرحلی ته ورسیږی نو یو ذاتی تضاد د پانگوالو هیوادونو په منځ کښې دنړی د ویش په سر چه هلته دوی د خپلو تولیداتو دپلورېو بازار پیدا کړی مینځ ته راځی. او دغه تضاد په حقیقت کښې د سرمایدار و هیوادونو د ژوند طومار ختموی.

خو ټولو نړیوالو ته معلومه ده چه نه یوازی دا ذاتی تضاد چه مارکس د هغه نوم اخیستی دپانگوالو هیوادونو کښې مینځ ته را نغی بلکه پخپله د سوسیالستو دولتونو ترمینځ په ښکاره توگه را مینځ ته شو د مثال په ډول د چین او شوروی تضادونه چه د دنیا د تسخیر او مشری په مسئله کښې له کلونو کلونو را په دی خوا روان دی او دو دولتونو د سیاسی او نظامی کړکیچونو سبب شوی زمونږ ادعا پوره اثبات ته رسوی.

د ویتنام او چین خونړی جگړی چه په دواړو هیوادولو کښې کمونیستی گوندونه واک په لاس کښې لری. او پرکامبوج باندی دو یتنام نظامی تیری دَ دی تضادونو دستر علتونو د جمعی څخه شمیرل کیږی.

۳ ـ همدارنگه کارل مارکس د ټولنی د تکامل په برخه کښې هم ځینی مخکنی کتنی کړی دی چه د ماتریالیزم د تاریخی د مهمو اصولو څخه شمیرل کیږی دی وائی لکه څرنگه چه انسان په خپل‌ټولنیز ځوملیون کلن ژوند کښې مختلفی دوری تیری کړی او دلمړنی کمون، بردگی، فیودالی، بورژوازی د دورو په تیرولو سره حتماً سوسیالیستی ټولنی ته ځان رسوی.او د هغه د وینا مطابق دا جبری انگیزه د انسان د تکاملی لاری په تللو کښې اغیز من رول لری. او دغه هم لکه څرنگه چه مخکښی مو وویل د پانگوالو هیوادونه پیل کیږی او بیاپه آخره مرحله کښې د وروسته پاتی هیوادونو په ټولنو کی دا انگیزه یعنی دغه طبیعی قانون تاثیرات اچوی ترڅو دوی په خپله خوښه د سوسالیزم په لور را روان کیږی.

مگر مونږ وینو او تاریخ هم مونږ ته رانښیی چه اصلاً او په قطعی ډول تر اوسه پوری په هیڅ کوم یو مخکښی تللی یا وروسته پاتی هیوادونو کښې د هغوی ملتونه په خپل خوښه او رضا مندی سره د سوسیالیزم دغه په اصطلاح تکاملی لور کښې نه دی روان شوی او سوسیالیزم د خونړی جگړو او ناځوانمردانه کودتا گانو په اثر کښې رامینځ ته شوی هیڅاهم د دغه له خوښتل شوی، شوم او بدمرغه میلمه څخه هر کلی نه دی کړی. او په دی ټولو واقعاتو کښې د زور انگیزی اغیزه درلوذله که چیری دا مسئله حقیقت و لری، ولی د دی پرځای چه په اتیوپی، انگولا، گرینا دا کیوبا، نکاراگوا، لاؤس، کامبودیا او افغانستان او دغه ډول مملکتونو کښې سوسیالیزم مینځه ته راځی باید د مارکس د وینا سره سم د امریکا په متحده ایالاتو کانادا، جاپان، آستریلیا، فرانسه، انگلستان، لویدځ آلمان او نورو متمدنو ممالکو کښې انقلاب مینځ ته راغلی وای.

مونږ کله چه د خپل سپیڅلی او زرغون هیواد په پیښو چه متأسفانه د خاینو واکدارانو له لاسه په نړی کښې د تمدن د قافلی څخه وروسته پاتی دی نظر و اچوو څرگنده به شی چی زمونږ په هیواد کښې د سوسیالیستی، یا نورو دیموکراتیکو ژریمونو چه له کمونیزم څخه سرچینه او الهام اخلی دمینځ ته راتگ شرایط په قطعی توگه برابر نه دی ځکه چه په افغانستان کښې د غلامی نښه په کاو او بانډو کښې شته ده. فیودالی لا اوس، دو دی او تکامل په لاره کښې ده او د سرمایداری علایمو څخه بیخی درک نشته.

اوس کمونستان یوه بل څیره او بڼه ځانته غوره کړی ده او وائی دیموکراتیک رژیمونه ځکه بی وزلو ملتونو ته ضروری دی چه دوی و کولای شی د غیر سرمایداری د رشد له لاری څخه په یوه لنډه موده کښې سوسیالیستی ټولنی جوړ کړی. او د استثماری ملا ماتونکی مشکلاتو او پچومو څخه ژرتر ژره ځانو نه را خلاص کړی.

۴ ـ مارکس وائی سوسیالیستی ټولنه د کارگری طبقی د مخکښی گونډه تر لارښوونی لاندی د کارگرانو د بالفعل او بالقوه ارادی سره سم جوړیږی پداسی حال کښې چه د پولیند د کار گرانو دولس ملیونو غړی او د همدارنگه د پولیند ټول زیارکښ،

» درص۴۷ «

سفرکنم

خواستم سفر کنم
بروم با یتیمکان
و انجا که نلم پاک خدا میشود بلند
و انجا . . . .
بروم شکایت ازان ملحدان کنم
از . . . .
از قتل عام شان
و زپیک و جام شان
وز فکر خام شان . . . .
«رفتم»
رفتم کنم حکایت «غمهای» میهنم
با اهل دین بگویم و خواهم دوای خود
«دیدم . - . .»
دیدم بساط شادی و فرحت «کشاده» بود
فکر مقام بود و . . . . .
«زین صحنه های عیش . . . .»
سنگ جفا به شیشهٔ امید من رسید
بی اختیار ، اشک زچشم برخ دوید

گفتم خدای من !
چه کنم ؟ این چه روز شد ؟
«از آتش جفای رقیبان کینه توز»
«وزجور و ظلم و وحشت آن دشمنان دون»
«این خانمان بسوخت»
«وین خطه شد تباه»
گفتم به التجاء «به خداوند کار ساز»
که : یا رب ! توای خدا !
«ای چاره ساز مشکل بیچارگان دهر !»
تا کی ، به زیر چکمهٔ وحشیگران «روس»
«چنین دست و پازنیم»
«رحمی ! توای رحیم ، خداوند لایزال! »
«بر بندگان کور و کر خویش از کرم»
«چشمی نصیب کن ، و دلی ده که»
حال ملت ما را کند نگاه
دستی که درد «مردم» ما را کند دواء
«فریاد رس توئی و بفریاد ما برس »

تصحیح ضروری :

درشمارهٔ «۱-۲» سال دوم میثاق خون مضمون «جنایات کمونیزم در طول تاریخ» صـ ۳۷ از سطر «۲۰» تا سطر «۴۲» از لحاظ ترتیب جملات قابل تصحیح بوده» لذا چنین خوانده شود :

روس با موجودیت دولت مستقل اسلامی تا سپری شدن جنگ جهانی دوم ، ظاهراً عکس العمل نشان نداد اما متعاقب پیروزی متفقین بر متحدین ، استالین با دلایل و بهانه های مختلف ، در امور داخلی ترکستان و دولت احمد ایشان مداخله را آغاز نمود و مائوتسه دون در خفا با استالین موافقه کردند که : دولت اسلامی بهر قسمی که می شود در هم کوبیده شود و در عین حال اختیار ادارهٔ آن برای چیان کایچیک نباید سپرده شود . مائو ، چون خواب پریشان احراز حکومت آیندهٔ چین را میدید ، با روسیه فیصله کرد که بخش غربی ترکستان حق مسلم روس و قسمت شرقی آن حق خداداد ، برای چین بوده باشد . روی این قرارداد خصوصی و شیطانی ، روسیه برای «مائو» سلاح و تجهیزات جنگی امداد نمود و او را در پیروزی انقلاب کمونستی در چین یاری و نصرت داد .

روس ها شرایط و ظروف را در ترکستان شرقی بری تجاوز علنی خود مساعد می ساختند ومائوتسه‌دون در دوستی با حکمداران ترکستانی ، ریاکاری و منافقت می نمود و درین معامله با حیله و تزویر رو باه مانند توجه مسلمانان را بدوستی خود جلب و کمک آنها را در مقابله با «چیانکایچیک» تقاضا کرد .

پیوسته بگذشته

ن : مهاجر افغانی

بدان سر است ابر قدرت خدا نشناس
که زیر پرچم وی خم شود جهان بتمام

از سوسیالیزم تا کمونیزم

پیشوایان مسلک الحاد ، سوسیالیزم را نردبانی برای رسیدن به کمونیزم میدانند . سوسیالیزم برپایهٔ ماتریالیزم استوار بوده که از خدا ومبادی سامی معنوی منکر و بجز جهان عینی و حسی مادی ، واقعیتهای غیر مادی را نفی می‌کند بطوریکه می گوید : مارکسیزم باخدا ودین آشتی ناپذیر است چونکه دین افیون بشر ومانع ترقیات مادی است .

هدف این مسلک شیطانی ماده ونفس است ، هدف دیگری رانمیشناسد .

بصورت کلی ، جهان بینی ماتریالسم دیالیکتیک که بنیان مارکسیزم برآن مبتنی است ، دربحث خلقت کائنات وخالق آن ، انکار از خالق یکتاست و خلقت موجودات را باساس تصادف دانسته وماده وطبیعت راعلی الرغم (لاشعور بودن وناخود آگاهی آن) خالق خودش میداند.

آنها باین دلیل منکر ذات خداوند اند که بچشم‌شان دیده ویادر لابراتوار شان تجزیه نمیشود ، دربارهٔ انسان واجتماع معتقد به نظریهٔ تقابل وتضاداند که از تنازع بقاوقانون بقای اصلح داروین سرچشمه میگیرد .

مارکس وانگلس که بانی این سرطان خبیث در پیکر بشریت استند ، یک سلسله اراجیف بی محتوی رابحیث تئوری وفرضیه بنام ایدئولوژی مترقی وعالمانه ودرلباس حمایت از کارگر ودهقان بمیان کشیدند ودر عین حال انسانرا به قول همکار دیگر خودداروین حیوان ناطق واز نسل میمون دانسته واورا مانند یک حیوان درارضاء غرائز حیوانی واشباع شهوات نفسانی خود آزاد خواندند وامحر واقوال همقطار دیگر شان فروید نیز ممدومؤید این نظرات مادی ایشان گردید غافل از آنکه اگرصفت انسان نطق است ، پس طوطی راهم انسان‌میتوان گفت وهرگاه انسان درتحت قانون بقای اصلح ونشو وارتقای داروین ، از میمون بودن به انسان شدن ارتقاء جسته ، پس باید پشه هم روزی ، فیل می شد .

این‌شیاطین انسی ، اخلاق را وراونه تعریف‌کردند، فسوق وفجور والحاد را بجای آن عوضی گرفتند ، چنانچه لنین در تعریف اخلاق گوید : "اخلاق عبارت است‌از هرچیزیکه مارا درمبارزه برای‌رسیدن بهدف کمک نماید".

مارکس می گوید : «هیچکس نباید وادار شود که ازدواج کند " این از جمله رئوس سیستم " مترقی و عالمانه " شان است که چون وابستگی زن به شوهر و فرزندان به پدر ومادر ، وجه مالکیت خصوصی وبگفتهٔ آنان صبغهٔ سرمایه داری دارد . باید ازدواج رابی‌اهمیت وغیر ضروری قلمدادکرد وآزادی زن ومردرادرمراودات نامشروع ، عادی وطبیعی خواند ومردم را بآن‌تشویق‌کرد چنانچه انگلس در کتاب اصول کمونسم می نویسد :

"نظام جامعهٔ کمونستی مناسبات زن ومرد رابه مسئله‌ای صرفا شخصی که تنها به افراد موردبحث‌مربوط خواهد شد بدل خواهد کرد ودخالت جامعه را در آن غیر ضروری خواهد ساخت . این امر امکان پذیر است، زیرا مالکیت خصوصی‌ملغی میگردد وکودکان بطوراشتراکی پرورش داده خواهند شد وبدین وسیله دوپایهٔ اساسی ازدواج‌هائی که تاکنون مرسوم بوده یعنی وابستگی زن به شوهر و فرزندان به پدر ومادر که به ملکیت خصوصی مفید بوده اند ، منهدم می گردد . این‌پاسخی است به تنگ نظران اخلاق پرست «فیلیتنها» علیه‌اشتراک زنان درجامعهٔ کمونستی . »

مقصود انگلس درین جملات از آوردن «افرادمورد بحث » آنانی است که ارتباط نامشروع شهوانی باهم برقرار کرده‌اند ومقصودش از «پرورش کودکان بطور

اشتراکی » رفع وابستگی ومسئولیت مادربه کودک است و هم حمایت از کودکان نامشروع است که آنرا باکودک ثمرهٔ ازدواج مشروع ، حق مساوی واشتراکی میدهد و هم منظورش ازتنگ نظران اخلاق پرست ، قوانین اسلام وادیان آسمانی است که عفت وشرافت واخلاق راپایهٔ زندگی اجتماعی قرار داده است وبالآخره منظورش ازکلمات ظاهر فریب « اشتراک زنان در جامعهٔ کمونستی » این است که باآن میخواهد طبقهٔ نسوان را درجامعه ، اغوا وتحریک کند که یعنی اخلاق پرستان مانع اشتراک زنان در جامعه اند ، درحالیکه جامعهٔ کمونستی میخواهد آنانرا اشتراک مساوی بامزد بدهد .

حال آنکه منظور نظام کمونستی اشتراک زنان در امور اجتماع بطور منزه وشرافتمندانه نبوده ، بلکه مقصود ایشان همان آزادی مطلق انسان است درمراودات جنسی واطفای شهوات وغرائز حیوانی ... چنانچه لنین هم دراین مقوله داد سخن داده و میگوید : «ما براستی ازریشه وبن قوانین پست را دربارهٔ نابرابری زن ، موانع دربارهٔ طلاق وآئین فرومایهٔ آن ، برسمیت نشناختن کودک خارج از ازدواج ، بدنبال پدرگشتن وغیره را از میان برداشته‌ایم ، کودکان خارج از ازدواج حق مساوی با دیگر کودکان دارند .»

درینجا مقصود لنین هم از برابری زن ، رفع موانع طلاق وبرسمیت شناختن کودک نامشروع ونداشتن علائق پدری وعواطف آن همان آزادی بی بندو بارست در علائق نامشروع ونشر فساد وفحشاء تا باین گل‌آلوده ساختن آب ، ماهی بگیرند وباتقبیح ازدواج وتسهیل درامرطلاق وعادی قرار دادن تولدات نامشروع و «حرامزاده» و بالآخره ازبیخ برانداختن عواطف وعلائق انسانی بین زن وشوهر وپدر وفرزند ، کاخ عفت ، تقوی واخلاق را در جوامع متزلزل سازند . مقصود این شیاطین انسی ، ازساختن زیربنای اجتماعی برشالودهٔ بی عفتی وبی عاطفگی هم همین است که نسل بشر را نخست آلوده و ناپاک سازند وسپس آنرا دور از آغوش مهر وعطوفت والدین، در پرورشگاه‌ها در جمود فکر وعاطفه بزرگ نمایند ونسلی بارآرند که مصداق «اولئک کالانعام ، بل هم اضل» باشند یعنی از چار پایان هم ، پست تر !! نسلی که بارشتهٔ عفاف والفت خانوادگی پیوندی نداشته باشد !!

بنابر این اجداد کمونسم در مقولهٔ اخلاق یعنی عقائد منافی اخلاق خود معتقدند که باید مغزها را به غرائز حیوانی و شهوات متوجه ساخت و قدرت تفکر را از آنهاسلب نمود تا چون چار پایان سری باَخور وذهنی بزیرناف داشته باشند وبرای اینکه اطفاء شهوت هم مانند غریزهٔ جوع وعطش در حد معینی اشباع میگردد باید برای پرکردن خلاء ، مشروبات الکلی ومواد مخدر ودررأس آن ، کفروالحاد را رائج ساخت تا باین عوامل قیام وتحرک مردم به سکون وصدای ایشان را بهسکوت مبدل ساخت وآنانرا استثمار کرد وبنده وبردهٔ یکعدهٔ خونخوار بنام «حزب کمونست» ساخت !! .

بموجب این تعریف اگر مارکسیستها ناموس خود را درطریق نیل بمقاصد مادی به قدرتمندان پیشکش کنند ویادر راه رسیدن بآمال واهداف شئونستی وپلیدخود، مرتکب انواع رذائل اخلاقی از قبیل دروغ پراگنی ، قتل وترور ، تزویر ، خدعه و فریب گردند ، بگفتهٔ اجداد مارکسیست شان نه تنها بد اخلاق گفته نمیشوند بلکه این اعمال شان عین اخلاق است ، چنانچه مااین واقعیت را در دوران سه سال وچند ماهی که از سلطهٔ غاصبانهٔ باند پرچم وخلق ، این مزدوران سوسیال امپریالیزم روس ، درافغانستان میگذرد دیدیم که حزبی‌های بی‌دین، بی‌غیرت ، فرومایه وفاقداخلاق ووجدان انسانی به‌پیروی از همان منطق رهبر خود ، لنین وباساس خوی وخصلت بهیمی عاری ازکرامت وعلوطبع انسانی وعدم احساس مناعت، زنان ، دختران وخواهران خودرا در آغوش مشاورین ، صاحب منصبان وجنرالهای عساکر شوروی افگندند وازهیچگونه نشر اکاذیب ، دروغ، تفتین ، دسائس، قتل عام ها ، تخویف وترغیب ، شکنجه وجنایت مضایقه نکردند وقول «مالؤ» گرگ درندهٔ دیگر کمونسم رادرحرفهٔ آدمکشی بکاربستند که گفته :

«اگر ثلث نفوس جهان بخاطر تطبیق کمونسم کشته شود ، باکی ندارد . »

ازجملهٔ تئوری های بی‌ارزش مارکس ، جبرتاریخ وجبر اقتصاد است وتولید وابزار تولید را در اقتصاد بانی تمام تغیرات اجتماعی وساختمان اجتماعی میداند .

در مقولهٔ جبرزمان ، عبور اجتماعات بشری را از مراحل پنجگانه «کمون اولی - ماقبل فئودالی - فئودالی - سرمایه‌داری - سوسیالیسم » حتمی دانسته ومراحل اخیر را عبارت از پیمودن طریق فئودالی وازفئودالی بسرمایه‌داری صنعتی وازسرمایه‌داری به سوسیالزم تعریف میکند .

ودر مقولهٔ جبر اقتصاد می‌گوید : فکرواندیشه، احساس وغرائز وهمه شرائط اجتماعی رامناسبات اقتصادی بمیان می آورد ، حتی آنچه را انقلاب اجتماعی وتحویل وانتقال ازدوره‌ای بدورهٔ دیگر میخوانند، منوط به جبراقتصادی دانسته وآنرا مولود تضادطبقاتی وتضادبین مناسبات اجتماعی و مربوط بایجاب ترقی دروسایل وابزار تولیدومبارزه برای آن میدانند

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

هجوم وحشتبار بر ترکستان شرقی:

پلان کمونیسم، چه در شکل و قالب استعمار چینائی و چه در قیافه و پیکر فرسودهٔ استعمار روسی، چنانست که پس از سیطره و تسلط بر منقطه ئی، باتوجه به کیفیت قدرت و سلطه اش وبا در نظر داشت چگونگی حالات فکری و روانی مردم، یابا شمشیر خشونت به قتل و کشتار سبعانه متوسل میشود و یا از طریق تزویر و خدعه، نیرنگ و فریب، به تطبیق نقشه و برنامهٔ مورد نظر، دست می یازده بهر حال بهره برداری از ''زوز'' و از سد شدید ''سانسور'' امریست حتمی و اجتناب نا پذیر که دیر یا زور به سر نوشت ملت های زیر اسارت رسیدنی است.

استبداد کمونیسم زرد و سرخ، در ترکستان شرقی، بمجرد پیروزی و دستیابی بر مقدرات مردم، در جهت تخریب افتخارات دینی و سنت های اصیل مذهبی ملت ترک، اقدامات شرم آوری نمودند که زبان از ذکر بیشتر نمونه های آن ننگ میدارد و قلم را آب خجلت از جبین فرو می بارد.

چون در صدد آن نیستم که همه آنچه را کمونیسم در ترکستان شرقی مرتکب شده، تک تک بررسی نمائیم و از جالبی تحقیق کلی آن از حوصلهٔ مجله مابدور است، لذا با ذکر نمونه های چندی، آنهم برسبیل نهایت اختصار اکتفاء می نمائیم؛ و برای آنکه بتوانیم بوجه بهتری جنایات کمونیسم را در ساحهٔ فرهنگی و علمی نقد و تدقیق نموده و از تجارب و انتباهات عایده از آن، به وضع نا بسامان و رقت انگیز خویش نیز متوجه گردیم، لازم است نخست پلان و نقشهٔ کمونیسم را درین مورد از نظر بگذرانیم تا راه برای دریافت و هضم و تحلیل مطالب آینده، آسان و سهل گردد.

پلان و برنامهٔ کمونیسم:

در سال ۱۹۲۰ کمونست ها در روسیه، ادارهٔ اطلاعاتی و تحقیقاتی را بنام ''لازاروف'' تاسیس کردند که هدف از تشکیل آن بر رسی و تحقیق و جستجوی راه ها و طرق گوناگون مبارزه با ''دین'' و چگونگی نا بود ساختن اندیشه های ایمانی از ژرفنای ضمایر مردم و از متن جوامع اسلامی بود.

این مرکز شیطانی پس از مطالعات لازمه و گسترده ئی اعلام داشت که: ''تازمانیکه اسلام بعنوان یک دین و قانون آسمانی میان مسلمانان حکمفر ماست، امکان ندارد کمونیسم درمیان آنان پایگاهی پیدا کند. زیرا اسلام یک نیروی مذهبی و یک سلسله قوانین تمدن آفرین است، چنان قدرتی دارد

که جز باشیوه های پیچیده و مزورانه نمیتوان با آن مقابله نمود."

و صابای ابلیسانهٔ این دفتر (لازاروف) در نظر رهبران نظام وحشتبار کمونیسم در روسیه و چین ، بحیث دساتیر ارزنده و حیاتی شناسائی پیدا کرد و نقشه هاو پلان های جنایتکارانهٔ کمونیسم ، پس از آن در قماش نیرنگ ، فریب ، ریا کاری شیادی ، اغوا گری ، مکید و افسون پوشانیده شد تا در جهت رسیدن به هدف "نابود کردن ادیان" به مقاومت نیروی ایمان ملت های مسلمان مواجه نگردند و بسهولت ، تاریخ ، فرهنگ ، کیان و شخصیت مسلمانانرا درهم بکو بند و جوهر اصیل و مصفای ایمان و هستی و سرمایهٔ مادی شان را به تاراج ببرند.

الحال نصایح و مواعظ پدرانهٔ "لاز اروف" سرمشق حرکات و سکنات یومیه است و کمونیسم برای پیشبرد اهداف و آرمان های انقلابی خود ، با تحلیل اوضاع و احوال مردم و با معلوم نمودن درجهٔ نفوذ دین در عقاید و افکار جوامع و باشناخت رسوم و عنعناتی که نزد مردم قدسیت و ارزش دینی دارند ، راه میرود ، و شیوه های متناسب با اوضاع را اتخاذ مینماید. گاهی از راه پروپاگند و تمسخر و تحقیر شخصیت ها و زمانی از طریق فریب ، تزویر و مکائید شیطانی و گاهگاهی از راه تطمیع و اجیر ساختن افراد و گروه ها، و وقتی هم از طریق توسل به زور و سر نیزه و بستن و کشتن ، در جهت رسیدن به مقصد ، استفاده بعمل میآورد.

بهر حال : بهره برداری از "زور" و آدمکشی و خونریزی وسیله ایست که در پهلوی هریک پروگرام هاو بر نامه های دیگر کمونیسم جا دارد. هر کجا که کمونیسم از راه نرمش و دوستی ومسالمت رفتارکرد ، خواهی نخواهی در آنجا روزگاری بزور و سلاح وخشونت دست می یازد. و درهر محیطی که تشخیص داد عکس العمل مردم در برابر اعمال فشار شدید وجدی است ، آنگاهست که هدایا ، تحایف و مواد غذائی کارآمد یومیهٔ مردم را پیشکش مینماید و یابوسیلهٔ دیگری متوسل میشود. و در منطقه ایکه در یابد افراد و عناصر و سازمان هائی موجوداند که سد راه پیشرفت و موفقیت آرمانهای پلید کمونیزم میگردند، بیگمان آنعده افراد یاسازمان ها بنام هاو القاب رنگا رنگ ، بابر چسپ هاو نام گذاری های عجیب و غریب طوری کوبیده و متهم میگردند که در چوکات فکرو گمان و وهم نمی گنجد.

اما از همه بیشتر روس هاو چینائی های کمونست ، در راه به کرسی موفقیت رساندن پلان هایشان این را مفید تشخیص داده اندکه : اختلاف منطقوی ، لسانی ، نژادی و مذهبی را درمیان مردم دامن بزنند تا آنها بسرو کله یکدیگر بکوبندو- مصروف شوند و شرائط برای بهره برداری کمونیسم مساعد گردد.

اینک همه باهم می بینیم که کمونست ها در ترکستان شرقی چگونه از این تکتیک سیاسی استفادهٔ شایانی نمودند ، چنانکه همین امروز در افغانستان این پالیسی را بمعرض امتحان قرار داده اند و ملت آزاده و متحد افغان را به گروه ها ، اخراب و پارچه ها تقسیم و همه را بایکدیگر در قرار گاه هاو سنگر گاه ها گلاویز نموده اند و همه روزه باتکثر بکتریا مانند اخراب ، دامنهٔ بدبختی های ملت را گسترده ترو زمینهٔ کامیابی خویش را مساعد تر میسازند و مسلمین نیز در کمال بی خبری و نا آگاهی در پی هرخیره سری ، هر روز با آهنگ جدیدی ، حزبی ، پارتی و گروهی تازه تری برای تفرق بیشتر ملت بیچاره احداث مینمایند و هریک فقط حزب جدید التشکیل خود را ناجی افغانستان بخون خفته قلمداد میکند و از خود ، پیشتران را باطل و بیراهه و انمود میسازند. اینست طریق تداوی درد ها از نظر گاه فاقد منطق غرب زده هاوشرق زده ها !

اینست راه نجات ملت بخون نشسته و سیلاب برده از عینک دید عمله های اما تو راستعمار!

(ادامه دارد)

شریف الله فقیری

انقلاب در انقلاب

جنگ-جهاد- انقلاب :-

بدون شک آئین زندگی ساز اسلام در برابر کفر، تجاوز، طغیان و تمام افکار، اعتقادات و نظامهای جاهلی، موقف صریح، روشن و آشکار داشته و ابداً با آنها سر سازش ندارد و پیروان خود را به مبارزه علیه شیطان و پیروان آن، امر می کند.

اما شکل مبارزهٔ اسلامی با در نظر داشت اوضاع جوامع و چگونگی مواقف دشمنان اسلام تغییر نموده و با حفظ ماهیت که همانا خصوصیت همیشگی در راه خدا بودن و در جهت آزادی واقعی و همه جانبهٔ انسان از هر گونه قید و بند شرک آمیز و شیطانی است به پیش می رود.

هدف ما این نیست تا مفاهیم سه گانهٔ فوق را بصورت کامل توضیح و تشریح نموده و معانی لغوی و اصطلاحی آنها را بر رسی نمائیم اما سلسله بحثهای انقلاب در انقلاب ایجاب می کند تا در مورد مسائل و مشکلات انقلاب جاری شکل مبارزهٔ اسلامی را بخوبی در یابیم تا به جائی رسیم که خواستهٔ اسلام و امت اسلامی است و نباید اینهمه فدا کاریهای بیدریغ و جان نثاریهای کم نظیر، با بدست آوردن متاع اندک و ناچیزی هدر رود و مفاهیم اسلامی بصورت بسیار محدود و خشک تصور گردد.

گرچه اصولاً لازم است تا در نوشته‌ها، خطابه‌ها و صحبت‌ها، کلمات و اصطلاحات اصیل اسلامی بخصوص مفاهیم ارزشمند و پر محتوی قرآنی بکار رود و در جهت زنده نگهداشتن اصل کلمه و روح و مصداق عملی آن، تلاش صورت گیرد اما نظر به اینکه بعضی از این کلمات و مفاهیم باندازهٔ عمومیت داشته و ساحهٔ وسیعی را احتوا و جوانب کثیری را در بر می گیرند که غلط فهمی ها را ببار می آورند لهذا نا گزیر هستیم تا جهت تفهیم مقصد، کلماتیرا، بکار بگیریم بصورت احض مفهومی را افاده می نماید، در حالیکه خود جزء از همان مفهوم عمومی و بزرگ است.

بزرگترین مثال این کلمات اصیل قرآنی کلمهٔ "جهاد" می باشد. "جهاد کلمهٔ جامعی است که انواع و اقسام سعی و کوشش را در بر می گیرد"(١) و شرط "در راه خدا بودن" هرگز از آن تفکیک پذیر نمی باشد لهذا مبارزه با خواسته‌های منفی نفس، بذل مال، گفتن و نوشتن و خواندن، دفاع از خود، دفاع از مملکت اسلامی، دفاع از سرزمینهای اسلامی، قیام مسلحانه بر ضد کفر و تجاوز، قیام مسلحانه جهت اقامهٔ حکومت اسلامی، قیام بخاطر دفاع از حکومت اسلامی و امثالهم همه و همه شامل جهاد اسلامی می گردند و این عمومیت کلمهٔ جهاد، یک سلسله غلط فهمی ها را باعث گردیده است که بعضی‌ها با توجه به مفهوم ظاهری کلمهٔ جهاد گمانهای غلط نموده اند. خطرنا کترین گمانیکه در مورد جهاد شده اینست که "دفاع" با مفهوم خاص آن زیر بنای جهاد اسلامی می باشد.

و این تصور در شرایط حاضر برای ما فوق العاده خطرناک بوده و مسیر اصلی جهاد را به بیراهه می کشد. توضیح اینکه: مشروعیت جهاد با خروج قوای متجاوز خارجی و سقوط حکومت دست نشانده روس

١- فلسفهٔ جهاد در اسلام - مقاله مرحوم مولانا سید ابو الاعلی مودودی.

خاتمه پیدا کند و چنین تصور شود که جهاد بمنظور دفاع از کشور و تجاوز خارجی صورت می گیرد و بهمین جا ختم می گردد .

لهذا بخاطر رفع این نوع غلط فهمی ها ناگزیر هستیم تا یکسلسله کلمات و اصطلاحاتیرا که ریشهٔ اسلامی ندارند بکار گیریم و قید "اسلامی" را به آن علاوه نمائیم تا بصورت درست حل مطالب گردد یکی ازین کلمات رائج ، کلمهٔ انقلاب است ، جامع ترین تعریفیکه از انقلاب داده شده است می گوید : "انقلاب عبارت است از عصیان و طغیان در یک جامعه ، علیه نظم حاکم و مسلط بر جامعه ، هر طغیانی علیه نظم موجود انقلاب است و این اختصاص به نظم سیاسی ندارد ، ممکن است انقلاب ادبی باشد، یعنی نویسندگان و شعراء علیه نظم ادبی موجود عصیان بکنند و آن نظم را در هم بریزند و متود دیگری بوجود بیاورند ، ممکن است انقلاب هنری باشد . همانگونه که ممکن است انقلاب صنعتی یا علمی باشد . . . . "(۱) لهذا علت اساسی بکار گرفتن کلمهٔ انقلاب در ادبیات اسلامی ، معنی و مفهوم بخصوص آنست که نمی توان آنرا در کلمهٔ جهاد بیان داشت .

با در نظر داشت مطالب متذکره و با فهم اینکه انقلاب غیر از جهاد است ، کلمهٔ انقلاب را بکار می گیریم و قید "اسلامی" را بآن علاوه می کنیم تا - خصوصیات بارز و متمایز آن از انقلابات دیگر با وضاحت درک گردد . ناگفته نباید گذاشت که انقلاب اسلامی بذات خود جهاد و یکی از اشکال آن می باشد .

و اما اینکه چرا بجای جهاد ، انقلاب اسلامی را بکار می بریم ؟ باید گفت: در مواردیکه هدف ما از جهاد ، تعریف داده شدهٔ انقلاب باشد ، کلمهٔ انقلاب را استعمال می کنیم تا با در نظر داشت عمومیت کلمهٔ جهاد، اشتباهی رخ ندهد و مکرر اینکه : انقلاب اسلامی شکل بخصوصی از جهاد اسلامی می باشد زیرا : "نابود ساختن رژیم های ستمگر و پوسیده به کمک سلاح و تأمین رژیم نوین بر پایه‌های عدل و انصاف، بذل اموال ، تحمل سختی‌ها، بر خورد آگاهانه و شجاعانه.با تاکتیکهای دشمن، تسلیم نشدن ، به او و موضع گیری قاطع در برابرش ، از بخش‌های مهم کتاب عظیم جهاد شمرده می شوند ."

و اما فرق جنگ و جهاد بکلی واضح و روشن است و نیازمند هیچگونه توضیحی نمی باشد زیرا کلمهٔ جنگ ، اشکال ، شیوه‌ها و اهداف مختلفی را در بر می گیرد یعنی جنگ بخاطر چه ؟

بخاطر بدست آوردن پول ، جاه و جلال و مقام، تسلط بر دیگران ، اشغال سرزمینها و . . . .

و اما جهاد که قید "در راه خدا بودن" جزء لاینفک آنست ، هیچگونه اشتباهی را خلق نمی کند . ولی بر گردیم به موضوع جهاد و انقلاب :

فرق اساسی جهاد و انقلاب این است که : انقلاب اسلامی بخاطر تغییر و دگر گونی نظم حاکم براه می افتد خواه به پیروزی برسد یا نرسد که بدون شک جهاد بشمار می رود . و اما در مفهوم کلی جهاد ، بمیان آمدن تغییر و دگر گونی شرط نیست یعنی در صورتیکه حکومت اسلامی برقرار باشد هیچگونه قیام و انقلابی بر ضد آن نباید صورت بگیرد و اما جهاد خاتمه پیدا نمی کند زیرا در صورت تجاوز خارجی و یا در مقابل سرکشان و مرتدان باید جهاد شود .

یک نمونه روشن از فرق جهاد و انقلاب ، سه جنگ تاریخی مردم مسلمان ، بر علیه امپریالیزم انگلیس می باشد که از نظر اسلام جهاد بوده است . زیرا بر ضد کفار و متجاوزین صورت گرفت - اما شکل انقلاب را نداشت زیرا هدف جنگجویان تغییر سیستم حاکم نبود لهذا جهاد اسلامی بود نه انقلاب اسلامی .

و در نتیجه باید گفت که : هر انقلاب اسلامی، مظهری از جهاد اسلامی بوده ولی هر یک از اشکال جهاد ، انقلاب اسلامی شمرده نمی شود .

گذشته از آن ، استعمال کلمهٔ انقلاب اسلامی کدام عمل شرک آمیز و یا بدعت ، نبوده بلکه تمام دانشمندان، متفکرین و مجاهدین سر شناس عالم اسلام امام حسن البناء ، مرحوم مولانا مودودی و استاد سید قطب شهید و . . . به تکرار این اصطلاح را بکار برده اند .

مولانا مودودی می گوید :

اسلام تفکری انقلابی سیستمی انقلابی است که هدف آن در هم ریختن - نظامهای فاسد حاکم ، و

ص ۴۲

(۱) از مصاحبهٔ تلویزیونی فیلسوف و متفکر شهید مرتضی مطهری با دکتور سروش .

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

ریختن شالودهٔ نظام عادل و مترقی ایست که بتواند نابسامانیهای روابط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را طبق روش و برداشت های خود از مسائل مزبور برطرف کرده ، مشکل اختلافات طبقاتی را حل و مساوات را در جوامع بشری برقرار نماید" (۱)

استاد سید قطب شهید می گوید :

"مبادی و اصول اساسی اسلام متضمن یک انقلاب حقیقی کاملی است و از بزرگترین انقلابهائی که بشریت از بدو پیدایش تا به امروز شناخته و دیده است شمرده می شود . . . انقلابی بر ضد ظلم و ستم به هر شکل و صورتیکه باشد ، در هرکجا و هر میدانی که باشد و انقلابی بر ضد رژیم ها و حکومت ها و اوضاعی که مرکز اتکاء و پایگاه این ظلم بوده و . . . "(۵) اکنون ببینیم که در شرایط حاضر ، جهاد اسلامی ما باید در کدام شکل آن به پیش برود تا به سرحد پیروزی رسیده و بارمان شهیدان قهرمان و مردم سلحشور و مستضعف ما که همانا تشکیل حکومت اسلامی است تحقق ببخشد .

بدون شک جهاد اسلامی ما شکل انقلاب اسلامی را دارد به این معنی که تنها بخاطر دفاع از سرزمین و دفع تجاوز خارجی نبوده بلکه جهت استقرار حاکمیت قانون الهی براه افتاده است و باید درین مسیر مراحل تکاملی خود را بپیماید و اصالت خود را محفوظ بدارد و هر گونه سلامتی در جهت مخالف آن ، خیانت به اسلام ، وطن و مردم است و لو تحت نام جهاد صورت گیرد .

و یکی از مشکلات اساسی جهاد ما این بوده است که بعضاً بر خورد ها چه در برابر دشمن و چه در داخل صفوف مجاهدین ، اصولی نبوده و مع الاسف آنگونه اعمالی اجرا شده که خدا و پیغمبر(ص) طی دستورات خود ما را از آن بر حذر داشته اند . توضیح اینکه بعضاً "جهاد فی سبیل الله" تحقق نپذیرفته است ، فلهذا باید تلاش و کار و پیکار متداوم و پیگیری صورت گیرد تا این جهاد خالص نگهداشته شود و در پهلوی آن سعی گردد تا در قالب های کوچک و محدود ریخته نشود و روح حقیقی ، تحریکی و سازندهٔ آن حفظ گردد .

در نتیجه و بصورت خلاصه باید گفت که آنچه برای ما حائزا اهمیت حیاتی بوده و به سرنوشت مردم مجاهد و زجر کشیدهٔ ما ارتباط مستقیم دارد و سازندهٔ تاریخ درخشان فردای ما می باشد اینست که :

جهاد اسلامی مردم مسلمان و بپا خاستهٔ افغانستان بصورت انقلاب اسلامی تا سرحد پیروزی نهائی ادامه یابد و در خروج قوای متجاوز بیگانه و با سقوط رژیم نوکران روسی، خاتمه یافته تلقی نگردد . و اگر این چنین برداشتی از جهاد اسلامی شده باشد که بعضاً شده است یعنی جهاد فقط بر ضد کفر و تجاوز خارجی و اینکه بعداً چگونه رژیمی رویکار می گردد و چه کسانی بر مقدرات مردم حکومت می‌کنند و یا کفر و تجاوز چگونه چهره عوض می نماید؟ بی تفاوت باشد ، اینگونه ذهنیت یک فاجعه بزرگ محسوب می گردد. زیرا این همه قربانی‌ها و فدا کاریهای بیدریغ مردم قهرمان و رنجدیدهٔ ما در طول چندین سال به هدر می رود و باید این جهاد اسلامی در مسیری حرکت نماید که تمام ضوابط، روابط، اصول و قواعد سیستم‌های جاهلی و طاغوتی را در تمام ساحات زندگی از بیخ و بن برکنده و بجای آن تمام اصول ، مقررات و قوانین اسلامی را در تمام ساحات زندگی اجرا نموده و مشکل دولت ، جامعه وارگانهای مربوطه را طبق اصول اسلامی عیار سازد ، طوریکه هیچگونه اثر و نشانی از سیستمهای جاهلی و طاغوتی گذشته در آن ملاحظه نشود و درین صورت است که با این تغییر و دگر گونی بنیادی و همه جانبه به ایجاد دولت و جامعه اسلامی که منظور خداوند و آرزوی دیرین مردم و آرمان شهدای قهرمان جهاد اسلامی ما بوده است میرسیم و رضای الهی را حاصل و سعادت دو جهانی را نصیب می گردیم .

۲- زیر بنای صلح جهانی - نوشتهٔ مجاهد کبیر سید قطب

پیوسته بگذشته :

جهاد از دیدگاه قرآن کریم

مَنْ جَاهَدَ فَاِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ



خوانندهٔ محترم !
اینک پس از یک وقفهٔ تقریباً طولانی که در نشر این بحث رونما گردیده بود ، بار دیگر به عون پروردگار بزرگ ، موفق شدیم تا به یمن همت همکاران قلمی این مجله ، مطالب دلنشین مربوط به این مبحث را تهیه و غرض استفادهٔ ارباب ذوق و پویندگان راه حق ، به نشر بسپاریم.
امید برنارسائی های گذشته مبنی بر التوای ادامهٔ پیگیرولا ینقطع این بحث که ناشی از وجود برخی از مشکلات و کمبود ها بود ، معذرت مارا بپذیرند.

(اداره)

هنگامیکه باین عنوان برازنده نظرمی اندازیم زیر عظمت این مفهوم سترگ خم میشویم ، چه بزرگ است جهاد وچه با ارزش است مفاهیم عالی ای که در آن نهفته است ؟

یکی ازین آیه های روشن این کتاب معجز باین عبارت افاده شده است ''من جاهد فانما یجاهد لنفسه (۱)'' (کسیکه جهاد کند در واقع برای خود جهاد کرده است) با در نظر گرفتن مطالب ار زنده ایکه درین آیهٔ وافی مضمر است خود را به عالم دیگر یافتم ، به افغانستان عزیز در عالم خیال سیر و سیاحت کردم بیادم آمد که در مدرسه چگونه استادان محترم بمن درس قرآن میدادند این دانشمندان که ارزش جهاد را کماهو حقه به شاگردان نمی فهماندند بیشتر ایشان را به گرامر ، صرف و نحو مشغول میساختند تا بر حقایق برای قرآن و تحلیل مسایل روز ایشان احادیث پیامبر را بما درس میدادندولی از توجیه مسائل سیاسی غفلت داشتند.

در مسایل فقهی به بحث جهاد نمی پرداختند و صرف پهلو هائی علمی طهارت و نماز ، روزه و حج را بیان می کردند آن هم بدون در نظر داشت شرایط عملی این احکام. به خیال شان نمیگذشت که اگر دولت اسلامی به وجود بیاید وما از وطن اسلامی خود به طوریکه شایسته است دفاع نکنیم روزی فراخواهد رسید که اگر کسی نام نماز و روزه را ببرد او را می کشند. درین سیر و سیاحت به خانقاه های صوفیان نظری انداختم بیادم آمد که درین مجالس فقط نام خدا را برزبان می آوردند و از یاد خدا و اینکه برای بقای قانون و نظام خدا چه باید بکنیم و چطور ازین طریقه و روش خود در برابر دشمنان دین و وطن دفاع نمائیم ؟ کاملاً غافل بودند. غالباً فکر این عده منحصر درین بود که تعداد بیشتری از مردم را بدام

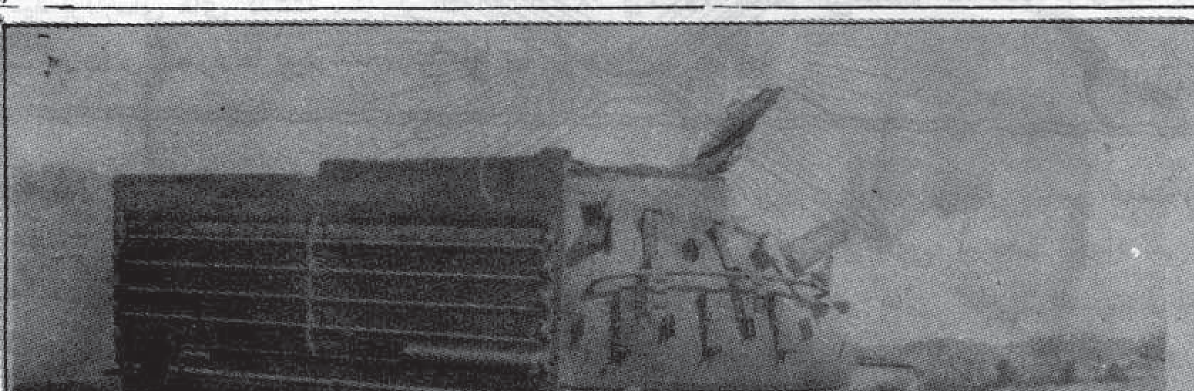
(۱) آیه ۶ سورهٔ عنکبوت

آورند و از ایشان بنام خانقاه روابط وبا داری استفاده های مادی کنند. ببازارها سرگردان شدم بیادم آمد از آن تجاریکه پول را اساس زندگی و مدار فعالیت های خود میدانست و جز پول هیچ چیزی را نمی شناخت وا گربکسی احسانی آنهم به‌حد بخور و نمیر میکرد بخیالش چنان می‌آمد که زندگی او را ایشان داده اند و باید آن بیچاره به تمام حیات مرهون احسان جناب شان بوده باشد. این مردم پول پرست هرگز یکروز هم باین امر توجه نمی کردند که چطور از نظام اسلامی و وطن اسلامی خود دفاع کنم و چطور در راه دفاع از دین خویش یک مقدار از دارائی خود را صرف نمائیم ؟

بیادم آمد از آن ملاک ها و زمین دارانی که زمین های وافر در اختیار شان بود ، کشتمند و زارع داشتند و باغ و صحرا ولی هر گز بفکر دفاع از وطن اسلامی خود نبودند. تمام توجه این مردم بی خبر از هر چه درین بود که چطور بر بیچاره های زیردست خود فشار زیاد تر بیاورند و از حاصل دسترنج آنها استفادهٔ بیشتر کنند.

بیادم آمد از مردمیکه برای دولت کار میکردند، مأمورین عالی رتبه که زندگی سیاسی ملت غیور و باشهامت مان به انگشت ایشان می چرخید این مردم ستمپیشه چنان رام دشمنان شده بودند که هر بار گرانی را که دشمن میخواست بر مردم ، بوسیلهٔ این گدی گک ها تحمیل میکرد. این دولت مردان بی غیرت و فضول حقایق را به مردم نمی گفتند و به همین راضی بودند که از ناز و نعمت مادی بنام وزیر و وکیل و رئیس برخورداراند. دشمنان اینها را بحدی زبون ساخته بودند که نه تنها جهاد را از خاطر شان محو کرده بودند ، بلکه تمام کسانی را که خون غیرت اسلامی در رگهای شان جوش میزد به بند و حبس می انداختند و یا ایشانرا به شهادت می رساندند. و بالآخره این زمامداران بی فرهنگ به همان اندازه زیر تأثیر دشمن غدار قرار گرفته بودند که همچون آهنی که در جریان مقناطیسی قرار گیرد خودش نیز حیثیت مقناطیس را می گیرد آنها هم رسم دشمنی را از دشمنان آموخته بودند ، قرارداد های ضد مردمی و ضد انسانی شان

«ص ٦٤»



وسائل قلعه نظامی روس که بدست توانای مجاهدین راه حق به چنین حالتی در آمده است.

روسهای خواستند با استفاده ازین وسایط سنگر های مستحکم جهاد را بکوبند ولی به نصرت خدای بزرگ خود کوبیده شدند.

مظلوم او تر ستم لاندې خلک دغه وياړلي پاڅون د دغه کار گرې مخکښ گوند په مقابل کښې د دغه فرضيې د بې بنسټ والي ښکاره کونکی دی.

پرته له دې نه چه د پولېند کار گران او زيار ايستونکي د دغه استبدادي او غير انساني رژيم بنسټ ايښودنکي نه دي بلکه په ډيره ميړانې سره يې د دې مستبد او ستم گر حکومت په مقابل کښې د مبارزې بيرغ او چت کړې او غواړي يو مستقل، ولسي حکومت چه پکښې گوندي ديکتاتوري موجود نه وي. تأسيس کړي او د ترقي ، او تکامل په لور کښې مخ په وړاندې لاړ شي. کمونستان دا په اصطلاح د زيار ايستونکو او محکومو طبقه د حقوقو ساتونکي پرته له دې چه د پولېند مبارزو خلکوته د هغوى مسلم حقوق و سپاري. د نظامي قانون په نافذولو سره د دغه تر ستم لاندې او محکوم ولس حق يعنې آزادي ، سلبوي او د هغوى واقعي لارښوونکي په جيل خانو کښې اچوي دوسلې په زور دغه بيچاره خلک مجبو روي چه د خپل اعتصاباتو څخه لاس واخلي. او د خپلو انساني غوښتنو څخه د په و کړي داؤد مارکس او انگلس فلسفي، اقتصادي او سياسي نظريې چه د ماترياليزم ديالېک تيک په نامه يادېږي د اړې والو لپاره يې نجات بخښونکي فلسفي عنوان او اسلوب ځانته اختياره کړي او دعوا لري چه د تاريخ په اوږدو کښې انسانان د دغه فلسفي سارې نه دي ليدلي. د هغوى د خبرې سره سم دا فلسفه ټول زيار ايستونکي او محکوم خلکوته د استثمار او استعمار له لاسه د نجات او خلاصون لاره ښيي تر څو چه دوى خپل ځانونه د استعماري ، استثماري قدرتونو دنسکورولو په خاطر انقلاب ته چمتو کړي.

اما د کمونيزم غير انساني مظالم ، او د هغوى استعماري طمع (چه د تور استعمار نه هم لابد دي). او پرېيوزلو او مظلومو ملتونو باندې د هغوى نظامي تيرې ټولو نړيوالو ته ثابته کړه چه کمونيزم نه يوازې د مظلومو طبقو او په بلاگانې اخته ملتونو چه د استعمار په گرداب کښې لاس او پښې وهي د خلاصون او نجات لپاره مينځ ته نده راغلى بلکه غواړي لکه د نورو استعماري قدرتونو غوندې په ټولو دنيا کښې سلطه و مومي.

او تاريخ ثابته کړې چه د کمونيزم فلسفه هم اصلاً د فلسفي نوم بد کړې او دا ناجازه ده چه دغه او هام او خرافات ، درواغ او اباطيل چه د بشري افکارو څخه ځا ځيدلي د فلسفي په عنوان چه علمي او منطقي بنسټ نه لري. او د ۱۳۰ کلونو په ترځ کښې په قطعي توگه خپل واقعيت له لاسه ورکړې ، ياد شي.

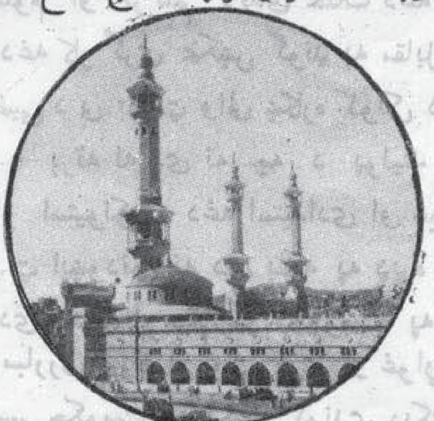


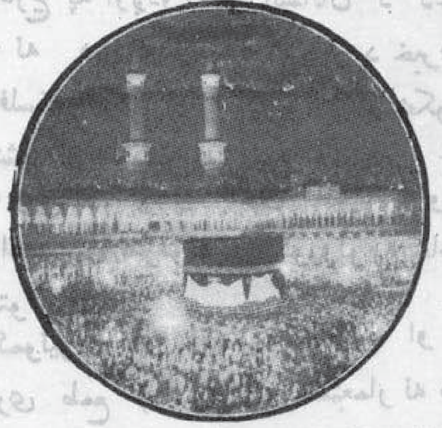
يکى از تانک هاى متجاوزين و اشغالگران روسى که بانيروى ايمان و دست تواناى مجاهدين جان باز راه حق چنين تخريب و از کار افتاده است.

آرى ، هر که با هر اندازه نيرو و قدرتى که برحريم کشور آزاد مردان گام نهد سرنوشتى بدتر از اين خواهد داشت. . .

پیوسته بگذشته :

ترجمه و نگارش از : الحاج ، ع - ت





همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

ابوجابر عبدالله بن عمروبن حرام

هنگامیکه هفتاد تن از انصار به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در بیعت عقبهٔ دوم ، دست بیعت میدادند ، عبدالله بن عمرو بن حرام ابو جابر بن عبدالله یکی از آن انصار بود . .

و زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم نقبای ایشان را انتخاب میکرد ، بازهم عبد الله بن عمرو یکتن از آن نقباء بود ؟ و رسول الله صلی الله علیه وسلم او را نقیب قومش. "بنی سلمة" تعیین نموده بود . .

وقتیکه وی بمدینهٔ منوره باز گشت ، جان و مال و خانواده اش را در خدمت اسلام قرار داد.. و بعد از هجرت سردار عالم علیه السلام بمدینه ، ابو جابر همهٔ سعادت ها و خوشبختی ها را در خدمت و مصاحبت شبا روزي رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یافته بود . .

* * *

در غزوهٔ بدر ، ابو جابر همچون سربازان دیگر اسلام به جهاد برون شد و چون قهرمانان جنگید.

و در غزوهٔ احد قبل ازینکه فدائیان اسلام راه معرکه را در پیش گیرند به وی شهادتش آشکار شده و احساس صادقی وجودش را فرا گرفته و به وی الهام میداد که دیگر، باز نخواهد گشت ، و ازین رو از نهایت خوشی نزدیک بود دلش بپرواز آید !!

فرزندش "جابر بن عبدالله" را که صحابی جلیل القدری بود ، بنزدش خواست و برایش چنین گفت :

(من فکر میکنم درین غزوه کشته خواهم شد . . .

"وحتی شاید اولین شهید این جنگ من باشم . .

"و بخدا سوگند بعد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم هیچ شخصی را بیشتر از تو دوست ندارم . . .

و بر ذمهٔ من دینی است ، آنرا از جانب من اداکن ، و برادرانت را به نیکوئی توصیه نما) . . .

* * *

و در بامداد روز بعد مسلمانان برای مقابله ا قریش برآمدند . . . آری ! بمقابلهٔ قریش یعنی قومی که با ارتشی پرسرو و صدا بجنگ شهر مأمون مسلمانان ، آمده بودند . . . و جنگ سختی در گرفت که در آغاز آن سر بازان اسلام به پیروزی سریعی دست یافتند ؛ پیروزی ای که قاطع و فیصله کن بود. اگر (رماة) یعنی آنهائی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایشانرا بحفظ مواضع شان و عدم ترک آن در هر شرائطی امر نموده بودند ، سنگر خود را ترک نمیکردند و لغزش غیر عمدی عدم اطاعت امر قائد بزرگ شان ، از آن ها سر نمی زد. اما اینکار شد و رماة با دیدن پیروزی برق آسای مسلمین بر قریش ، مواقع خود را رها کردند و بجمع آوری غنیمت مشغول شدند . . .

آرتش شکست خوردهٔ قریش بادیدن این وضع که: سنگر عقبی ارتش اسلام بی محافظ مانده است. اوضاع خود را جمع وجور نموده ، و با هجوم ناگهانی از جبههٔ عقب ، مسلمانان را غافلگیر نمود ؛ که بدین صورت پیروزی سربازان حق به شکست ظاهری تبدیل گشت . . .

* * *

درین معرکهٔ تلخ "عبدالله عمرو" جنگ وداع و شهادت را نمود . . .

و بعد از پایان قتال ، چون مسلمانان به جستجوی شهدای خود برآمد . . . "جابر بن عبدالله" نیز با ایشان به جستجوی پدرش پرداخت ، تا آنکه در میان شهدا ، او را باحالتی یافت که مشرکین مثله اش کرده اند ، همچنانکه در حق سائر قهرمانان شهید این جنایت را مرتکب شده بودند . . .

جابر و بعضی از افراد فامیلش بالای جسد مبارک عبدالله بن عمرو ابن حرام شهید اسلام بگریه نشستند ، درین حال رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ایشان گذشت و گریهٔ آن ها را دید و چنین گفت :

(بر شهادت وی گریه کنید یا گریه نکنید ، فرشتگان بالهای خود را بروی سایبان خواهند ساخت) . . .

* * *

"ابو جابر" دارای ایمان روشن و استوار بود . . .

عشق سوزان و لشتیاق بی پایانش بر مرگ در راه خدا ، آخرین آرزو و آرمانش بود . . .

پیامبر راستین اسلام صلی الله علیه وسلم مدتی بعد از بخون غنودن "ابو جابر" از مطلب عظیمی خبر دادند که پیمانه اشتیاق و آرزومندی این صحابی فدا کار و سر باز قهرمان اسلام را تصویر می نماید . . .

رهبر بزرگ اسلام و انسان ، روزی به فرزند ابوجابر یعنی جابر رضی الله عنهما چنین فرمودند (ای جابر :

خداوند با احدی جز از ورای حجاب سخن نگفته است . . .

اما باپدرت مستقیماً و رو یاروی سخن گفت و برایش فرمود : ای بندهٔ من ، چیزی از من بخواه که ببخشمت . .

جابر گفت: پروردگار من، آنچه از تو میخواهم اینست که بدنیا بازم گردانی ، تا دوباره در راه تو کشته شوم . .

خدا وند برایش گفت :

ارادهٔ من برآن قرار گرفته است : که بندگان دوباره بآن جهان فرستاده نمیشوند . . .

جابر گفت : ای پروردگار، بس آن هایی را که تا حال بدین جهان واصل نشده خبر بده که بمن چنین نعمت هائی ارزانی فرموده ای . . .

پس خدا وند این آیهٔ کریمه را فرو فرستاد : "ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً ، بل احیاء عند ربهم یرزقون ، فرحین بما آتا هم الله من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم ألا خوف علیهم ولا هم یحزنون") . . .

ترجمه : و هرگز کسانیرا که در راه خدا کشته شده اند . نباید مرده بحساب آورید ، بلکه زندگانی هستند که در نزد پروردگار شان روزی داده میشوند .

شاد مانند در برابر آنچه خدا از فضل خود بدانان داده است و می خواهند مژده دهند به کسانی که تاکنون از پشت سر شان بدانان نه پیوسته اند که نه بیمی بر ایشان است و نه ایشان اندوهگین می شوند .

* * *

و هنگامیکه مسلمانان بعد از فراغت از جنگ در "احد" به جستجوی شهدای پاک سرشت شان پرداخته و ایشان را شناسائی میکردند . . .

افراد خانوادهٔ "عبد الله بن عمرو" نیز جسد مبارک وی را شناختند ، و همسرش آن جسد را بر شتر خود نهاد ، و برادر خود را نیز که به شهادت رسیده بود ، برداشت ، و قصد مدینه را نمود تا آن دو شهید گلگون کفن را در آن سر زمین پاک دفن نماید ، و همچنان عدهٔ دیگری از مسلمانان همین کار را در مورد شهدای شان عملی نمودند . . .

درهمین فرصت منادی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بایشان پیوست و ندادر داد که :

رسول خدا علیه السلام مي فرمایند :

کشته شدگان خود را در همان محل شهادت شان بخاک بسپارید) . . .

باشنیدن این دستور ، همهٔ آن ها شهدای خود را باز گردانیدند . . .

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در محل دفن حضور یافت تا مراسم بخاک سپردن یاران شهیدش را که ، جانهای گرانبهای شانرا با همه تواضع و فروتنی برای حصول رضای خدا و رسولش قربان کرده ، و به عهد و پیمانی که با آفریدگار خود بسته بودند ، وفاء کردند ، در نظر داشته باشد . . .

و چون نوبت دفن عبدالله بن حرام فرار رسید ؛ رهبر عظیم بشریت صلی الله علیه وسلم دستور دادند .

(عبدالله بن عمرو ، و عمرو بن الجموح را دریک قبر دفن نمائید ، زیرا آندو دوستان صادق و پاکبازی بودند .

* * *

و در شمارهٔ آینده خواهیم دید که همسنگر پاکباز و دوست صادق ابوجابر و شاگرد دیگر مکتب انسانساز اسلام (عمرو بن جموح) که باوی یکجا به شهادت رسید و باوی دریک قبر آرمید چه زندگی پر نوری داشته است و چگونه پروانه وار خود را فدای آفتاب تابان حق نموده است .

(ادامه دارد)



این هم منظرهٔ دیگری از وسایل روسهای بی حیا که از طرف مجاهدین درهم کو بیده شده است .

پیوسته بگذشته :

استاد احمدزی

د دعوت کوونکو پر ژوند کی لوی منحرف کوونکی عوامل

د ـ د میرمی شخصیت :

ځرنګه چه د میره شخصیت د کورنی ژوندانه اساس دی ، اسلام میرونوته لاربښوونه کوی چه دخپل متانت او شخصیت د خوندی ساتلو په غرض د ښځی په هر ډول خواهش او فرمایش پسی ولاړنشی. ځکه پدی صورت کښی کورنی ژوند ویجاړ او دستونزو سره مخامخ کیږی. امام غزالی پخپل کتاب (احیاء علوم الدین) کښی پدی هکله داسی لیکی :

"د ښځی روحیه ستاد روحیی سره مستقیم ارتباط لری ، که جلو دی لږ ور پریښود ډیره سرغړونه کوی. اوکه یوه لویشت ورنژدی شوی یوکز دی ځان ته ورکشوی. اوکه جلودی وینو او د شدت په وخت کښی دی شدت وکړ، نو په رښتیا چه اداره کولای یی شی."

د دی ځرګندونی ځخه ښکاری چه دمیره شخصیت په کورنی ژوند کښی ستررول لری... که میره دخپلی ښځی د پاره هرڅه نوی او دهغی د پاره د نمونی او لاربښوونکی مثال و نلری ، او ورته د هررنځ دوا نشی او ښځه یی متانت او مهربانی ورڅخه و نه وینی ښکاره ده چه کورنی ژوند به ئی د کړاونو او ناخوالوڅخه ډک او په پای کښی په درد ناکه توګه یو د بل ځخه بیلیږی...

ځنی میرونه فکر کوی چه دواده په لمړیوورځو کښی تساهل او د ماندینی خاطر ته کتل باکه نلری... خودا ډول کسان د ژوند تر پایه پوری د مشکلاتو اوستونزو سره لاس په ګریوان وی... سمه داده چه د واده لمړنی ورځی د راتلونکی کورنی ژوند تګلاره ټاکی. او لازمه ده چه میرونه پدی وخت کښی ترټولو لوزیات دقت او احتیاط و کړی...

میره ته نه ښایی چه دخپلی ښځی دهری غوښتنی منته وکړی، تردی چه دهغی د اخلاقو په فساد تمامه‌شی، او په نتیجه کښی دخپلی ماندینی په وړاندی خپل وقار دلاسه ورکړی. بلکه ده ته لازمه ده چه د پوهی څخه کارواخلی اوخپل ټول کارو نه لمړی د اسلام په تله وتلی او په موقع سره یی اجراء کاندی. د حسن بن علی رضی الله عنه ځخه روایت دی چه :

"پر خدای قسم ، کوم سړی چه د خپلی ښځی دهری غوښتنی اطاعت کوی خامخا به یی خدای تعالیٰ په اورکښی و غورځوی."

عمر بن خطاب (رض) وائی :

"د ښځو سره مخالفت وکړی ځکه د دوی په مخالفت کښی برکت دی."

حضرت پیغمبر(ص) فرمائی :

"تعس عبدالزوجة"

(رواه البخاری من حدیث ابی هریره)

"د ښځی بنده خوار او هلاک دی :

لنډه دا چه ښځه د دعوت کونکو په ژوندانه کښی د ډیر و خطرناکو کړونکو عواملو په لړکښی حسابیږی ـ په تیره بیاهغه وخت چه وادهٔ ئی د اسلامی

(اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم. . . ؟)
البقرة : ٤٤

"آیا نوروته دښو چارو امر کوی او خپل ځانونه موهیر کړیدی ؟"

همدارنګه یو شاعر وای :

(غیر تقی یامر الناس بالتقی طبیب یداوی والطبیب مریض).

"بد کردار چه نوروته نصیحت کوی هغه طبیب ته ورته دی چه نوروته دوا ورکوی اما پخپله ناروغ وی.

کله کله وینو چه ځینی مخاص افراد او د لمړی صف پرمخ تلونکی وروڼه څرنګه چه دنیا ته‌یی لاس وراوږ د کړیدی پرمخ غور ځیدلی او ښوئیدلی دی پهمدی شان ډیر کسان د دعوت هسکی څوکی ته رسیدلی او د رهبری مقام ته ور نژدی شویدی ، خود نفس واګی ئی پخپل لاس کښی ندی نیولی او د دنیا غولونکو ځیرو او مؤقتی ګټو د ځان خواته راکش کړی دی ، دنیا ته ئی مخ او آخرت ته یی شاکړیده او په پای کښی پرمځکه لګیدلی دی.

(فاما من طغی و آثر الحیاة الدنیا فان الجحیم هی الماوی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی.

سورة النازعات : ٣٧-٤١

"نو هغه چاچه سرکشی و کړه او د دنیا ژوند یی غوره کړ نو دوزخ ئی ځای دی. او څوک چه د خدای (ج) په وړاندی ددریدو څخه و ویریده او ځان ئی د (نفسانی) غوښتنو او هوس څخه وژغوره نو د هغه مقام جنت دی".

(پاتی لری)



پیروان مکتب توحید همه روزه در نقاط مختلف کشور بالای قشون سرخ حمله نموده و تلفات سنگینی بر دشمنان دین زندگی ساز اسلام وارد میکنند، در تصویر فوق مجاهدین سرباز مشاهده میکنید که چندین عراده از وسایط نقلیه دشمن را تخریب کرده اند.

(اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم. . . ؟)
البقرة : ٤٤

''آيا نوروته دښو چارو امر کوی او خپل ځانونه موهیر کړيدی ؟''

همدارنگه يو شاعر وای :

(غير تقی يامر الناس بالتقی طبيب يداوی والطبيب مريض).

''بد کردار چه نوروته نصيحت کوی هغه طبيب ته ورته دی چه نوروته دوا ورکوی اما پخپله ناروغ وی.

کله کله وينو چه ځينی مخلص افراد او د لمړی صف پرمخ تلونکی ورونړه ځرنگه چه دنيا ته‌يي لاس وراوږ د کړيدی پرمخ غور ځيدلی او ښوئيدلی دی، پهمدی شان ډير کسان د دعوت هسکی ځوکی ته رسيدلی او د رهبری مقام ته ور نژدی شويدی ، خود نفس واگی ئی پخپل لاس کښی ندی نيولی او د دنيا غولونکو ځيرو او مؤقتی گټو د ځان خواته راکش کړی دی ، دنيا ته ئی مخ او آخرت ته يي شاکړيده او په پای کښی پرمځکه لکيدلی دی.

(فاما من طغی و آثر الحياة الدنيا فان الجحيم هی الماوی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی.
سورة النازعات : ۳۷-۴۱

''نو هغه چاچه سرکشی و کړه او د دنيا ژوند يي غوره کړ نو دوزخ ئی ځای دی. او ځوک چه د خدای (ج) په وړاندی ددريدو څخه و ويريده او ځان ئی د (نفسانی) غوښتنو او هوس څخه وژغوره نو د هغه مقام جنت دی''.
(پاتی لری)



پیروان مکتب توحید همه روزه در نقاط مختلف کشور بالای قشون سرخ حمله نموده و تلفات سنگینی بر دشمنان دین زندگی ساز اسلام وارد میکنند ، در تصویر فوق مجاهدین سرباز مشاهده میکنید که چندین عراده از وسایط نقلیهٔ دشمن را تخریب کرده اند.

پیوسته بگذشته:

دسیسهٔ دیگر بنام شئون اسلامی

در سالهای ۱۹۳۶ — ۱۹۳۸ که عصر تصفیهٔ ستالین نام دارد، تعداد بیشماری از علماء وروحانیون که پنهان مانده بودند و به بهانه های مختلف سر به نیست شدند. موصوف افزود که: " تنها در قسمت اورال در حدود چهارده‌هزار نفر از علماء اعدام شدند و هشت‌هزار نفر دیگر به سایبریا تبعید گردیدند و درخم نیستی رنگ شدند." در یکی دو سال قبل از جنگ جهانی دوم، سخت‌گیری دولت کمونستی بر مسلمانان بحدی رسید که زنده جانی بنام مسلمان بچشم نمی خورد.

در آغاز جنگ جهانی دوم، باز نام اسلام در روسیه بر سر زبانها افتاد و مورد لطف اهریمن زشت خوی عصر یعنی ستالین قرار گرفت. آری، شیوهٔ این رژیم فرومایه این است که درموقع استفاده بصورت جدی خودرا حامی و هواخواه اسلام جلوه میدهد و در حمایت ازان سخنرانی میکند. چنانچه بعد ازحمله آلمان برروسیه، ستالین خودرا مجبور دید برای چاره اندیشی بادیده‌درائی وبی‌شرمی که سرشت این ددمنشان است، بـه‌جلب و حمایت اسلام بپردازد و با آنکه نظارت شدید دولت و حزب در امور مذهبی کماکان ادامه داشت، زبان به دلجوئی مسلمانان گشود، در حالیکه قبلا رژیم منحوس، کشاف‌الدین و یارانش را که از مبارزین برحق‌اسلام بودند، تیرباران کرده‌بود.

دولت شخصی را بنام عبدالرحمن رسول بحیث مفتی (اوفا) مقرر ومأمور گردانید که در موعظه های رادیوئی اش روسیه را سرزمین (پدروطن اسلام) بخواند. وی بنام اسلام از مسلمانها خواست که‌ازین آب وخاک اسلامی!! علیه تجاوزات آلمانها چنانکه وظیفهٔ‌دینی!! آنهاست دفاع نمایند. ونیز دولت‌تجویز گرفت تاآز مساجد متعددی که آنرا ویران ساخته ویا به رقص خانه وموزیم تبدیل کرده بود، چند باب آنرا مجدداً اعمار وآمادهٔ نماز جمعه گرداند. همچنین عبدالرحمن مؤظف ساخته شد تابه ملاهای ماشینی دیگری هدایت‌دهدکه بحق ارتش سرخ‌دعای‌موفقیت!! کند و هرقدر که‌عرصه برروس های خبیث تنگ‌تر میشد، ریاکارانه بیشتر به‌اسلام تمایل "!" خود رانشان میدادند. چنانکه امروز در مقابل شدت حملات قهرمانانهٔ مجاهدین افغان، ببرک ملحد، نمازخوان میشود و بقول معروف "قرآن ازخانهٔ هندو بیرون می‌آید" درحالیکه درتمام ادوار زندگی ننگین خویش همیشه علیه دین اسلام وخداپرستی سر سختانه مبارزه کرده است.

خلاصه اینکه درسال ۱۹۴۲ برای اینکه در روسیه تبلیغات دینی بگونهٔ ریاکارانه انجام گرفته بتواند، در تاشکند هم بنظیر (اوفا) مرکز اسلامی دیگری دائر و درآن پیر مرد نود ساله‌ئی را بنام "ایشان‌باباجان" پدر همین "مفتی ضیاالدین" که در این اواخربدعوت همتای افغانی خود، داکتر سعیداوف بکابل دعوت شده بود، براریکهٔ این مقام تکیه زد. دولت روس خوش رفتاری بااین کودیکک مسخره را برای جلب انظار عامه در داخل وخارج جزء سیاست منحوس خویش قرارداد و بـه‌او وعده دادهشد که، بعد از وفات‌او پسرش را جانشین این مسند ریاکاری و تزویر سازند و چنین هم کردند.

این مردپست‌فطرت به تمام همین‌مساجدنمایشی امرداد که‌در خطبه های نماز جمعه واعیاد!! دولت روس را با احترام یاد کنند و از رئیس دولت‌بعنوان اولو ـ الامر!! وفرمانروای خدائی!! ذکر کنند. و تصریح کنند که نافرمانی از دولت روسیه نافرمانی از خداو رسول است!! چنانکه خلف ناپاک او نیز چاکرانه‌در کتاب خود تمجید روسها رابدرجهٔ اعلای آن رسانده است.

این بود تزویر ها و ریاکاری های روس منحوس برای ازبین بردن اساسات اسلام در سرزمین های مسلمان نشین روسیه، سرزمین هائی که دران امور اسلامی، قبل از بمیان آمدن رژیم منحوس کمونستی در نهایت درخشش بود. ما باید فریب این مرکز دغاونیرنگ راکه برای ازبین بردن دین مقدس اسلام در افغانستان عزیز بنام "شئون اسلامی" تأسیس شده وخرس سرسفیدی رابنام داکتر سعید افغانی برآن گماشته اند، نخوریم.

داکتر سعیدافغانی یا مفتی ضیاءالدین افغانستان کسی است که چون از مدرسهٔ دارالعلوم فارغ شد، محاسن دراز داشت و چنان وانمود می کرد که گویا از جملهٔ مردم صدر اسلام است پسانها چون به مصر سفر نمود و با سازمان جاسوسی (K G B) روس راه پیدا کرد نه آن محاسن ماند و نه هم آن جلوه های ریاکارانه.

آنگاه که روسها در دورهٔ فاسد ظاهر شاهی در پوهنتون علم کفرو الحاد رابرافراشتند دیدیم که این مولانای دیروز ورند وعیار امروز شعار هائی بنفع کمونست ها میداد و کمی نگذشت که حیثیت معاون اتحادیهٔ استادان راپیداکرد. به پولی‌تخنیک که مرکز روسهای خبیث بود بحیث استاد راه یافت و دیگر همه چیز او عوض شده بود.

این ملای نامِلا دردورهٔ داؤد که روسها در پشت پرده کارمیکردند، عضو شورای قضائی .قررشد.

ولی بعد از اشغال افغانستان توسط روسها چهرهٔ منحوس این منکر خدا، این شخصیت مزوریکه نیز دکتورای خود رادر قاهره از کتاب دانشمند شرق شناس "ترژدوبورکوی" راهب فرانسوی دزدیده بود هم عضو شورای انقلابی کمونست های دست نشاندهٔ شوروی است وهم رئیس به اصطلاح شئون اسلامی افغانستان.

این بود اجمالی ازنیرنگ‌ها وریاکاری‌های مفسدین و منافقین بی خدا ودشمنان دین رسول‌الله که اینک می خواهند عین برنامه های حقه بازی رادر سرزمین باستانی ومهد اندیشه های اسلامی وانسانی افغانستان تکرار کنند که انشاءالله تکرار نخواهد شد وحسرت آنرا بانوکران جاسوس خود یکجا بگور خواهند برد.

(پایان)



مجاهدین قهرمان ما در سنگر های داغ و خونین باید لحظه ای از یاد خدا غافل نشوند زیرا جهاد اسلامی ما فقط بخاطر رضای اوست و نماز یگانه وسیله راز و نیاز با خداوند است. مجاهد جان برکف راه خدا در هنگام نماز با خدا مستقیماً سخن می گوید و از او کمک میخواهد و نصرت و فقط او را می پرستد و خاص او (خدا) قابل پرستش و کمک و حلال مشکلات خود میداند و بس و نماز باخشوع و خضوع فرد مجاهد را به صوب این مأمول سوق میدهد.

مولف : شهید عبدالقادر عوده
مترجم : دکتر سید محمد موسی «توانا»

قانون جزا در اسلام

نظریهٔ اثبات : شریعت اسلام در مورد اثبات حق در قرار داد ها نظریاتی دارد که همه جمعاً در آیهٔ دین در سورهٔ بقره یکجا ذکر شده است ، و اینها با یکدیگر ارتباط محکمی دارند .

اینک پیش از همه آیهٔ مبارکه دین ـ یا مداینه را می نویسیم :

«یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ، ولیکتب بینکم کاتب باالعدل ، ولایاب کاتب ان یکتب کما علمه الله فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق ، ولیتق الله ربه ولا یبخس منه شیئاً ، فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا ، او لا یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه بالعدل واستشهدوا شهیدین من رجالکم ، فان لم یکونا رجلین فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری . ولایأب الشهداء اذا ما دعوا ولا تسأموا ان یکتبوه صغیراً او کبیراً الی اجله . ذالکم اقسط عند الله واقوم للشهادة وادنی ان لا ترتابوآ الا ان تکون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح ان لا تکتبوها ، واشهدوا اذا تبایعتم ، ولایضار کاتب ولا شهید ، وان تفعلو ، فانه فسوق بکم واتقوا الله ویعلمکم الله والله بکل شیء علیم» آیهٔ ۲۸۲ بقره .

ای مؤمنان اگر معامله کنید با یکدیگر به وام دادن تا میعاد مقرر ، پس بنویسید آنرا و باید که بنویسد میان شما نویسنده بانصاف و سر باز نزند نویسنده از آنکه نویسد چنانچه آموخته است او را خدا پس باید که وی بنویسد وانشا کند آنکه وام بذمهٔ وی است و باید که بترسد از خدا پروردگار خود نقصان نکند از آن وام چیزی را پس اگر باشد کسیکه وام بذمهٔ وی است بی خرد یا ناتوان یا نمی تواند انشاء کردن پس باید که انشاء کند کار گزار او بانصاف ، و گواه گیرد دو شاهد را از مردمان خویش پس اگر نه باشند دو مرد پس یک مرد و دو زن کفایت است از کسانیکه که رضامند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یک زن یاد دهاند یکی دیگر را و باید که سر باز نه زنند گواهان آنگاه که طلبیده شوند و مانده مشوید از انکه نویسید حق را اندک باشد یا بسیار تا میعاد وی . این با انصاف تر است نزدیک خدا او درست تر برای گواهی و قریب تر از آنکه در شک نشوید مگر وقتیکه باشد آن معاملهٔ سوداگری دست بدست که دستگردان می کنید آنرا میان خویش پس نیست بر شما گناه در آنکه نه نویسید آنرا و گواه گیرید هر گاه خرید و فروخت کنید و باید که رنج داده نشود نویسنده و نه گواه ، و اگر بکنید این کار پس هر آئینه این گناه است شما را و بترسید از خدا و می آموزد شما را خدا و خدا بهر چیز داناست .

این آیهٔ مبارکهٔ نصاً چند نظریه فقهی را در بر دارد که ما به تفصیل و شرح آنها خواهیم پرداخت :

اول ـ نظریهٔ اثبات بوسیلهٔ تحریر و کتابت :
آئین مقدس اسلام در قرار داد های مؤجل ، نوشتن سندی را که در آن قیمت (دین) تحریر یافته است بحیث وسیلهٔ اثبات می شناسد خواه اندازهٔ دین بیش باشد و یا اندک .

این مدعی باین آیات مبارک باثبات می رسد :
«یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه» «ولا تسأموا ان یکتبوه صغیراً او

کبیراً الی اجله» .

کلمهٔ «دین» که درین دو آیه ذکر شده است همهٔ التزامات را در بر می گیرد ، چه هر التزامی دینی بر ذمهٔ التزام کننده به نفع طرف مقابل ، محسوب می شود . و لذا این کلمه قرض ، رهن بیع به بهای پول مؤجل ، تعهد بر انجام عمل ، و . . . را شامل می گردد .

ولی قرار داد هائیکه فی الحال انجام می گیرد، وهر یک از طرفین قرار داد شان حق را فوراً تسلیم می شوند احتیاجی به کتابت سندی ندارند مانند آنچه شخصی چیزی را بدیگری بفروشد و مبیع را در حال، تسلیم داده و قیمت آنرا نیز در همان حالت تسلیم شود اینگونه قرار داد ها و تصرفات نیازی به نوشتن ندارد ، ولی ممکن است بحیث و قایع و رویداد های مادی ثبت گردد .

با مطالعهٔ نصوص فوق الذکر که این مطلب مهم را ثابت کرده اند بخوبی معلوم می شود که از کمال عموم و نرمش برخوردار بوده ، و همانگونه که در اعصار گذشته قابل تطبیق بودند اکنون نیز این صلاحیت را داشته و در آینده نیز این صفت را حفظ می کنند ، و تغییر و تبدیلی در آنها راه یافته نمی تواند . وقتی این حکم فرود آمد که عرب های بیسواد در اعماق صحرا ها با کمال خشونت و سختی بسر می بردند ، و درمیان اینگونه مردم دادوستد و قرار داد ها بسیار بقلت صورت گرفته و نیاز به قانون خاصی نداشت ، و اگر قرار باشد قانون باندازهٔ ضرورت مردم ثابت شود درین زمینه و در آن عصر احتیاجی به نظریهٔ اثبات التزامات و تعهدات احساس نمی شد ، و یا اینکه قانونی متناسب به بیسوادی ایشان بوجود می آمد ، نه قانونی به این قوت و کمال که شائسته مقام عالی و کمال شریعت جاودان اسلام است .

آئین مقدس اسلام روی این هدف ، پیروان امی خود (عرب آنوقت حجاز) را به نوشتن اسناد وا داشت که ایشان به تعلم تحریر و نوشتن دست یافتهٔ به توسیع دائرهٔ معلومات و تقویهٔ تعقل و درک شان قدرت یابند ، زندگی بر روی این کرهٔ خاکی را بخوبی فهم نموده ، و در نتیجه بتوانند بمقابله با ملتهای غیر مسلمان پرداخته و بر ایشان برتری یابند این است اهداف سیاسی و اجتماعی این نظریه ، ولی هدف قانونی آن حفظ حقوق با ارائهٔ اسناد و شهادت و دوری از ریب و شک می باشد .

دین مبین اسلام با آوردن این نظریه در معاملات خورد و کوچک نظریهٔ بس عظیمی را که دارای پهلو های سیاسی ، اجتماعی و قانونی است . به جهانیان تقدیم کرده است ، و این نظریه که در قرن هفتم میلادی توسط قرآن عظیم الشان فرود آمد جدید ترین نظریه را در قوانین وضعی و مکتب های جدید اجتماعی تشکیل می دهد . چه ، دولتها از پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ افراد ملت هایشان را به خواندن و نوشتن و اداشتند . که در واقع تطبیق پهلو های سیاسی و اجتماعی این نظریهٔ اسلامی را تشکیل می دهد ولی عمل به پهلوی قانونی آن از اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ آغاز گردید چه قانون فرانسه نوشتن سند را در صورتیکه دین از قدر معینی بیشتر شود حتمی قرار داده و قانونهای دیگر دولتهای اروپائی از آن پیروی کردند ، ولی شراح قانون در فرانسه بدین عقیده شدند که نوشتن سند بطور عام و کلی اش - خواه دین کم باشد و یا زیاد کاملتر و مؤثر تر و بموٌفقیت نزدیکتر - بحساب می آید ، این شراح تا جائی به پشتیبانی از نظریهٔ شان ادامه دادند و بعضی از دولتهای اروپائی به عمل بآن توفیق یافتند .

ازینجاست که این نظریهٔ قدیم شریعت مقدس ما جدید ترین نظریهٔ شماری از قوانین وضعی را تشکیل می دهد که در قانون هائی بدان عمل شده و شراح قوانین در کنج و کنار دیگر مناطق دنیا به پشتیبانی از آن همت گماشته اند .

نظریهٔ اثبات دین تجارتی :

طوریکه قبلاً تحریریافت ، فقه اسلامی تحریر سند را در مورد دین - خواه این دین کم باشدویا زیاد - شرط گذاشته ولی از آن دین تجارتی را مستثنی قرار داده است :

«الا ان تکون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها»

علت استثناء دیون تجارتی از قاعدهٔ کلی «اثبات دین به تحریر سند» آن است که معاملات تجارتی

بطور مکرر ، زیاد و باشکال گونا گون صورت گرفته و ایجاب می کند این معاملات به سرعت انجام گیرد. و انتظار را تحمل کرده نمی تواند ، و لذا شرط نمودن کتابت و تحریر سند درین گونه اعمال تجارتی منجر به جرح و تکلیف گردیده ، گاهی شده می تواند که منافع خریدار را بخطر مواجه سازد ، ویا خسارهٔ فروشگاه را ببار آرد ، و لذا فقهٔ اسلامی در معاملات تجارتی تحریر سند را شرط نگذاشته است بدانگونه که در معاملات مدنی آنرا شرط قرار داده است .

متن مقدس تعیین کنندهٔ این نظریه تا آخرین حد ممکن از عموم و نرمش برخوردار بوده و در مر أعصار با ثبات رسانیده است که تعدیل و تبدیلی را در آن راه نیست دلیل این گفته همانا صلاحیت عملی آن در عصر کنونی است در حالیکه (۱٤) قرن پیش نزول فرموده است .

و کسانیکه بتاریخ عرب آشنائی دارند بخوبی می فهمند که این نظریه جهت سازش با حال اجتماعی عرب آنوقت و یا جهت مراعات حالت پیشرفتهٔ آنان فرود نیامده بلکه علت آنست که این شریعت کامل بوده و کمال آن ایجاب وجود اینگونه نظریات را در آن می کند هکذا جهت بلند بردن سویهٔ اجتماع اسلامی و رهنمائی بهتر افراد این جامعه بوجود آمده است .

از بهترین ادلهٔ کمال و برتری شریعت مقدس اسلام این دلیل نیز هست که نظریهٔ اثبات دیون تجارتی اسلام - که (۱٤) قرن پیش فرود آمده است جدید ترین نظریه را درمیان قوانین وضعی درین مورد تشکیل می دهد .

نظریهٔ حق مدیون در املاء عبارات سند :

این نظریه بدینگونه است : سند را باید کسی که طرف ضعیف محسوب می شود (مدیون) بنویسد و یا عبارت آن را املاء نماید که هدف از آن حمایهٔ طرف ضعیف از قوی است ، چه بسا که طرف قوی از موقف قوی خویش استفاده نموده و بر مدیون ظلم و ستم روا می دارد و یا کارفرما حقوق کارگر را به نفع خودش سلب می نماید و مدیون و کارگر نمی توانند برای خویش شروطی بگذارند و حقی را بدست آرند ، و لذا شریعت مقدس و حکیم اسلام ، حق املاء عبارات سند را بطرف ضعیف داده است تابتواند حقوق خود را حفظ نموده و از ضیاع آن مانع شود ، شروط قرار داد بخوبی برایش معلوم شده و حقی را که بادای آن التزام کرده است بدرستی درک کند .

این حالت که شریعت اسلامی به علاج آن پرداخته است از مهمترین مشکلات قانونی عصر حاضر بشمار می رود که‌با پیشرفت صنعت ، تعدد شرکت ها، فزونی کارگران و کار فرمایان در اروپا بظهور پیوسته است و بارز ترین شکل آن را استفادهٔ کار فرما از احتیاج کارگر به کار ، ویا استفاده از ضرورت عموم مردم به محصول کارخانه های سرمایداران تشکیل می داد ، که درین حالات کار فرمایان و صاحبان اموال بر کارگران و عامهٔ مردم شروط سنگینی را می گذاشتند و سند را نوشته شده بایشان تقدیم می نمودند و آنان بدون داشتن حق تغییر در آن مجبور می گردیدند سند را امضاء بنمایند ، در حالیکه سراسر به نفع آنان تمام می گردید و هم مسئولیتها را بدوش کارگر و مستهلک می گذاشت .

اینگونه قرار داد در اصطلاح قانونی با «عقد اذعان» یاد می شود . قوانین وضعی کوشیده است بحل این مشکل دست یا بد و در نتیجه با وضع شروطی که مستهلک را از استثمار ناحق منتج حمایه نموده و متاع مورد نیاز را قیمت گذاری نماید حل کرده است ولی این حلول گوشهٔ از مشکل را در روابط کار فرمایان و کارگران به کار و سیر صعودی آن زیان می رساند اما گوشه های مهم دیگری ازین گونه مشاکل هنوز بدون حل باقی مانده است که کارگران حل آنها را از پهلوی تشکیل اتحادیه های کارگری ، تشکیلات صنفی و تدابیر امتناع از کار سراغ کرده و بدین عقیده شده اند که حل کامل مشاکل شان وقتی میسر شده می تواند که در قرار داد های کار ، حق داشته باشند شروط شان را بگنجانند بعضی از صاحب نظران و نویسندگان نیز ازین ادعا پشتیبانی می نمایند . پس این حق مهمیکه خواستهٔ کارگران همه گوشه و کنار دنیا بوده و جهت بدست آوردن آن بسی مظاهرات بپا خواسته ، امنیت و نظم را در بسا

« درس ۸۳ »

سردار بی هنر هوس کلاه داری

واما عبدالولی کیست ؟

عبدالولی داماد وپسرعم‌شاه یک عنصر فضول خودکامه ، مغرور وجاه طلبی بود که پس ازسالها اقامت وعیاشی درانگلستان واروپا بوطن برگشت و دراندک مدتی برق آساقدرت مرکزی اردوی افغانستان را عهده‌دارگردید. شاه که‌ازقدرت وبی‌اعتنائی داؤد وبرادرش محمدنعیم به ستوه آمده بود، جرئت حرف زدن رادربرابر آنان نداشت ، میخواست بانوازش ورشددادن عبدالولی وآنهم درمیان افسران اردو از اعتبار ونفوذ داؤد بکاهد واورا برای آینده در حالت اضطراری وپیش آمدهای ناگوار احتمالی آماده سازد. چنانچه پس ازبر کناری داود از نخست وزیری و تجدید قانون‌اساسی افغانستان ، عبدالولی یکه تازمیدان اراده وقدرت گردید ونه تنها درمیان نظامیان بلکه در امور ملکی وپارلمانی نیز آشکاراوبی‌پرده دخالت می کرد .

او به تقلید ازروش‌های نامطلوب داود استفاده ازحربه‌های‌تعصب‌وامتیازات نژادی وقومی راشیوه و اساس کارخودقرارداد‌وفکرمی کرد،این‌اتکاءووابستگی‌به افراد واقوام‌خاص وتوسعه‌دادن شبکه های جاسوسی واستبداد و اختناق از طریق دستگاههای‌پولیسی و گماشتن عناصر اوباش وفاسد میتواند هر نوع انگیزه وحرکت سیاسی واجتماعی را در نطفه خنثی کند و یگانه ضامن بقای خودکامگی وفرمانروائی باشد . از مردم وپدیده های‌اجتماعی به فرسنگها فاصله داشت وهرگاه برپشت فرمان موترمی نشست ، هرکه وهر چه درمسیرش واقع می شد ، نابود میگردید . واز فرط غرور وعیاشی هرگز درک کرده نمیتوانست که درماحولش چه میگذرد؟ کابل باهمه وسعت‌وپهنایش گنجایش جلوس وغرور اوارا نداشت وبدین جهت قصری رادر تپهٔ تاج بیگ برای خوداختصاص داده بود تابرهمه اطراف ونواحی کابل مشرف باشد واز تمکین او نکاهد وکارش بجائی رسیده بود که حتی‌در عزل ونصب وزراءهم نقش اساسی داشت براساس این‌نخوت واندیشهٔ‌پوچ‌غرور آمیز بتاریخ سوم‌عقرب ۱۳٤۳ دربرابر مظاهرات قانونی وصالمت آمیز هزاران محصل پوهنخی‌ها وشاگردان مکاتب ، دهها تانک وزرهدار را وارد کارزار ساخت وتنی چند ازجوانان دانشجو رابه گلوله بست . وهنگامی که مزدوران‌روس(پرچم وخلق) درسال ۱۳٤۹ عکس - های لنین ملعون را برسم تجلیل از سالگرد انقلاب اکتوبر درجراید خود ودرمطبعهٔ دولتی چاپ وتوزیع کردند وعلماء وروحانیون دربرابر این عمل ضد اسلامی بپاخاستند و مظاهراتی را براه انداختند که چهل‌وسه روز ادامه یافت واحتمال نابودی چاکران روس میرفت ، این سردار فرعون منش و بی عقیده دستور داد تا همه را نخست به بهانهٔ مذاکره در مسجد پل‌خشتی گرد آوردند و سپس شب هنگام به پولیس دستور داد تا بیرق اسلامی آنان را پاره پاره کرده و لگدمال کنند و بعداً گروه گروه ایشان را با کتک و شلاق و برچه ، سوار موترها نموده و به ولایات اعزام نمایند . و بر عکس گل هم بروی مزدوران روسی و رفقا و همکاران درباری خود نینداخت .

دردناک‌تر اینکه وقتی چند نفر ازوکلای‌شورا وکسانی که باوی نزدیکی داشتند ، اورا ازاین عمل‌بر حذر داشته وعواقب آنرا نامطلوب خواندند ، او در جواب گفته بود که هرگز مجال و فرصتی برای این طبقه (روحانیون و علما) در افغانستان نخواهد داد تابفکر دورهٔ امان‌الله باشند واز نفوذوقدرت بر - خوردا گردند یعنی اوبه صراحت دشمنی خودرا با

اسلام وعلما وروحانیت اعلام می کرد وبااتکاء به برچه وپولیس ، به این خیره سری خود ادامه میداد . او بتاریخ برج سنبله ۱۳۵۱ دراثر دعوت روس به آنکشور رفت وهمینکه ازآنجا برگشت ، یک هفته بعد منهاج الدین گهیځ مدیر مسئول وصاحب امتیاز جریدهٔ گهیځ راکه بیانگر اهداف مقدس اسلامی بود و دولت ومردم را ازتوطئه های شیطانی روس برحذرمی داشت ، توسط پولیسان مخفی خود ونمایندهٔ سفارت روس در کابل درمنزلش بقتل رسانید .

این همان عبدالولی بی مغز وسبک سراست که وقتی راپور کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ رابالست دست اندرکاران این نقشه به وی سپردند ، بی آنکه ازجایش بلند شود وبخاطر بدبختی ها وادبار آیندهٔ کشور وارد عمل گردد ، ابروهارا درهم کشیدواشاره کنان به کلاه خود گفت ، این ملت راکلاه من نیز بسنده است ولی درشب همانروز این ببرکاغذی چون صعوهٔ پرشکسته ای باماشیندار وکلاه خودتسلیم کرگسان کودتا شد وکلاه قدرتمند وسحرآمیزش نتوانست حتی خود اورا هم نجات دهدتا چه رسد به اداره وکنترول کشور !

با این سوابق ننگین وخصومت وعنادی که عبدالولی با اسلام و علماء و روحانیون کشور داشت

ویا این همه درد و رنج جانکاهی که ملت افغانستان دراثر سازش وهمکاری ظاهرشاه وعبدالولی باروس ، که اینک متحمل شده اند ، بازهم امید کلاهداری وفرمانروائی دارند وفکر می کنند که ملت افغانستان همه جنایات آنان را فراموش کرده است درحالی که مردم ، بخون ایشان تشنه اند وملیون ها افراد داغدیده ورنج کشیدهٔ کشور به امید روزی بسر میبرند که انتقام خون جگرگوشه های جوان وشهیدخود وغرامت ویرانی های وطن راازظاهرشاه وعبدالولی وخانواده اش بستانند .

وما درحالی که هرنوع پیوند وارتباط این خیره سرجانی وبی مغز را بامجاهدین راستین ورزمندگان واقعی جهاد افغانستان علیه روس — به شدت ردمی کنیم ووجود ناپاک آنانرا دراین صفوف توهین نسبت به اسلام ولکهٔ ننگینی برصفحات تاریخ مقدس ملتمان تلقی می کنیم ، به ایشان قاطعانه بصراحت هشدار میدهیم که دیگر برای همیش حتی برای مرده های شان نیز درافغانستان جائی نخواهد بودو پاسداران میهن به هیچوجه نخواهند گذاشت تاوطنفروشان غربزده بازهم در وطن ما راه وجاهی یابند ، ودر کاریز میر وقصر چهلستون بزم باده گساری وعشرت برپاکنند .

★★★



آری : ما سوگند یاد کرده ایم که تا آخرین فرد و آخرین لحظات حیات خود سلاح را بر زمین نخواهیم گذاشت.

(بقلم سنجر)

تسلط روسها بر دستگاه های نشراتی افغانستان

روسها که از همان آغاز تأسیس مناسبات سیاسی ، اقتصادی ، کلتوری و فرهنگی بین افغانستان و روسیه در پیش از شصت سال قبل ، خواب تسلط بر افغانستان و اشغال این سرزمین زنجیر شکن و آزاد منش را می دیدند ، پلانهای شوم و مغرضانهٔ خود را یکی بعد دیگری - طی چندین دهه با عقد قرار داد های یکجانبه و ظالمانه عطی کردند . بدین سلسله یک عده بی همه چیز و خود فروخته را در همه شقوق مختلف اقتصادی ، سیاسی ، علمی ، فرهنگی و . . . . تحت تربیه گرفته و با پیشکش نمودن بورسهای تحصیلی درین شقوق توانستند چاکران گوش بفرمانشان را در دستگاه حکومات غافل وقت ، نفوذ بدهند .

یکی دیگر از اهداف استعمار گران روسی در زمینهٔ تربیهٔ عناصر فروخته شده ، آن بود تا اگر روزی خوابهای رهبران کرملین که همان ادامه سیاست تزا ریزم روس بود تحقق بپذیرد ازین مهره ها برای بر آورده ساختن آمال شوم شان کار بگیرند .

همه این پلانها با مآل اندیشی که خاصهٔ همه اشغالگران و استعمار گران در سراسر جهان است و یکی پی دیگری در عمل پیاده شده و تا آنکه کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ تحت فرمان مستقیم روسها ، توسط چاکران حلقه بگوش آنها در سر زمین حماسه آفرین افغانستان ملت شهیم و مسلمان افغانستان را به غل و زنجیر کشید .

ازین روز به بعد زمینه و تطبیق پلانهای مغرضانه و توسعه طلبانهٔ روسها بیشتر از پیش میسر گردید و زمان آن فرارسیده بود از غلامان گوش بفرمان ، در همه ساحات مختلف سیاسی - نظامی - اقتصادی - فرهنگی و . . . استفاده اعظمی گردد .

در رژیم های ضد انسانی دیکتا توری بطور عموم و نظام فاسد کمونیستی بطور خاص تبلیغات - و پروپاگند جای بخصوص را اشغال میکند و از همان آغاز مصیبت (۷) ثور روسها پلانهای شانرا درین بخش شروع به تطبیق نمودند .

برای اینکه بتوانند آنچه خود آنها بخواهند به خورد مردم ستمدیدهٔ افغانستان بدهند لازم بود مراکز عمدهٔ نشراتی و تبلیغاتی را کاملاً در تصرف داشته باشند و برای بر آورده ساختن این مأمول توجه بیشتر به آژانس باختر ، رادیو - تلویزیون و روزنامه ها معطوف داشتند و چون آژانس - باختر یگانه مؤسسهٔ با صلاحیت برای جمع آوری و توزیع خبرها در افغانستان است لهذا روسها کوشیدند تا این مؤسسه را به اصطلاح (روسی) بسازند و تمام مطالبی که از طریق این دستگاه به را دیو - تلویزیون و روزنامه های مرکز و ولایات مخابره میگردد تحت نظر مستقیم خود آنها صورت بگیرد .

تطبیق چنین پلانی ایجاب مینمود تا نخست از همه درسیستم مخابرهٔ اخبار از طرف آژانس باختر به سایر منابع نشراتی در کابل و ولایات تغیری وارد گردد و در قدم دوم با نصب ماشین ها و ترانسمیتر های جدید این سیستم طوری عیار گردد که هر آنچه از طریق آژانس باختر به را دیو تلویزیون و روزنامه ها مخابره گردد یک کاپی آنرا لانهٔ جاسوسی روسیه در کابل (سفارت) در اختیار داشته باشد . یعنی ارتباط این مخابره با سفارت روسیه نیز برقرار

بوده و با ماشین تیلی تایپی که در آنجا نصب گردیده تمام این مطالب اخذ میگردد .

قدم بعدی برای روسی ساختن این مؤسسهٔ خبر گزاری ، قطع ارتباط و ارتباط و اتکای آن به سائر آژانسهای خبر گزاری بین المللی و مرتبط ساختن آن با آژانس تاس روسیه بود که با بکار انداختن لین - مستقیم وپر مصرف بین آژانس باختر این پلان نیز عطی گردید . البته در گذشته نیز آژانس با ختر با آژانس تاس مانند سایر آژانسهای خبر رسانی بین المللی قرار داد اخذ خبرها را عقد کرده بود که بموجب آن سرویس خبری بین المللی آژانس تاس را اخذ و ازان در پهلوی - سائر آژانسهای خبر رسانی بر وفق پالیسی نشراتی دولت های وقت استفاده میشد . اما افتتاح این لین مستقیم حق استفاده از سرویس خبری بین المللی آژانس تاس توسط آژانس باختر ساب گردید و از طریق این لین مستقیم یک سرویس خبری مخصوص افغانستان آغاز گردید که صرفاً مطالبی را به آژانس با ختر میدهد که مطابق به سیاست نشراتی خود روسیه بوده و آژانس - با ختر نیز مجبور ساخته شده تا فقط از همین سرویس استفاده کند بطوریکه روزانه نود وهشت فیصد خبر هائی که از طرف آژانس با ختر نشر میگردد از آژانس تاس میباشد . روسها برای تطبیق همه این پلانهای شوم شان به اشخاص مطلوب نیز ضرورت داشتند ولی از آنجائیکه رژیم موجودهٔ کابل از شخص ببرک کارمل مأمور حزبی پائین رتبه هیچگونه صلاحیتی در هیچ یک از امور ندارند و بدون مشوره و هدایت روسها دست به هیچ اقدامی حتی نشریک خبر عادی و پیش پا افتاده نمی زنند ، لذا برای هر اداره و دفتر ، مشاورین از روسیه اعزام گردیده است تا امور را کنترول و رهنمائی کنند . مثلاً در آژانس با ختر که شمار مأمورین آن در مجموع از هشتاد نفر تجاوز نمی کند - پنج مشاور اعزام گردیده است که از جمله یکنفرآن از حزب کمونست هند میباشد .

روسها برای اتکای بیشتر آژانس با ختر به آژانس تاس شعبات جدیدی را در چوکات آژانس با ختر تشکیل دادند که از آنجمله یکی شعبهٔ روسی میباشد که اخبار بزبان روسی از مسکو - مخابره گردیده و در آژانس با ختر ترجمه و به مؤسسات نشراتی دیگر مخابره میشود . این آغاز یک پلان وسیع میباشد تا ارتباط آژانس با ختر بمرور زمان از آژانسهای خبر رسانی بین المللی جهان آزاد قطع و کلام متکی به آژانس تاس و لسان روسی گردد . درین شعبه نیز یک مشاور تا جکستانی که صرفا بنام ، زبان دری را میداند فرستاده شده وعده بی عناصر فروخته شده دیگر روسهای افغان نما) استخدام گردیده اند تا اخبار مذکور را ترجمه نماید شعبهٔ دیگر به اصلاح شعبه اخبار بین المللی میباشد که خبر های داخلی را به انگلیسی ترجمه و به مسکو مخابره میکند که مسکو این خبر ها را به سائر نقاط جهان بخش می کند و بر احساس خبری که چند ماه قبل ، باشد و مد و آب تاب نشر گردیده آژانس با ختر باسی کشور - جهان ارتباط مستقیم پیدا کرد ، در حالیکه این اژانس تاس است که خبر های مذکور را به آژانسهای دیگر بنام آژانس با ختر میدهد نه خود آژانس باختر . و این هم یکی دیگر از دروغ هائی است که معمولاً نشر می گردد . برای انسجام بهتر این شعبهٔ مشاوری از حزب کمونست هند ، یکی دیگر از چاکران حلقه بگوش روسهای تجاوز گر ، استخدام شده است تا شبکهٔ جاسوسی این اشفالگران ابعاد بیشتری داشته باشد .

هدف همه این پلانها صرف یک چیز است . تحت کنترول در آوردن کامل منابع عمدهٔ نشراتی افغانستان و نشر آنچه خود روسها می خواهند .

با آنچه گفته آمدیم آشکار می گردد که روسها از همان آغاز در صدد تسلط کاملی بر وسایل مفاهمهٔ جمعی افغانستان بودند و روی همین هدف ، مشاورینی را بر سائر دستگاه های نشراتی از قبیل را دیو ، تلویزیون و روزنامه ها گماشتند . چنانچه این مشاورین تمام پروگرام های رادیو ، - تلویزیون و مطالب روزنامه ها را از نظر می گذرانند تا چیزی خلاف میل مسکو به نشر نرسد . این مشاورین یگانه منبع اخذ تصمیم درین مؤسسات بود . و نظر آنها در مورد بخش مطالب حتمی است .

هر گاه خواسته باشیم تسلط روسها را بر تمام وسایل مفاهمه جمعی بر رسی کنیم این مضمون مختصر گنجایش آنرا ندارد ، بناءً بازهم می پردازیم بر شرح پلانهای این دشمنان بدسگال ملت افغانستان که بنام دوست روزانه صدها جوان ، پیر ، زن و طفل افغانها را بی رحمانه بقتل می رسانند و بنام کمک انتر ناسیو نا لیستی در صد (تکمیل پلانهای تجاوز گرانهٔ خود در افغانستان میباشد .

پروگرام پخش خبرها از طرف آژانس با ختر به ولایات افغانستان از آغاز سال ۱۳۶۱ - در نظر گرفته شده است و روی همین منظور ترانسمیتر هائی از روسیه وارد و در حال نصب است تا بدین وسیله خبر ها به ولایات مخابره گردد. اما آژانس با ختر این صلاحیت را ندارد تا مستقیماً اخبار عمدهٔ داخلی و خارجی را به ولایات کشور مخابره کند . بلکه چنین تصمیم گرفته شده است تا تمام خبر ها نخست به مسکو مخابره گردد و بعداً مسکو خبر های مذکور را به ولایات افغانستان مخابره کند .

پس از بررسی و سانسور لازمه ، آنانیکه بمسایل تخنیکی آشنائی اندکی داشته باشند به آسانی درک می کنند که مخابرهٔ اخبار بر روی امواج و یا از طریق چینلی سیستم ، روی دقایق محاسبه میگردد و مصارف آن بر روی هر دقیقهٔ مخابره سنجیده میشود ، بناءً افغانستان مجبور است بجای اینکه ما مثال در هر دقیقهٔ برای مخابره در داخل کشور پانزده افغانی بپردازد ، اکنون که بمسکو مخابره می گردد باید دو صد و پنجاه افغانی طور تخمین تأدیه کند که این نیز ضربهٔ کوبندهٔ دیگری است بر پیکر اقتصاد ملی کشور بخون خفتهٔ افغانستان .

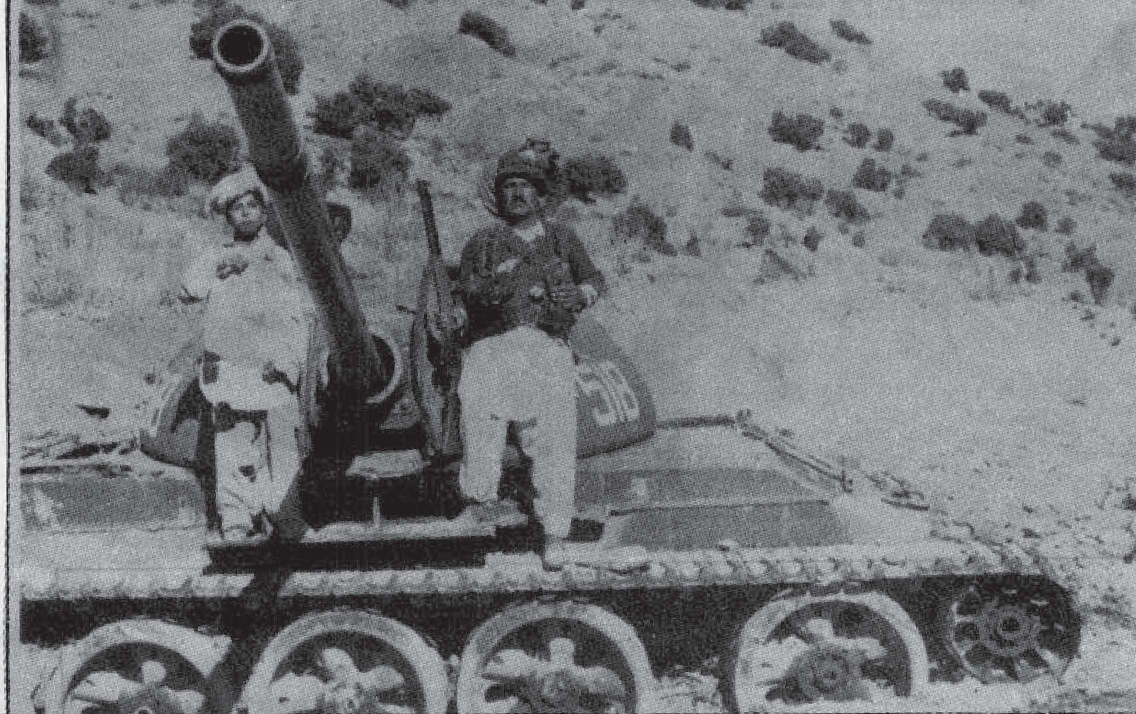
هدف روسها ازین پلان دو چیز بوده میتواند :

۱- محتاج ساختن بیشتر افغان به دولت استعماری روسیه .

۲- کنترول کامل حتی بر خبر هائی که در ولایات افغانستان نشر می گردد .

روسها بدین ذرایع کوشش نهائی دارند تا مردم غیور و آزادهٔ افغانستان را تحت انقیاد و انحطاط فکری قرار داده و صرفاً مطالبی را به خورد مردم افغانستان بدهند که خود می خواهند نه مطالبی را که مردم به آن نیاز دارند .

این آدم کشان حرفوی غافل ازان هستد که مردم مسلمان و آزادی دوست افغانستان که اکنون صفوف خود را در مقابل دشمن مشترک شان فشرده تر ساخته و مصممانه به جهاد مقدس شان درجهت استرداد آزادی ، و استقرار نظام اسلامی شجاعانه و دلیرانه ادامه میدهند ، هیچگاه نخواهند گذاشت که از افغانستان بخاری دیگری ساخته شود و در نتیجه روسها و چاکران شان باید بدانند که به هیچ صورتی موفق به روسی ساختن افغانستان نخواهند شد .



جهاد از دیدگاه ...

آنهارا طوري ساخته بود که هر نهضتی برای بمیان آمدن زمینهٔ جهاد فراهم می شد آنرا درهم میکوبیدند .

بیادم آمد که مردم با شهامت افغانستان ، توده هائیکه در طول تاریخ همیشه از وطن اسلامی خود دفاع کرده اند ، چطور درین اواخرو مخصوصاً در نیم قرن اخیر از یاد جهاد غافل شده بودند ؟
چگونه ازتهیهٔ وسایل جهاد دست برداشته بودند و بهچه اندازه درین امر مهم سهل انگاری میکردند، نتیجهٔ این فعالیت های ضد جهاد و ضد اسلامی شان آن شد که همهٔ این تبه کاران یا کشته شدند و یا طفیلی وار در سر زمین های بیگانه با زبونی و خواري زندگی می کنند و هر گز نتوانسته اند تا اکنون سهم مؤثري در جهاد افغانستان بگیرند اگر این مردم بدبخت و سیه اندرون در رابطه با جهاد موقف خود را روشن میکردند ، نه تنها به این همه ذلت و خواري دچار نمی شدند بلکه مقام و منزلت شان هم در دنیا وهم در آخرت محرز و غیر قابل شک بود .

آري هر کس جهاد کند براي خود میکند و ما هر یک ازین قشرهارا می بینیم که ازین غفلت خود چه صدمهٔ بزرگی به خود و به مردم دیگر این منطقه وارد آوردند . مادر روشنائی یکی از آیه هاي پاک قرآن مجید آری ! فقط با توجه به ارزشهاي این آیهٔ وافی ''کسیکه جهاد کرد براي خود جهاد میکند'' در می یابیم که اگر از جهاد غفلت شود ، روزی به سراغ انسان می آید که بدندان گرفتن انگشت حسرت فایده ای ندارد. این شمهٔ از محرومیت های مادي کسانی است که به جهاد نپرداخته اند .

و چه مزایای معنوی بزرگتری که از دست داده اند ، آن رضاي خدا و بهشت موعود است چقدر موجب خسران و حسرت خواهد بود ؟

خداوند مارا توفیق عنایت کند که در این جهاد مقدس خویش هر چه بیشتر سهم بگیریم و از آیه های روشن این کتاب با برکات کسب فیض بیشتر کنیم ـ

(و من الله التوفیق)

***



برادر مبارز و مجاهد ما انجینئر احمد شاه (مسعود) درحال اجرای تمرینات نظامی ، به همرزمانش دیده میشود ......

سخن ماه

میزان حق و . . .

خدا وند متعال کتاب خود (قرآن کریم) را در مطاوی بسا آیات بحیث معیار - قضاوت و فیصله و مرجع یگانهٔ حل و فصل منازعات و کشمکش های نظری و عملی ، معرفی نموده است.

"انا انزلنا الیک الکتب بالحق لتحکم بین الناس بما ارىک الله" (۱۰۵ نساء.)

ترجمه : جز این نیست که ما این کتاب را به آیین حق بر تو فرستادیم تا داوری کنی میان مردم بر آنگونه که دانالده است ترا خدا" -

ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی در تفسیر خود که مشهور به تفسیر (قرطبی) است ، لفظ (بما ارىک الله) را علی قوانین الشرع ، (اما بوحی ونص او بنظرجار علی سنن الوحی).

ترجمه نموده که منظور از آن معیار قرار دادن شرع و قانون خدا (ج) در زندگی و داوری برمیزان حق و عدل الهی است.

"ولکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الاخر . . ."

(آیه ۲۱ - سوره احزاب)

ترجمه : به تحقیق که هست برای شما در تعلیم پیامبر پیروی نیکو ، کسیرا که آرزومند ثواب خدا و امید مند (رستگاری) آخرت است . . ."

یعنی برای کسانیکه آرزو مند تحصیل ثواب آخرت و کسب رضای خداوند اند ، بهترین معیار و خوشترین طریقه و مسلک ، پیروی راه و نقش قدم های محمد صلی الله علیه وسلم است.

"اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلاً ما تذکرون."

(آیه ۳ سوره اعراف)

ترجمه : پیروی نمائید آنچه را که نازل شده بسوی شما از طرف پروردگار تان ، و متابعت نکنید بجز وی دوستان را (معبودان باطل و آنانیرا که خود بدوستی و پیشوائی گرفته اید) اند کی پند می پذیرید ؟

(ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما ، کتاب الله و سنتی).

(رواه مسلم)

ترجمه : گذاشتم درمیان شما دو چیز را (بحیث معیار سنجش و قضاوت حق و باطل) هر گز گمراه نخواهید شد ، مادامیکه متمسک بوده باشید بآنها ، (آندو چیز) قرآن و سنت من است".

"ما کان لمؤمن ولا مومنة اذا قضی الله ورسوله امراً ان یکون لهم الخیرة من امرهم ، و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا"

(آیه ۳۶ - احزاب)

ترجمه : "جایز نیست برهیچ مرد و زن مومن که چون فیصله کند خدا و رسولش کاری را ، اینکه باشد ایشانرا اختیاری در آن کار شان ، و هر که نافرمانی کند خدا و رسولش را ، حقا که گمراه شده به گمراهی آشکار".

با چنین میزان و فقط درین صورت است که انسان از عصبیت های جاهلی گرایش های منفی حزبی و سیاسی ، مصلحت اندیشی ها به نفع طبقه یا نژاد معینی و از اسارت اوهام و خرافات و از انحرافات گونا گون فکری و سلوکی ، رهائی می یابد و الگوئی از ساحت اخلاق و بزرگواری و کمال میگردد و مبرا از خصایل و اعمال افتضاح آمیز و ناروا.

آری : تا آنکه قرآن و سنت در زندگی مردم و ملت ها حاکمیت پیدا نکند و حق مداخله در امور و فیصله ها ، در نزاعها و مرافعات و . . . برایش داده نشود و تا آنکه شاهین ترازوی سنجش ها و قضاوت ها بردست قرآن نیافتد و تا آنکه حق قضاوت و حکومت بجای نفس و هوا محض برای خدا و رسول سپرده نشود ، انتظاری بر (نجات) (آزادی) و (پیروزی) داشتن بآن میماند که از نابینا نشان راه جستن و از دهقان علاج بیماری مزمن سرطان پرسیدن !

اللهم اهدنا الصراط المستقیم. آمین !

(بقلم سنجر)

تسلط روسها بر دستگاه های نشراتی افغانستان

روسها که از همان آغاز تأسیس مناسبات سیاسی ، اقتصادی ، کلتوری و فرهنگی بین افغانستان و روسیه در پیش از شصت سال قبل ، خواب تساط بر افغانستان و اشغال این سرزمین زنجیر شکن و آزاد منش را می دیدند ، پلانهای شوم و مغرضانهٔ خود را یکی بعد دیگری - طی چندین دهه با عقد قرار داد های یکجانبه و ظالمانه عطی کردند . بدین سلسله یک عده بی همه چیز و خود فروخته را در همه شئوق مختلف اقتصادی ، سیاسی ، علمی ، فرهنگی و . . . تحت تربیه گرفته و با پیشکش نمودن بورسهای تحصیلی درین شئوق توانستند چاکران گوش بفرمانشان را در دستگاه حکومات غافل وقت ، نفوذ بدهند .

یکی دیگر از اهداف استعمار گران روسی در زمینهٔ تربیهٔ عناصر فروخته شده ، آن بود تا اگر روزی خوابهای رهبران کرملین که همان ادامه سیاست تزاریزم روس بود تحقق بپذیرد ازین مهره ها برای بر آورده ساختن آمال شوم شان کار بگیرند .

همه این پلانها با مآل اندیشی که خاصهٔ همهٔ اشغالگران و استعمار گران در سراسر جهان است و یکی بی دیگری در عمل پیاده شده و تا آنکه کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ ، تحت فرمان مستقیم روسها ، توسط چاکران حلقه بگوش آنها در سر زمین حماسه آفرین افغانستان ملت شهیم و مسلمان افغانستان را به غل و زنجیر کشید .

ازین روز به بعد زمینه و تطبیق پلانهای مغرضانه و توسعه طلبانهٔ روسها بیشتر از پیش میسر گردید و زمان آن فرارسیده بود از غلامان گوش بفرمان ، در همه ساحات مختلف سیاسی - نظامی - اقتصادی - فرهنگی و . . . استفاده اعظمی گردد .

در رژیم های ضد انسانی دیکتا توری بطور عموم و نظام فاسد کمونیستی بطور خاص تبلیغات - و پروپاگند جای بخصوص را اشغال میکند و از همان آغاز مصیبت (۷) ثور روسها پلانهای شانرا درین بخش شروع به تطبیق نمودند .

برای اینکه بتوانند آنچه خود آنها بخواهند به خورد مردم ستمدیدهٔ افغانستان بدهند لازم بود مراکز عمدهٔ نشراتی و تبلیغاتی را کاملاً در تصرف داشته باشند و برای بر آورده ساختن این مأمول توجه بیشتر به آژانس باختر ، رادیو - تلویزیون و روزنامه ها معطوف داشتند و چون آژانس - باختر یگانه مؤسسهٔ با صلاحیت برای جمع آوری و توزیع خبرها در افغانستان است لهذا روسها کوشیدند تا این مؤسسه را به اصطلاح (روسی) بسازند و تمام مطالبی که از طریق این دستگاه به را دیو - تلویزیون و روزنامه های مرکز و ولایات مخابره میگردد تحت نظر مستقیم خود آنها صورت بگیرد .

تطبیق چنین پلانی ایجاب مینمود تا نخست از همه درسیستم مخابرهٔ اخبار از طرف آژانس باختر به سایر منابع نشراتی در کابل و ولایات تغیری وارد گردد و در قدم دوم با نصب ماشین ها و ترانسمیتر هاي جدید این سیستم طوری عیار گردد که هر آنچه از طریق آژانس باختر به را دیو تلویزیون و روزنامه ها مخابره گردد یک کاپی آنرا لانهٔ جاسوسی روسیه در کابل (سفارت) در اختیار داشته باشد . یعنی ارتباط این مخابره با سفارت روسیه نیز برقرار

بدبختی دیالیکتیک نجات داد.

(خستهٔ) شهید بایکعده از جوانان مبارز نظم محکمی درمیان مسلمانان ایجاد نمود و محبوبیت زیادی را کمائی نمود ، او با چندتن از رزمندگان انقلابی دارالمعلمین مظاهرات و اعتصابات جوانان مکتب توحید را رهنمائی می کرد ، چنانچه او در مظاهرهٔ عظیم و شکوهمندیکه برعلیه رژیم فاسد ظاهر شاهی صورت گرفته بود در برابر عدهٔ از متنفذین بنام مصلح طی خطابهٔ گفت :

چون بسکه جهان پر شده از وعدهٔ خلائی
ترسم که کدو کوزهٔ آچار نگردد

بلی ! (خستهٔ شهید) بی باکانه بسوی هدف مقدس خویش گام برداشت و با منطق رسا و ارادهٔ خلل نا پذیر در برابر گماشتگان استعمار سرخ و حکام فاسد رژیم عصر رزمید تا آنکه کودتای سرداری باهمنوائی جنرال زاده های وطنفروش در کابل صورت گرفت بابقدرت رسیدن داؤد سفاک ، مسلمانان افغانستان و بخصوص جوانان مسلمان کشور مورد آزمون بزرگ قرار گرفتند که از آنجمله (خستهٔ) شهید نیز در برابر این آزمون مؤفقانه بدر آمد و مسیر اصلی اش را تغیر نداد و تسلیم قدر تهای گوشتی عصر نگردید.

(خسته) در سال ۱۳۵۲ از دارالمعلمین کندز سند فراغت حاصل نموده و بحیث معلم در لیسهٔ کشم مقرر گردید ، او در لیسهٔ کشم نیز مانند سایر رزمندگان انقلابی مسئولیت خویش را باوجود تهدید های متواتر از طرف حکام فاسد عصر و مزدوران استعمار سرخ به پیش برد و هیچگونه تشویش وهراسی را بدل راه نداد تا آنکه گماشتگان رژیم منفور داؤدی جهت جلوگیری از فعالیت اسلامی او را از لیسهٔ کشم به مکتب نسوان مشهد تبدیل نمودند و غافل از آن بودند که برای مسلمان متعهد تغیر مکان و منطقه تأثیری ندارد و رسالت ایمانی ، مسلمانرا اجازه نمیدهد که با تغیر جای و مکان ، گوشه نشینی و بی تفاوتی را اختیار نموده ، مسئولیت خویش را فراموش نماید.

آری! (خستهٔ) شهید نیز با درک و جیبهٔ دینی خویش لحظه ای را در آرامی و بی تفاوتی سپری ننموده بلکه باگذشت زمان و تهدید های پی در پی دشمنان سرعت فعالیتش تند ترو طوفانی تر شد ، حکام فاسد منطقه دوباره او را به مکتب محزون (بلوچ) تبدیل نمود ولی این جزا ها و تبدیلی ها نتوانست مسیر حرکت (خستهٔ) مبارز را تغیر دهد و یا لا اقل از شدت فعالیتش بکاهد .

(خستهٔ) شهید مدت دو سال را در مکتب محزون به صفت معلم سپری نمود تا آنکه فاجعهٔ ننگین هفت ثور بوقوع پیوست، با بقدرت رسیدن خلقی نما های کاذب در کشور ، مانند سایر رهروان راه حق تحت مراقبت شدید مزدوران حلقه بگوش روسی قرار گرفت و سرانجام در ماه مبارک رمضان ۱۳۵۷ به اساس یک توطئهٔ خائنا نه باعدهٔ از رزمندگان مکتب نجاتبخش اسلام دستگیر و بلا فاصله به محبس پلچرخی انتقال داده شد که بعد از مدتی ، وی با یکعده از مبارزین انقلابی و متعهد ولسوالی کشم (عبدالمعروف ''متدین'' جان الدین، سید آقاء ، ملا محمد سعید غلام محی الدین وغیره) در کشتار گاه پلچرخی بوسیلهٔ جلا دان خون آشام رژیم کمونستی کابل بقتل رسید و بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد. (اناالله وانا الیه راجعون)

هرگز نمیردانکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است برجریدهٔ عالم دوام ما

عبدالباقی شهید :

اسم مستعارش عبدالمتین ومسکونه علاقه داری بولغین ولایت کاپیسا است. در دامان خانوادهٔ خدا پرست و متدینی پا بعرصهٔ وجود گذاشت و در آغوش مهر وعطوفت والدینش به نشو و نما پرداخت. تعلیمات ابتدائی اش را در قریهٔ



جورو خیل علاقه داری بولغین بپایان رسانید و بنا بر مشکلات اقتصادی که دامنگیر اکثریت عظیم مردم افغانستان است ، این برادر مبارز نتوانست تعلیمات خود را بصورت رسمی معمول ادامه بدهد ناگزیر برای سبک ساختن بار مشکلات خویش و رفع نیاز

سندی های اولیهٔ و مایحتاج روز مرهٔ فامیل خود ، به کار و زحمت پرداخت و ازین طریق کسب روزی می کرد و قوت لایموتی بدست می آورد و امرار معیشت می نمود. لذا نمیتوانست در موجودیت همچو موانع و مشکلات به درس و تعلیم بپردازد ولی از آنجا که علاقه و اشتیاق و افری به فرا گرفتن علم و دانش داشت ، از فرصت های فراغت خویش استفاده برده و به مطالعهٔ کتب اسلامی می پرداخت.

او چون ، خود فقیر و تهیدست بود بناءً رنج دیگر انرا و زحمت و دردگرسنگی و مستمندی همنوعان خود را درک می کرد ولمس می نمود. ازینجا بود که زود تر از بسیار جوانان محیطش متوجه علل این ناگواری ها گردید و برای تداوی و علاج این امراض مهلک اجتماعی (فقرمادی ومعنوی) در پی چاره برآمد و به مبارزه علیه جرثومه‌های مؤلد این فتنه ها و فساد ها ، آغاز نمود. خصوصاً پس از بمیان آمدن جواسیس K.G.B. و مزدوران بی ماهیت و کثیف روس در افغانستان عزیز که توسط یک کود تای خونین و فاجعه آمیز ، سرنوشت ۱۷ ملیون مسلمانان غیور را به ملعبه گرفتند ، این برادر رز مجو ، تلاش های خود را جدی تر و قاطع تر ساخت. عبدالباق به سلسلهٔ همین تلاش های پیگیر و قاطعانه اش علیه پیروان شیطان ، تحت تعقیب جدی جاسوسان روس قرار گرفت وی هنگامیکه ازین امر آگاهی یافت ، قبل از آنکه جلادان فرومایه و او باش باز داشتش کنند ، خود را از شرشان رهانید و بتاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۷ یوم جمعه کابل را ترک گفت و به پشاور رفت و به صف برادران مهاجر خود پیوست. پس از مدتی دوباره بوطن عودت نمود و به جهاد پیگیرش با جدیت وحدت هر چه بیشتر ادامه داد. در سال ۱۳۵۸ بار ثانی به پشاور رفت و غرض اجرای پاره ای از امور به ایران سفر نمود و در سال ۱۳۵۹ از ایران باز گشت و به جهاد مسلحانه علیه کفار ادامه داد. در جریان این مدت ، موصوف تکالیف و زحمات فراوانی را متحمل گردید ولی هیچگونه اثر منفی برروحیه اش وارد نساخت بلکه آبدیده تر شد و قاطعانه تر و جدی تر از هر وقت دیگر در جهت هدف خویش گام برداشت.

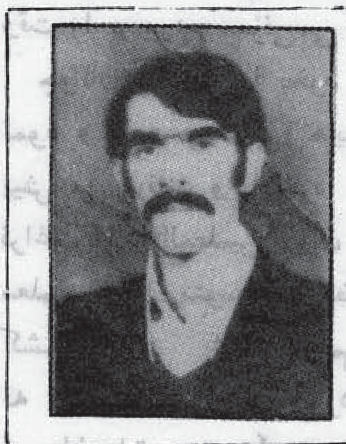
وی بتاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۱ که هنوز خورشید پرده های ظلمانی شب را ندریده و اعماق تاریکی های سکوت آفرین را که بر در و دیواو آرام و ساکت دهکدهٔ این شهید سایه افگنده بود نشگافته بود که چند فروند طیارات جنگندهٔ جنایت کاران روس برفراز این دهکدهٔ نمایان گردید و کوخ های گلین مردم بی دفاع این منطقه را زیر آتش بم و راکت قرار دادند که در نتیجه عبدالباقی باچندتن از طفل وزن خانواده اش و عبدالحق و عبدالقدیر برادرانش یکجا به شهادت رسیدند و به جوار رحمت پروردگار بزرگ و لایزال شتافتند. روح شان شاد و یاد شان گرامی باد ! و رحمت پرور دگار شامل حال این مردان مجاهد و فدا کار و همهٔ رز مندگان راه حق باد که جان های عزیز شان را در راه اعلای کلمهٔ حق (نام خدا) قربان ساختند و خود ، رنج و تکلیف را پذیرا گردیدند تاشرف و حیثیت و آرامش همنوعان مسلمان خود را فراهم سازند. زهی سعادت برایشان که در راه حق گام نهادند و باروحیهٔ حق خواهی زیستند و در راه حق قربانی دادند. آری ، زهی سعادت برای شان !

«شهید سید آقای معلم»

سی و یک سال قبل از امروز ، هنگامیکه گرگان السان نمای رژیم مستبد و فحاش ظاهر شاهی خون مردم بیچاره و مستضعف کشور را می چشیدند ، طفلی در قریهٔ پنجشیر بهای ولسوالی کشم دیده بجهان کشود که نام اورا سید آقا گذاشتند .

سید آقا دریک فامیل متدین و نجیب بوجود آمد، پدر بزرگوارش سید معصوم در تربیهٔ آن از هیچگونه سعی و مجاهدت خود داری نکرد و به سن هشت سالگی شامل مکتب متوسطهٔ میر فضل الله کشم شد، دوران ابتدائیه و متوسطه را در آن مکتب بپایان رساند و بعد از ختم مکتب میر فضل الله بمنظور پیشبرد تحصیلات خویش به لیسهٔ کشم شامل گردید و در آنجا با یکعده از معلمین و شاگردان مبارز

نهضت اسلامی معرفت حاصل نمود
هنگامیکه سید آقای شهید پا به لیسهٔ کشم گذاشت یکعده از مزدوران فاسد استعار درجهت تخدیر اذهان جوانان لیسهٔ کشم فعالیت شدیدی را براه انداخته وعدهٔ محدودی از جوانان ساده لوح و بی دانش راکه از اهداف شوم و فاسد این یا وه گویان دیکتا توری پرولتاریا بیخبر بودند ، به مکتب شیطانی و کشندهٔ مارکسیزم دعوت نموده از شاهراه نجات بخش و سعادت آفرین اسلام عزیز دور نموده بودند . سید آقای مبارز از ینکه از پدر بزرگوارش موضوعات و مسایل اساسی اسلام را فراگرفته و به مفهوم حقیقی اسلام پی برده بود ، گوش به سخنان میان تهی دلا لان مکار و خود فروختگان دون نداده بامعلمین خدا پرست و مبارزکه درآن لیسه ایفای وظیفه مینمودند ، ارتباط محکم برقرار نموده وبه صفوف رزمندگان دلیر مکتب قرآن پیوست . او در دورهٔ لیسه فعالیت جدی و خستگی نا پذیری را دوشادوش سایر برادران مبارز و انقلابی براه انداخت و بامنطق کو بنده و برندهٔ اسلام



در برابر و طنفروشان بیدین و مزدوران بیبند و بار صف آرائی نموده و جوانان لیسه را به مبارزه دعوت مینمود و به سال ۱۳۵۳ بدرجهٔ عالی از لیسهٔ کشم فارغ شد .

بعد از فراغت از لیسه شامل دارالمعلمین عالی کندز گردید ، در دارالمعلمین عالی کندز باجوانان مبارز و انقلابی جمعیت اسلامی آشنائی پیدا کرد و درآنجا نیزبه مبارزهٔ حق طلبانه خویش ادامه داد و به سال ۱۳۵۶ از دارالمعلمین عالی کندز سند فراغت حاصل نمود
سید آقای شهید بعد از فرغت از دارالمعلمین کندز در مکتب ابتدائیه بلوچ (محزون کشم) به صفت معلم مقرر شد و در مدت یک و نیم سال وظیفه داری اش در مکتب محزون متعلمین و شاگردان زیادی رابه مبارزهٔ رهائی بخش اسلام دعوت نمود و سر انجام بعد از رویکار آمدن رژیم کمونستی تره کی در برج سنبلهٔ ۱۳۵۷ به اساس یک توطنهٔ ننگین باعدهٔ از جوانان مبارز و پیشتاز منطقه دستگیر و به محبس پلچرخی همراه برادرش و سایر جوانان مبارز انتقال داده شد .

بعد از گذشت مدتی سید آقای مبارز در محوطهٔ پلچرخی باعدهٔ زیادی از رهروان راه حق بوسیلهٔ مزدوران فاسد رژیم کمونستی (تره‌کی)جام شهادت نوشید .

اناالله و انا الیه راجعون
روحش شاد و یادش گرامی باد!

الله اکبر است مداوم شعارما
جانبازی و فدا کاری بود افتخارما

بیاد معلم عبدالمعروف شهید

عبدالمعروف شهید مرد مبارز و همیشه در پیکار یکه از آوان جوانی تا آخرین لحظات زندگیش که شربت شهادت را نوش کرد ، مردم را به سوی اسلام و توحید تقوی و پرهیزگاری، امانت و امانت داری ، صداقت و راستکاری و باالآخره بسوی جانبازی و فدا کاری در راه خداوند بزرگ(ج) دعوت می نمود او همواره میکوشید که مردمش باید سر سختانه و دلیرانه



از دین ، عقیده و آئین حیات بخش اسلام دفاع نمایند و درین راه مقدس بکشند و کشته شوند .

عبدالمعروف «متدین» ولد محمد رسول شیر مردی بودکه سالها قبل در یکی از دهکده های قریهٔ فرجغانی مربوط و لسوالی کشم بدخشان دیده به جهان گشود و بیش از پنج سال نداشت که پدرش وی را بمدرسه جهت آموختن علوم دینی گذاشت تا اندازهٔ از علوم دینی بهره مندگردید زمانیکه به سن (۸) سالگی رسید به صنف اول مکتب متوسطهٔ میر فضل الله شامل شد

و طور موفقانه مکتب را تا صنف نهم به پایهٔ ا کمال رسانید و سپس به دارالمعلمین عالی پروان شامل شد و بارفقای بزرگ و دانشمند جمعیت اسلامی افغانستان تماس بر قرار کرد . اودر دورهٔ مکتب دست بمبارزه زد .

تا اینکه زمزمه و هنگامهٔ مبارزه اش بگوش استادان ملحد و بیخدا رسید خواستند که اخراج یانا کامش کنند ، مگر این همه تلاشهای مذبوحانهٔ شان بجائی نرسید و پلان های شوم شان نقش بر آب شد مگر در مقابل تمام زشت رویهای استادان بیخداو کمونست خمی به ابرویش وار دنشده دست از مبارزه برنداشت چهره های مزدوران اجنبی را برجهانیان برملا میساخت و ماهیت رژیم قلابی و استبدادی وقت را بر مردم معرفی می نمود .

جوانان زیادی را بخود جلب نمود و تحت رهنمائی هایش به پیش می رفتند و بالآخره پس از فراغت از دارالمعلمین پروان بصفت معلم درمکتب متوسطهٔ میر فضل الله کشم تعین شد بازهم آرام نه نشست شاگردان خوردسن و نوجوان را تحت تربیهٔ سری قرارداد و درمدت (۵) سال . وظیفه داری خود در حدود (۸۵) نفر شاگردان جانباز وفدا کار تربیه نمود و بعدآ در اثر برخوردیکه با آمر مکتب نموده بود طور جزائی به مکتب ابتدائیه کوری تبدیل شد وسرانجام در ماه مبارک رمضان سال (۱۳۵۷) همراه با برادران همرزم خود داد خدا (خسته) معلم سید آقا معلم حکیم الله معلم ارباب محمد مقیم ملا محمد سعید و جان الدین معلم محبوس و به زندان پلچرخی منتقل و در محوطه پلچرخی به آرمان بزرگ خود (شهادت) نایل آمد انا لله و انااليه راجعون .

روحش شادو ویادش گرامی باد

* * *

صوفی محمد رحیم شهید :

صوفی محمد رحیم فرزند محمود خان، ۳۲ سال قبل در بت خاک کابل پابعرصهٔ هستی گذاشت. هر چند از ناحیهٔ مال و دارائی و متاع دنیا فقیر و بی بضاعت بود. اما از لحاظ قناعت ، صبر و شکیبائی، اخلاص و تقوی و ثبات و پایمردی ثروتمند و غنی بود.

زمانیکه نوکران بی شخصیت و بی ماهیت با مداخلهٔ مستقیم فرومایگان کریملین بتاریخ ۷ ثور ۱۳۵۸ در کشور عزیز ما دست به یک کود تای ننگین و فاجعه آمیز زدند مسلمانان افغانستان عزیز برای حفظ دین و عقیدهٔ شان و برای صیانت شرف و آبروی اسلامی و انسانی شان علیه جنایت کاران و جباران قیام نمودند و عصیان ورزیدند و شوریدند. همزمان با این قیام خونین ، این براد ر مبارز (صوفی محمد رحیم) نیز همگام با برادران مجاهد خویش ،



در این رستاخیز اسلامی شرکت جست و آنچه از توان و قدرتش برمی آمد در راه خدا (ج) انجام داد.

جریان شهادت این بردار بدین شرح است که : در شب هشتم سرطان . ۱۳۶۰ یک گروپ مجاهدین راه حق در جبهه بگرامی بالای یک قلعه که مخفیگاه پرچمی های کثیف بود حمله کرده ، دوتن از پرچمی ها را هلاک و عدهٔ دیگر را مجروح ساختند. در صحبگاهان همان شب صوفی محمد رحیم که غرض ادای نماز با مداد به مسجد رفته بود توسط دشمنان دین و وطن ، (کمونست های بدبخت) از صف نماز کشیده شده و بی رحمانه به شهادت رسیده است به علت آنکه برادر این مرحوم در واقعهٔ همان شب اشتراک داشته و چند نفر پرچمی را کشته و به جزای اعمال خائنانه شان رسانده است.

والدین این شهید از نزدیک شاهد و ناظر این صحنهٔ دلخراش بودند ولی جز صبر و شکیبائی چاره و راهی نداشتند و ازینکه متیقین بودند فرزند شان در راه خدا (ج) ، از طرف کثیف ترین دشمنان خدا (ج) به شهادت رسیده است و نیز اطمینان داشتند

که همسنگران پاک طینت و جان بازش راه او را و راه هزاران شهید گگون قبای دیگر وطنش را ادامه میدهند و خون پاک این پاکبازان به هدر و بی ثمر نخواهد ماند، خویشتن را تسلی میدادند و تسلی میدهند و حقا که چنین است.

آری، چنین است و چنین خواهد بود و پاسداران با شهامت اسلام و سنگر بذاران جان برکف راه حق. راه همسنگران شهید شان را ادامه میدهند و انتقام خون هزاران شهید و کشتهٔ بیگناه را از این دجالان فرومایهٔ و وحشی خواهند کشید و با دمیدن سپیده دم پیروزی انقلاب اسلامی، داغ های قلوب مادران داغدیده در سوگ فرزندان شان خواهد زدود وجراحات رنج آور فرقت ارجمندان و جگر گوشه های شان التیام خواهد یافت.

الهی چنین باد!

شهید نادر خان:



نادر خان ولد محمد علی یکتن از هزاران نازنین فرزندان راه خداست که بخاطر طرد کفر و شرک از دامان میهنش و بخاطر ادای مسئولیت اسلامی و انسانی اش، در حالیکه بیش از ۳۰ سال از عمر گرانمایه اش سپری نگردیده بود، به سنگر شتافت و به نبرد رو یا روی با دشمن پرداخت.

نادر خان شهید در قریهٔ سرو بی بعرصهٔ هستی گذاشت و یکتن از مجاهدین رشید و با شهامت و ثابت قدم جبهه جگدلک بود. روحش شاد که در راه حق قدم گذاشت و در راه حق فدا کاری نمود و سرانجام درین راه جان شیرین و عزیزش را قربان نمود.

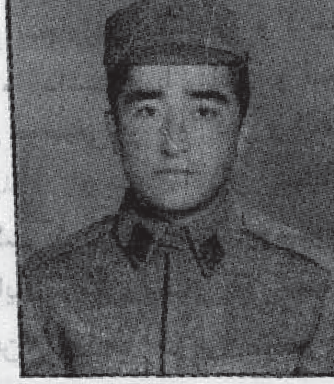
جای گاهش خلد برین باد!

شهید دولت محمد:

شهید دولت محمد ولد حیت محمد یکی از رزمندگان با شهامت جبههٔ اسلامی یفتل بدخشان بود که با استقرار رژیم مارکسیستی همراه با عدهٔ بیشماری از مردم متدین و خدا پرست منطقه به جهاد مسلحانه پرداخت و در چندین عملیات بر ضد روسها و مزدوران حلقه بگوش شان اشتراک ورزید.

شهید دولت محمد در طول انقلاب بصفت یک سپاه مؤمن از اطاعت و اوامر قوماندانیت جبهه انحراف نورزید و سر انجام بتاریخ ۲ جدی ۱۳۵۸ در حملهٔ بالای شهر فیض آباد فعالانه سهم گرفت و بعد از قتل چندین تن از وطنفروشان پرچمی و خلقی در صحن حویلی مستوفی به اثر اصابت مرمی دشمن به عمر (۳۵) سالگی جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)



شهید امیر محمد:

سی و چار سال قبل از امروز در قریهٔ ده بلند منطقهٔ یفتل علیا نوزادی چشم به جهان کشود که نام او را امیر محمد گذاشتند.

شهید امیر محمد ولد مرزا محمد با رویکار آمدن نظام خلقی در کشور امیر محمد مانند سایر از آوان کودکی بصفت انسان عابد



و پرهیز گار معروف بود و همه مردم او را دوست داشتند و از جملهٔ مسلمانان مبارز وطن خواهان انقلاب اسلامی بود و سر انجام مطابق آرزوی دیرینه اش در سال ۱۳۵۸ جهاد مسلحانه با همت وجدیت جوانان جمعیت اسلامی در منطقهٔ یفتل آغاز گردید، امیر محمد شهید بدون فوت وقت در صفوف مجاهدین پیوست.

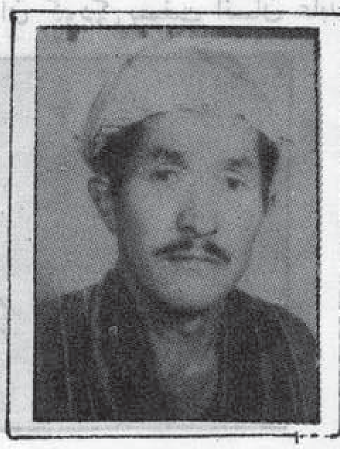
امیر محمد شهید در چندین عملیات اشتراک ورزیده و از خود

رشادت فوق العاده نشان داد و
بالآخره بتاریخ ۲۰ حوت ۱۳۵۹
در بر خورد دشت لای آبه بعد
از قتل چند تن از کمونستان
وطنفروش افتخارانه جام شهادت
نوشید و بمقام رفیع شهادت نایل
گشت .

(انا لله وانا الیه راجعون)

ملا جان شهید

ملا جان ولد ملا اسلم باشندهٔ
سرجر قریهٔ فرجغانی و لسوالی
کشم بدخشان بوده در سال ۱۳۲۰
چشم به جهان هستی باز کرد ،
زمانیکه به جوانی رسید بطاعت
و عبادت خداوندی پر داخت و
از جملهٔ موسفیدان کشم بویژه
مردم قریهٔ فرجغانی بشمارمی رفت



دارای وضع زندگی بهتری بوده
و هرگاه مهمانی در قریه و مسجد
پیدامی شد ملا جان شهید از
دستش گرفته بخانه می برد . بدین
ملحوظ باب مهمانخانه اش به
روی همه رهروان راه حق و
بینوایان باز بوده موصوف شخصی
بود دیندار ، با خدا ، پیرو حق و
باطل شکن . بالآخره زمانیکه رژیم
قلابی و نا خدای (تره کی) بمیان
آمد ، در ماه مبارک رمضان سال
۱۳۵۷ روی دسیسه و توطئه
خائنانهٔ توسط زمامداران حلقه
بگوش رژیم بیخدای (تره کی) از
خانه اش دستگیر به پلچرخی منتقل
گردید که بعد از سپری نمودن
چند ماهی به عمر ۴۰ سالگی در
محوطهٔ پلچرخی شربت پر افتخار
شهادت را نو شید (انالله و انا الیه
راجعون) روحش شاد و جایگا
هش خلد برین باد !

شهید محمد نبی :

شهید محمد نبی ولد امیر محمد
که یکی از استعمار ستیزان دلیر
بود ، در سال ۱۳۳۶ در قریهٔ
قهرمان پرور و خدا پرست فرجغانی
ولسوالی کشم بدخشان در آغوش
مجاهد پرور یک خانوادهٔ متدین



و با ایمان چشم بدنیا کشود .
وی نسبت شهامت و احساسات
پاک اسلامی ایکه داشت از همان
آغاز موقف خصمانهٔ خود را در
برابر متجاوزین خارجی و داخلی
اعلام داشت و با متانت و ثبات
قابل توصیفی بر ضد کفر و الحاد
رزمید ، او در اکثر عملیات
شرکت کرده است ، رویهمرفته
تا پایان عمر دست از عملیات
دشمن ستیزانه اش بر نداشت که
بالآخره در برج قوس ۱۳۵۹ طی
یک برخورد خونین با دشمنان
دین و وطن جام پر افتخار شهادت
را سر کشید .
روحش شاد و یادش گرامی باد !

پهلوان ارباب محمد مقیم شهید

ارباب محمد مقیم یکی از جملهٔ
چاپ اندازان مشهور ولایت
بدخشان بویژهٔ ولسوالی کشم
بشمار میرفت او در پهلوانی و چاپ
اندازی علاقه و مهارت خاصی
داشت که همه وقته در مسابقات
بزکشی ولسوالی کشم ، بدخشان
و کابل اشتراک می و رزید چنان
شهامت و دلاوری از خود نشان
میداد که نظیرش را کمتر سراغ



کرده میتوانیم وی در مسابقات
بزکشی کابل اشتراک می و رزید
که باعث افتخار تیم مربوطه اش
میگردید .
ارباب محمد مقیم شهید فرزند
محمد حنیف بود ، که در سالهای
قبل در یکی از خانواده های متدین
و نجیب قریهٔ فرجغانی ولسوالی
کشم دیده به جهان کشود که
عمرش را در طاعت و عبادت
خداوندی گزراند و درسال ۱۳۵۵

باجوانان مبارزنهضت اسلامی معرفت حاصل نموده وبه جمعیت اسلامی افغانستان ثبت نام کرده و وعدهٔ هرنوع ایثار و فدا کاری را در جهت نابود ساختن مزدوران حلقه بگوش کر ملین داده موصوف اضافه تر از دو سال جد و جهد در راه خدا با جوانان مبارز منسوب به جمعیت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۷ بارویکار آمدن نظام فاسد ورژیم دست نشاندهٔ وچاکر منش روسی درماه مبارک رمضان روی دسیسه و توطئهٔ خائنانه گرفتار و همراه با دیگر رزمندگان چون ملا محمد سعید ، ملا جان وغیره .. جوانان رشید و بادرد ، روانهٔ محبس پلچرخی اش ساختند و بعد از گذشت چند ماه در محوطهٔ پلچرخی شهیدش ساختند.«اناالله وانااليه راجعون» محمد مقیم شهید سه برادر رزمنده و مجاهد دیگری دارد ، منجمله عبدالمؤمن (حسینی) مجاهد به صفت قوماندان قریه و معاون جبهه فرجغانی در کشم پیکار می کند . ماعمر طویل و موفقیت کامل شانرا درین راه از خداوند (ج) میخواهم روحش شاد و یادش گرامی باد .

شهید ملا عبداللطیف :

درست سی سال قبل از امروز در قریهٔ باستانی ، قهرمان پرور گندم قول ولسوالی کشم بدخشان طفلی دیده به جهان کشود که والدینش اسم او را عبداللطیف گذاشتند .

عبداللطیف در یک فامیل فقیر و متدین پا به جهان هستی گذاشت ، دورهٔ طفولیت را در آغوش پر مهر ما در سپری کرد و به سن هفت سالگی به آموزش علوم دینی در آموزشگاه منطقه شروع نمود و با گذشت زمان معرفت و آشنائی وی به اساسات دین نجات بخش اسلام بیشتر گردید .

ملا عبداللطیف شهید جهت کسب بیشتر معلومات در علوم دینی به‌مدرسهٔ‌معروف گندم‌قول نزد



مولوی عبدالغفور صاحب «مشهور به مولوی صاحب کلان» به تحصیل پرداخت و به مدت کم در مسایل مهم اسلامی از قبیل : فقه ، عقاید و منطق معلومات زیادی حاصل نمود .

با استقرار رژیم کمونستی (تره کی) در کشور ملا عبداللطیف شهید با درک مسئولیت ایمانی خویش به تبلیغ و تحریک مردم پرداخت و در سال ۱۳۵۸ همراه با عدهٔ از رزمندگان منطقه به قوماندانی مولوی غلام ربانی «قاضی» و هدایات ارزشمند قاری عبدالمجید شهید به جهاد مسلحانه بر ضد روسها و مزدوران حلقه بگوش آن پرداخت ملا عبداللطیف شهید در چندین عملیات بر علیه روسها اشتراک ورزید و در فتح ولسوالی کشم که به اثر رشادت رزمندگان منطقه صورت گرفت ، ملا عبداللطیف از خود شهامت کم نظیری نشان داد . سر انجام در برج حوت ۱۳۵۹ به اثر انفلاق مین ضد پرسونل دشمن در منطقهٔ بادام درهٔ تیشکان جام شهادت نوشید ، روحش شاد و جایگاهش بهشت برین باد !



عبدالغیاث شهید :

عبدالغیاث ولد فضل الرحیم یکی از شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی بوده که در سال ۱۳۳۹ در ناحیه شهری ولسوالی کشم بدخشان پا بعرصهٔ وجود گذاشت. زمانیکه به سن ۸ سالگی رسید جهت فرا گرفتن درس و تعلیم شامل صنف اول مکتب موسطهٔ میر فضل الله گردید ، هنوز دورهٔ متوسط را بپایان نرسانیده بود که ندای آزادی خواهی بلند و جهاد مسلحانه آغاز شد ، موقعیکه رز مندگان مکتب توحید به نواحی شهر رسیدند ، عبدالغیاث شهید بدون تأمل با پیشتازان انقلاب اسلامی در حوزهٔ کشم ارتباط گرفته و بصف شان پیوست.

شهید مذکور بیش از ۲۱ سال عمر نداشت که سلاح بردست گرفت و علیه طاغیان و تجاوز

گران روسی قیام کرد او در
چندین عملیات اشتراک ورزیده
و در جهت محو دشمن سهم فعالی
داشت و سرانجام در حملهٔ وحشیانه
ایکه از طرف روسهای متجاوز
بالای مجاهدین ویکتا پرستان مکتب
توحید در منطقهٔ کرستهٔ کشم
صورت گرفت اشتراک ورزیده که
این نبرد که مدت (۱۵) روز را
در برگرفت بعد از مردار نمودن
صد ها روسی که میخواست
سلاحهای غنیمت گرفته شده را
جمع آوری نماید ناگهان با اصابت
مرمی یکی از زخمی های روسی
جام شهادت را نوشید و برحمت
ایزدی پیوست.

انا لله وانا الیه راجعون

ملا محمد سعید شهید :

ملا محمد سعید ولد ملا سید احمد
یکی از جملهٔ مبلغین نهضت اسلامی
بوده و عمرش را در راه تنویر
اذهان مردم محکوم و در جهت
روشنگری جوانان با درد و
فرزندان صدیق کشورش سپری
کرد وی که یکی از مبارزین صف
اول نهضت اسلامی کشور بود از
وقت بمیان آمدن فاجعهٔ خونین
والمناک ثور به تاخت و تاز سریع
علیه دشمنان دین و وطن پرداخت



و زبان گویا ، منطق رسا و الفاظ
شیوای او در قلوب کمونیست
های مزدور داغ می گذاشت
و با الآخره در شام گاه عمر
عزیزش طی پلانی خائنانه در برج
رمضان ۱۳۵۷ از طرف رژیم
فرتوت تره کی ملحد دستگیر و به
بیرحمانه ترین وجهی به شهادت
رسیده و برحمت ایزدی پیوست.
انا لله وانا الیه راجعون

معلم جان الدین شهید

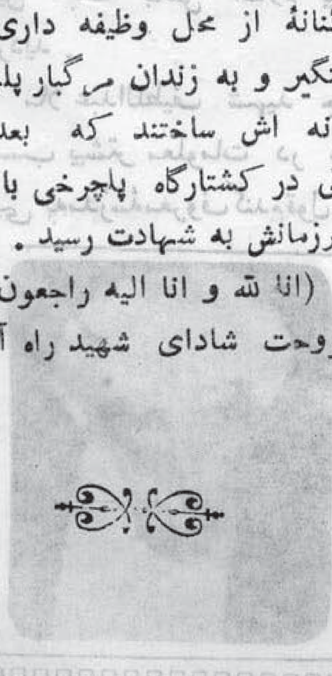
جان الدین معلم فرزند نظام الدین
یکی از گل های تازه دم انقلاب
اسلامی افغانستان بوده که سالهای
قبل در یکی از خانواده های متقی
و خدا پرست قریهٔ فرجغان لسوالی
کشم چشم به جهان کشود .

او در سال ۱۳۳۹ شامل مکتب
متوسطهٔ میر فضل الله گردید که
بعد از فراغت دورهٔ متوسط شامل
صنف دهم لیسهٔ کشم گردید و در
سال ۱۳۵۳ بدرجهٔ عالی از آن
لیسه فارغ گردیده و شامل
دارالمعلمین عالی کندز شد که در
بین همقطارانش شاگرد ممتاز و لایقی
بود که در سال ۱۳۵٦ فارغ
گردید .

او در دورهٔ لیسه باهسته‌های فکری
و مرکزی حوزهٔ ولسوالی و ولایتی
جمعیت اسلامی افغانستان در کشم
ولایت بدخشان تماس گرفته و افتخار
عضویت را کمائی کردجان‌الدین‌شهید،
که بافکر و اندیشهٔ اسلامی و انقلابی
همچون شمع روشنی در محیط مکتب و
خارج ازآن به پرتو افگنی آغاز وبه
فعالیت‌های تبلیغاتی علیه اجیران گوش



بفرمان روس ، چین و انگلیس دست
یازید و بطلان سفسطه های مسموم
کننده و زهر آگین کمونستی را
بر جوانان و مردم خود روشن
ساخت و به تحریک و ساز ماندهی
جوانان و مردم پرداخت .
او در سال ۱۳۵۷ بصفت معلم
درلیسهٔ کشم مقرر گردید ، در محیط
آفت زدهٔ لیسه که اکثریت جوانان
و روشنفکران جدیداً به تحریک
اسلامی و انقلابی گرویده بودند و
شرایط مساعدی برای رشد فکری و
ذهنی اش فراهم شد و پیرامون
آئین زندگی ساز اسلام و تحقیق در
اطراف آلودگی ها و مفاسد و خلاهای
نظام کمونستی بمطالعه پرداخت که
بارویکار آمدن رژیم منفور کمونیستی
(تره‌کی) روی دسیسه و توطئه
خائنانهٔ از محل وظیفه داری اش
دستگیر و به زندان مرگبار پلچرخی
روانه اش ساختند که بعد از
مدتی در کشتارگاه پلچرخی با دیگر
همرزمانش به شهادت رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)
روحت شادای شهید راه آزادی



شهید مولوی محمّد ادریس مجاهد همیشه در سنگر و مبارز خستگی ناپذیر

منطقهٔ باستانی و قهرمان پرور درواز در پهنای، تاریخ شکو همند اسلامی عده زیادی از جوانان مبارز و دانشمند متبحر و پیشتاز را در دامان زیبا و پر مهر خود پرورده و در جهت دگر گونی و ایجاد تحولات عمیق در کشور نقش مهمی را ایفاء نموده است.

یکی از آن را مردان دلیر و پاکبازان رشیدیکه در دامان کوه های سر بفلک کشیده و دره های زیبا و برخم و پیچ این منطقهٔ باستانی رشد یافت و بادرک رسالت ایمانی خویش مصدر خدمات بس بزرگ وارزنده در جامعه گردید، شهید مولوی محمد ادریس می باشد.

شهید مولوی ادریس که نام اصلی آن راز محمد است، ۲۳ سال قبل دریک فامیل متدین و فقیر پا به جهان هستی گذاشت پدرش پیر محمد به تربیهٔ فرزندش همت گماشت، و به سن هفت سالگی او را شامل مکتب نمود. راز محمد باشور و علاقهٔ زیاد جهت نجات از مرض کشندهٔ جهل و ره یابی به بحر بیکران علم پا به صحن مکتب گذشت و دوره ابتدائیه را به موفقیت بپایان رساند. بعد از ختم دوره ابتدائی بمنظور کسب بیشتر دانش شامل مکتب متوسطهٔ فطرت‌شد، متوسطهٔ فطرت در آن زمان میدان مبارزه میان حق و باطل (مزدوران خود فروختهٔ چینی و جوانان مبارز اسلامی" بود. راز محمد، چون از فامیل متدین و خدا پرست بود



و باصول نجاتبخش اسلامی آشنائی داشت، به مجرد ورود به متوسطهٔ فطرت در پهلوی برادران مبارز خود به تبلیغ وفعالیت پرداخت و ماهیت کثیف کمونستان محلی (باندستم ملی) را به مردم معرفی نمود.

آری! راز محمد جودن به محیط دیگری قدم گذاشته بود، محیطی که باشندگانش بخاطر ایجادیک جامعهٔ اصلاحی و اسلامی باخدای خود تعهد نموده بودند و کشته شدن دربن راه را از آرمان های نهائی و هدف مقدس شان می پنداشتند. راز محمد جوان با کشمکش و مبارزه در برابر رژیم استبدادی و مزدوران استعمار، مکتب متوسط را بدرجهٔ خوب بپایان رساند و بمنظور پیشبرد تحصیلات خویش بمرکز مراجعت نمود. چون رژیم دیکتاتوری و غیر اسلامی داود شاهی شرایط تحصیلات را برای جوانان مسلمان ضیق نموده بود. برادر شهید راز محمد موفق به دامهٔ تحصیل در مکاتب نشد و به ناچار روانهٔ ولایت کندز شد.

شهید راز محمد باتوجه باین واقعیت که قله‌های سعادتبار زندگی باسلاح برندهٔ علم و دانش قابل تسخیر است، جهت معرفت بیشتر با دانش در یکی از مدارس ولایت کندز شامل شد و مدتی را در آن مدرسه سپری نمود. مولانای شهید سرگرم تحصیل در ولایت کندز

« در ص ۸۱ »



شیردل شهید:

شهید شیر دل ولد گل محمد یکتن از مجاهدین دلیر و سربکف بود که در رابطه با سرنگونی دشمنان دین و گسترش انقلاب اسلامی شاهکاری های زیادی از خود نشان داد و بالآخره طی عملیه ای در مقابله با روسهای متجاوز باده هاتن دیگر از برادران رزمنده به شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

در سنگرگاه های خونین انقلاب چه میگذرد؟

کابل

راپورتر ما از ولایت کابل گزارش میدهد که :

۱ - بتاریخ ۱-۱۱-۱۳۶۰ مجاهدین راه حق ، طی یک عملیهٔ چریکی که درخیرخانه انجام دادند سه تن از ضابطان نظامی کارملی وشش تن از عساکر خود فروخته رابه هلاکت رساندند ونیز در نتیجهٔ این حمله یک عراده موتر جیپ به غنیمت گرفته شد .

۲ - بتاریخ ۵-۱۱-۱۳۶۰ در باغ ممتاز مربوط شکردره به اثر حملهٔ مجاهدین دوتن از صاحبمنصبان نظامی هلاک و پانزده تن از عساکر کارملی مجروح گردیدند .

۳ - بتاریخ ۸-۱۱-۱۳۶۰ درخیمه های روس‌ها واقع درجوار خیرخانه ، یک دیپوی سهمات حربی منفجر ساخته شد که این انفجار هفت ساعت دوام داشت .

٤ - بتاریخ ۹-۱۱-۱۳۶۰ یک گروپ چریکی مجاهدین راه حق ، تحت قوماندهٔ عبدالودود ، در هودخیل متصل میدان هوائی، طی عملیات خویش ، شش عراده موتر را بآتش کشیده وعده ای از صاحبمنصبان را دستگیر نمودند که تحت تحقیق مجاهدین قرار دارند . درین حادثه ، به اثر پرتاب یک‌بم دستی از سوی دشمن یکتن از مجاهدین مجروح گردید که وضع صحی اش اطمینان بخش گزارش شده است .

طبق راپور دیگری از جبههٔ چکدلک : بتاریخ ۱-۱۱-۱۳۶۰ یک گروپ از مجاهدین این جبهه شاه راه کابل - جلال‌آباد رامسدود نموده و در زد و خوردیکه بین مجاهدین و کاروان نظامی روس ها بوقوع پیوست ، دو دستگاه تانک زرهی و یک عراده موتر نفربر روس به آتش کشیده شده وعدهٔ زیادی از عساکر روسی و کارملی به هلاکت رسیدند . مجاهدین بدون تحمل کدام خساره به قرار گاه های خویش باز گشتند.

همین راپور گزارش میدهد : بتاریخ ۳-۱۱-۱۳۶۰ مجاهدین جبههٔ جکدلک از طرف روس ها و ملیشه های مزدور و فرو مایه در حوالی ساعت ده روز تحت محاصره قرار گرفتند . مجاهدین راه حق بارشادت و پایمردی مقاومت

نمودند و دراثر برخورد شدیدیکه تا حوالی شام همان روز ادامه یافت و تعداد زیادی از دشمنان خدا هلاک گردیده و متباقی عقب نشینی کردند مجاهدین جان باز ، پس از در هم کوبیدن خطوط محاصرهٔ دشمن ، بدون دیدن کدام تلفات جانی به مراکز شان مراجعت نمودند .

قرار یک گزارش دیگر از قره باغ کابل : بتاریخ ۲۸-۱۰-۱۳۶۰ مجاهدین منطقهٔ خواجه حسن حوزهٔ استالف باهمکاری و شرکت گروپ هائی از مجاهدین قهرمان پنجشیر ، طی یک حملهٔ چریکی ، دو دستگاه تانک محاربوی دشمن را منهدم ساختند . درین حادثه ، یکتن از برادران مجاهد منطقهٔ خواجه حسن ، از ناحیهٔ پای مجروح گردیده و تحت تداوی قرار دارد .

راپور در ادامهٔ گزارش خود علاوه میدارد که : بتاریخ ۱-۱۱-۱۳۶۰ مجاهدین مربوط منطقهٔ خواجه حسن ، طی یک عملیهٔ چریکی ، یک عراده موتر جبههٔ خانه ، حکومتی را طعمهٔ حریق ساختند و بتاریخ (۴-۱۱-۱۳۶۰) مجاهدین منطقهٔ خواجه حسن در نتیجهٔ یک عملیهٔ چریکی ، یک عراده موتر حامل سامان طیاره ، یک موتر حامله صابون و یک تانک تیل وچار عراده موتر گندم را به غنیمت گرفتند و مواد متذکره را بین مردم تقسیم نمودند .

طبق یک راپور دیگر از جبههٔ کوه صافی مربوط ولایت کابل :

بتاریخ ۲۷-جدی-۱۳۶۰ یوم یکشنبه ، روس های جنایت گر و تجاوزکار ، غرض تلاشی خانه های مردم در قریهٔ شینواری از طریق ماهیپر حرکت نمودند . مجاهدین کوه صافی با کسب اطلاع ازین جریان ، جهت مقابله با کفار ، شتافتند و در اثر برخورد شدیدیکه بین طرفین روی داد ، چهل تن از کفار به هلاکت رسیده و دونفر از برادران مجاهد راه حق بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت نائل آمدند و سه تن دیگر مجروح گردیدند .

راپور می افزاید : که روس ها قریهٔ شینواری کوه صافی را شدیداً بمبارد نمودند که به اثر آن چهار دربند حویلی مسکونی منهدم گردیده و کدام تلفات جانی بوقوع نه پیوسته است .

راپور دیگری از ولسوالی میر بچه کوت واصل و گزارش میدهد که :

مجاهدین راه حق درین منطقه بتاریخ ۳-دلو-۱۳۶۰ طی یک برخورد خونین یک دستگاه تانک محاربوی دشمن را توسط فیراکت به آتش کشیده و تمام سرنشینان آنرا به هلاکت رسا ندند . درهمین راپور افزوده شده که بتاریخ ۱۲-دلو-۱۳۶۰ یک عراده موتر دولتی حامل گندم را به غنیمت گرفته اند .

ننگرهار

راپورتر جمعیت اسلامی افغانستان از جبهات وسنگر گاه های خونین جهاد حق علیه باطل ، در ولایت ننگرهار گزارش میدهد که :

۱- بتاریخ ۱۳-۱۱-۱۳۶۰ مجاهدین جان برکف راه خدا درجبههٔ کامه ، به اثرمین گذاری درسرک ، یکعراده موتر حامل مواد غذائی مربوط حکومت کافر ببرک را منهدم نمودند .

۲ . بتاریخ ۱۶-۱۱-۱۳۶۰ مجاهدین جان برکف راه حق در منطقهٔ ، ماماخیل طی یک برخورد شدید ، باملیشه های حکومت کارمل ، عده ای زیادی ازین مزدوران خود فروخته را هلاک و مجروح ساخته و دراثر بمبار هوائی دشمن یکنفر مجاهد راه حق بنام فضل‌الله مجروح گردید که وضع صحی آن اطمینان بخش و انمود گردیده است .

طی راپور دیگری که از جبههٔ مهمنددره واصل گردیده ، گزارش شده که : بتاریخ ۲۰-۱۱-۱۳۶۰ در سرک عمومی طورخم-جلال آباد ، در نزدیکی آمریت سرحدی ، بین مجاهدین جان برکف این جبهه و کمونست های فرومایه و مزدوران روس ، برخورد شدیدی صورت گرفت که درین نبرد درحدود ۴۶ تن از سر سپردگان مسکو به هلاکت رسیده و روانهٔ جهنم ساخته شدند. سه‌نفراز مجاهدین مجروح و دونفر دیگر از جان برکفان راه الله بایک میل راکت خورد ، یک میل تفنگ اتو مات ویک میل کلاشینکوف بدست دشمن اسیر شدند .

دننگرهار د ولایت څخه د را رسیدلی رپوټونو په لړکی

خبر و رکول کیږي چه :

په ۱۷-۱۱-۱۳٦۰ نیټه د ابو عبیده بن جراح دغند مجاهدین ، دروسانو په یو قطار حمله وکړه چه په نتیجه کښې ، یو دستګاه زغر لرونکی ټانک له منځه تلی چه په هغه کې آمر د مخابری ، آمرد قطار ، یو جکړن ، او د وه تنه عسکر وژل شوی او ۷ تنه عسکر ټپیان شوید دی .

همدارنګه: په ۱۹-۱۱-۱۳٦۰ کښې نوموړی ګروپ د مجاهدینو، په یوه بل قطار حمله وکړه چه په نتیجه کښې ، یو عراده موټر اویو د ابوش توپ له منځه لاړ او د مړو او زخمیانو اندازه معلومه نشوه .

همدارنګه : د ابو عبیده بن جراح د غند ، مجاهدینو یو بل ګروپ په ۱۹-۱۱-۱۳٦۰ نیټه ، د ملیشی په بوی چونی باندی حمله وکړه خو د تاوان اندازه ئی معلومات ندی شوی .

او په ۱۱-۱۱-۱٤٦۰ نیټه ، د روسانو په یوه موټر حمله وشوه چه ۱٤ کسه روسان پکښې هلاک شول په همدغه تاریخ دا عاشی په یو موټر باندی حمله وشوه چه نوموړی موټر له منځه ولاړ .

په ۱۷-۱۱-۱٤٦۰ نیټه روسانو ، په مزاردری سخته بمباری وکړه چه په دی کښې څلور کورونه وران اویو مسجد شهید شو . او همدارنګه په دی کښې دوه ماشومان اویوی ښځی سخته ټپي شویده .

پروان

راپور واصله از ولایت پروان

خبر میدهد که : بتاریخ ٤-۱۱-۱۳٦۰ قوای روس متجاوز داخل منطقهٔ عبدالله برج گردیده وغرض محاصرهٔ مجاهدین وتلاش می خانه آماده گردیدند که پس از یکروز محاصره ، مجاهدین این منطقه ، دست به مقابله و مقاومت شدید علیه کفار زدند که در اثر این تصادم تعدادی از تانک ها وسائط نقلیهٔ دیگر دشمن باعده‌ای از سرنشینان شان از بین رفته وشش نفرپرچمی های روسیاه فرومایه ، دستگیر و دومیل هاوان وسط ، هشت میل کلاشنکوف طور غنیمت بدست مجاهدین افتاد و پس ازین واقعه ، قوای دشمن از چهار طرف خطوط محاصرهٔ خودرا تنگتر ساخته وبا وسایل ثقلیه بروی مردم بی دفاع آتش کشودند وبه تلاشی خانه‌ها شروع و تعداد کثیری از مسلمانان را دستگیر و توسط تانک هابه میدان هوائی بگرام انتقال دادند .

طی راپور دیگری گزارش شده که : قوای متجاوز وا شغالگر روس پلید ، بااستفاده از صدها تانک و وسایط جنگی دیگر ، بتاریخ ۱۱-۱۱-۱۳٦۰ ، بالای مناطق سیدخیل شینواری وانچو حمله کرده که دراثر مقاومت شدید و مقابلهٔ پیگیر مجاهدین جان برکف این مناطق (هشت روز دوام داشت) ، ۱٤ دستگاه تانک ویک فروند هلیکوپتر منهدم و ثقوط داده شده وعدهٔ زیادی از پیروان شیطان درجریان این نبرد هلاک ورهسپار جهنم ابدی گردیدند . به تعداد بیست وسه تن از مجاهدین واهالی به شمول قوماندان ، صوفی عبدالستار و برادرش عبدالقهار در نزدیک قطعه عبدالله جان جام شهادت نوشیدند و دوتن از مجاهدین زخم برداشتند . و روس های جنایت کار و تجاوز پیشه وایادی مزدور و خود فرختهٔ شان ، به تعداد هفتصد نفررا باخود بردند . درجریان یک برخورد ، شش میل کلا شینکوف را مجاهدین گروپ قوماندان عبدالفتاح به غنیمت گرفته اند .

مطابق به یک راپور دیگر : در اثر حملات تاریخی اول-دلو ۱٤٦۰ الی ۱٦-دلو-۱۳٦۰ روس های کثیف وآدمخوار ، درمربوطات ولات پروان تلفاتی که بر دشمنان خدا وارد کردند وهمچنان خساراتی راکه مجاهدین جان برکف راه "خدا" متحمل شده اند قرار ذیل است :

۱ - طی یک برخورد مسلحانه با روس ها ، شش دستگاه تانک توسط راکت ومین بآتش کشیده شده و تخریب گردیده و تلفات جانی کفار درین نبرد . درحدود بیشتر از دو صد نفر تخمین گردیده و نیز یک فروند هلیکوپتر گن شیپ سقوط داده شده است .

طی این برخورد ۱۳ تن از فرزندان مکتب انقلابی اسلام به درجهٔ شهادت نائل آمده اندکه اسمای شان قرار آتی است :

۱ - ملا محمدرضا ولد گل مرزا

۲ - غلام ایشان ولد محمد اسحاق .

۳ - جلندر ولد ملا جی .

٤ - عبدالصبور ولد عبدالرحمن

۵ - خلیفه گل محمد ولد عزیز محمد .

۶ - محمد نادر ولد محمد ظاهر

۷ - عبدالله ولد سید آقا .

۸ - عبدالوحید ولد برات شاه.

۹ - جان آقا ولد سید آقا .

۱۰ - رحمت سعید ولد میاجان

۱۱ - ملا جان ولد . . .

۱۲ - عیدی محمد ولد ساغر محمد

راپور در ادامهٔ گزارش خودمی افزاید : دو میل کلاشینکوف ویک میل یازده تیره و یک میل ده تیره بدست دشمن افتاده است .

ونیتر به اثر فیرهاوان و بمبار طیارات دشمن ، چهار فامیل که تعداد شان به چهل ویک نفر می رسد ، به شهادت رسیدند (انا لله وانا الیه راجعون) . و دربایان سفلی چندین خانهٔ مسکونی تخریب ویک مسجد به شهادت رسید . وبه اثر این تجاوزبی رحمانهٔ داعیان روسیاه "صلح و سلامت" !! گیتی ، خسارات بیشمار دیگری نیز بر مردم بیدفاع و بیوسیلهٔ این منطقه وارد گردیده که موفق به اندازه گیری بیشترآن نگردیدیم این بود گزارش راپور واصله از ولایت پروان .

قندهار

طبق راپور واصله از ولسوال سپین بولدک ، بتاریخ ۳۰-۱۰-۱۳۶۰ قوای زمینی وهوائی روس ها بالای شهر حمله نموده و در اثرآن بةتعداد ٤٠ نفر از مردم بید فاع منطقه شهید و ۳۱ تن دیگر مجروح گردیدند .

مطابق همین راپور ، دریک برخورد مجاهدین با روس ها وکمونست های داخلی ، یکعراده جیپ و دو دستگاه تانک و دو عراده موتر باسرنشینان آن از بین رفته و درین برخورد دوتن از مجاهدین راه حق مجروح گردیده اند .

بلخ

طبق گزارشاتی که از ولایت بلخ واصل گردیده است تاریخ ۱۶-۱۱-۱۳۶۰ به ساعت ۶/۳۰ شام ، یک گروپ پانزده نفری مجاهدین در یک قسمت راه بین قوای کار و باغ ستد یوم ، موضع گرفته و بالای موتری که نام شب را به زون می برد ، حمله نموده که چهار نفر سرنشینان آن هلاک و یکنفر مجروح گردید که در جملهٔ هلاک شدگان ، محمد انور و اکبر مدیر نساجی عضو برجستهٔ خاد . شاه ولی معلم بریگاد های دولت که قبلاً به روس رفته بود، شامل اند . درین حادثه ، دو میل کلاشینکوف و یک میل تفنگچهٔ مکروف به غنیمت گرفته شد .

طبق گزارش همین راپور : بتاریخ ۷-۱۱-۱۳۶۰ . یک گروپ مجاهدین جان بر کف راه حق به ساعت سه بجه، عصر سرک میان مکتب مولانا جلال الدین و نهر شاهی ، درباغ ایشان نشینل موضع گرفته ، بالای دو موتر حامل اعضاء خاد که از فرقهٔ دهدادی به سوی شهر مزار شریف می آمدند حمله نموده که درین حادثه هشت نفر از اعضای خاد کشته شده و بیست و پنج نفر زخمی گردیدند . در راپور افزوده شده که : (قادری) معاون خاد مزار هم سخت مجروح گردیده که مجروحین این حادثه غرض تداوی به روسیه اعزام شده اند .

راپور ادامه میدهد که : بتاریخ ۵ -۱-۱۳۶۰ بوقتشام، یک گروپ ازمجاهدین جان برکف راه حق مربوط ولسوالی گلداد ، در نزدیکی بندر حیرتان ، بالای کاروان نظامی روس ها حمله برده ، دو دستگاه تانک و نه عراده موتر را بآتش کشیدند .

در قسمتی از راپور گزارش شده که : یک نفر عماد الدین نام که خانم پولیندی داشته و عضو فعال خاد ، در مزار شریف بود ، بتاریخ ۳-۱۱-۱۳۶۰ درکوچهٔ عزیزآباد مزار شریف ، توسط مجاهدین به قتل رسید .

راپور در قسمت اخیر گزارش خود ، ازیک زدوخورد سه ساعة مجاهدین نارمل با عده ای از تجاوزگران روسی و مزدوران فرو مایهٔ آنها یاد آور گردیده و از کشته شدن ۱۲ نفر از کمونیست های بی وجدان متذکر شده است . درین حادثه از تلفات مجاهدین ذکری بعمل نیامده است.

هرات

قرار راپور واصله از ولایت هرات : بتاریخ ۱۸-۱۰-۱۳۶۰ میان مجاهدین جان بر کف راه حق و روس های اشغالگر و متجاوز و کمونیست های داخلی ، جنگ شدیدی درنزدیکی منزل‌والی‌صورت گرفت که در نتیجه پوستهٔ تربیهٔ معلم بدست مجاهدین سقوط نمود و دو میل کلاشینکوف و چند هزار مرمی به غنیمت گرفته شد .

فراه

راپور واصله از ولایت فراه حاکی است که : بتاریخ ۱۲-۱۰-۱۳۶۰ طی یک برخورد خونین بین مجاهدین جان برکف راه حق و عساکر متجاوز روسی در ولایت فراه ، یک دستگاه تانک زرهی دشمن بآتش کشیده شده و سر نشینان آن هلاک گردیدند و نیز یک جیپ روسی بآتش کشیده شد و درین نبرد ، به تعداد هژده نفر از قوای کفر به هلاکت رسیدند .

طبق همین راپور بتاریخ ۲۸-۱۰-۱۳۶۰ طی یک درگیری بین مجاهدین راه حق و اشغالگران روسی در منطقهٔ بندکی مربوط ولایت فراه ، یک عراده موتر نفر بر دشمن به اثر انفجار مین منهدم گردید و هشت نفر زخمی بجای گذاشت .

نیمروز

راپور واصله از ولایت نیمروز حاکی است که : بتاریخ ۲۵-۱۰-۱۳۶۰ در حوالی ساعت ۸ صبح ، بین مجاهدین راه خدا و قوای متجاوز و اشغالگر روس به فاصلهٔ دو کیلومتری شهر زرنج ، جنگ شدید و خونینی در گرفت که در نتیجه قوای کفر با بجا گذاشتن سه نفر کشته و دو نفر زخمی ، مجبور به عقب نشینی گردیدند و مجاهدین بسلامت به قرار گاه های خود برگشتند .

تخار

حوزهٔ دوم : راپور تر ما از جبهات خونین انقلاب اسلامی حوزهٔ دوم ولایت تخار گزارش میدهد که : بتاریخ ۳-۸-۱۳۶۰ باثر مین گذاری در سرک دشت قلعه ، بهساعت۸ بجهٔ روز یک دستگاه تانک روسی به آتش کشیده شده و سه نفر از کمونست ها روانهٔ دوزخ ابدی گردیدند . و نیز بهمین تاریخ یک عراده موتر جیپ روسی به غنیمت گرفته شده و به سنگر نقل داده شده است . همچنان بتاریخ ۱۲-۸-۱۳۶۰ یک دستگاه تانک دشمن در حصهٔ سنگاب رستاق ذریعهٔ انفلاق مین ، منفجر و تخریب گردیده است و سرنشینان آن نیز به هلاکت رسیده اند .

مطابق به راپور دیگری که از همین حوزه مواصلت ورزیده است، گزارش شده که : بتاریخ ۳-۱۰-۳۶۰ مجاهدین جان برکف راه حق در قریهٔ بخمل باسی ولسوالی رستاق تحت محاصره قرار گرفته و منجر به تصادم و برخورد شدید مجاهدین با دشمن گردیده است . روس های جنایت پیشه و خونخوار از ساعت ۳-۶ بجهٔ صبح با استفاده از شش فروند هلیکوپتر ، قریه را زیر آتش شدید راکت و توپ قرار دادند که در اثر این حادثهٔ خونین شش تن از فرزندان مکتب اسلام به شهادت رسیده و پنج نفر دیگر شان مجروح گردیده اند . و از اهالی بیدفاع قریهٔ بخمل باسی ۱۸ نفر مرد ، زن و طفل به شهادت رسیده اند که در اخیر این راپور ارائه خواهد شد .

علاوه از آن ، به تعداد ۲۴ دربند حویلی ، همراه اسباب و لوازم بکلی از بین رفته و خسارهٔ مالی فراوانی به مردم بیدفاع این منطقه وارد آمده است .

باساس گزارش همین راپور : در جریان این جنگ که از ساعت شش صبح الی شش بجهٔ شام دوام داشت ، در حدود (۲۳) تن از پیروان شیطان (روس ها ، خلقی‌ها و پرچمی ها و ملیشه ها) به جزای اعمال ننگین و شوم شان رسیدند .

اسمای شهدای این حادثهٔ جانگاه قرار ذیل است :

۱- حاجی طلا بای ولد عبدالرسول از ولسوالی رستاق .
۲- عصمت الله ولد حاجی سنت‌الله از رستاق .
۳- ملا عبدالحمید ولد امیر بای از رستاق .
۴- رجب محمد ولد صلاح بای از رستاق .
خانم رجب محمد از رستاق .
۶- دو طفل رجب محمد هریک : عبدالرزاق و عبدالاحمد .

۷- محمد عارف ولد اسلم بای از ولسوالی رستاق .

۸- خانم محمد عارف .

۹- پسر محمد عارف بنام سدیر و یک طفل دیگر وی .

۱۰- جمیله - گل بته و فاطمه دختران محمد عارف .

۱۱- شوری نامه بنت ضیاء بای از ولسوالی رستاق .

۱۲- بی غم نامه بنت حاجی محمد ظریف از ولسوالی رستاق .

۱۳- آغا ولد نذیر محمد بای از ولسوالی رستاق.

مطابق راپور دیگری که از حوزهٔ دوم تخار گزارش شده : بتاریخ ٤-۱۱-۱۳٦۰ در یک در گیری چریکی بین چند تن از مجاهدین راه حق و قوای ملحد روسی در شهر کهنهٔ رستاق بوقوع پیوست این بی خدایان خود فروخته یعنی : محمد هاشم ولد وکیل محمد صدیق قوماندان پرچمی ها - محب الله ولد سرور حاجی سدیر و محمد سرور ولد سردار همراه با شش نفر عساکر مزدور شان هلاک و رهسپار جهنم ابدی گردیدند . دو نفر زنده دستگیر و هفت نفر از عساکر به مجاهدین پیوستند . و مقدار شش میل سلاح به غنیمت گرفته شده است .

راپور می افزاید که : (به تاریخ ۵-۱۱-۱۳٦۰) روس های سفاک، ذریعهٔ طیارات و تانک ها بالای شهر کهنهٔ رستاق حمله نموده - تعدادی از مرد و زن و طفل شهید و به تعداد بیست در بند حویلی با اسباب و اثاثهٔ آن بکلی از بین رفته است .

همین راپور گزارشی دارد از ولسوالی خواجه غار بدین شرح که : بتاریخ ۲۲-۱۰-۱۳٦۰ در ولسوالی خواجه غار در نزدیک قریهٔ قندهاری . باثر مین گزاری در سرک عمومی ، یک عراده موتر خلقی ها و پرچمی ها ، منفجر شده و سه نفر شان هلاک و هفت نفر دیگر زخمی گردیده است .

بغلان

مطابق راپور واصله از ولایت بغلان : بتاریخ ۲۸-عقرب ۱۳٦۰ یک دستگاه تانک بیر دم و یک عراده موتر نفر بر که صاحب منصبان روسی را حمل می کرد ، در نزدیکی قشلهٔ عسکری نهرین ، توسط انفجار مین که قبلاً درآن جا گذاشته شده بود ، منهدم و راکبین این وسایط همه هلاک گردیده و رهسپار جهنم ابدی گردیده اند .

شهید مولوی محمد ادریس .....

بود که کودتای کمونیستی در کشور بوقوع پیوست وقدرت سیاسی بدست مزدوران بی وجدان سوسیال امپریالیزم روس قرار گرفت ، همزمان با بقدرت رسیدن خلقی نما های کاذب ده ها هزار مسلمان خدا پرست و متدین بجرم مسلمان بودن بوسیلهٔ نظام مارکسیستی در سلولهای نمناک زندان افگنده شد و صدها مسلمان مبارز درکشتار گاهای استالینی پلچرخی تیرباران و هزاران تن از مردم شریف و با ایمان وطن مجبور به مهاجرت گردیدند . در چنین شرائط مولانای شهید با درک مسئولیت ایمانیٔ خویش مدرسه را ترک گفته و به تحریک مردم علیه رژیم کمونیستی پرداخت . او با شنیدن اولین ابلاغیهٔ جهاد که از طرف رهبر جمعیت اسلامی افغانستان پخش گردید ، افغانستان عزیز را بقصد پیوستن با رزمندگان جمعیت اسلامی در پاکستان ترک گفته و راهی پشاور شد . مولوی ادریس شهید بعد از سپری نمودن مدتی در پشاور با عدهٔ از مجاهدین جوان برکف جمعیت اسلامی روانهٔ جهاد شد و در عملیات متعدد بر علیه روسهای آدمخوار و ایادی بی وجدان آنها اشتراک ورزید و مؤفقیت های نمایانی نصیب این رادمرد و همراهان جانبازش گردید. او در چندین جبهه (پنجشیر ، کندز ، خان آباد و بدخشان) بر علیه دشمن رزمید و تکتیک و اصول مبارزه آشنائی یافت . سرانجام مولوی ادریس باعدهٔ از برادران مجاهد جمعیت اسلامی جهت مقابله با دشمن راهی ولسوالی درواز شد و در چندین عملیات بر علیه روس اشتراک ورزید و مؤفقیت های کم نظیری را کمائی نمود و بالآخره در برج میزان ۱۳٦۰ در یک برخورد شدید با دشمن در حالیکه چند تن از روس های پلید را مردار نموده بود و میخواست یکی از افسران روسی را زنده دستگیر نماید مورد اصابت گلولهٔ دشمن قرار گرفت و جان را بر جان آفرین سپرد.

انا لله و انا الیه راجعون

روحش شاد و جایگاهش بهشت برین باد.

اسلام چلنج . . . قانون جزاء . . .

های مجهز تر خلاف و درست عکس ان چیز باشند که مادر حال حاضر گمان کرده ایم .

بدون شک دانشمندان نمیتوانند ادعا نمایند که تنها چیز های آزمایش شده دانش بوده و حقائق دیگر از چار چوب علم و دانش خارج اند طوریکه قبلاً هم تذکر دادیم دانشمندان به حقائقیکه هنوز طرف آزمایش و تجربه قرار نگرفته اعتراف دارند .

در آخر می توان گفت همانطوریکه حقائق علمی روي یکسلسه علل و معلول و قیاس و استقراء و اخیراً ایمان به غیب استوار بوده ، حقائق دینی نیز با همین شیوه باثبات رسیده اند ، با این تفاوت که آنچه را که دیروز علماء حقائق می خواندند ، امروز خرافات است و همینطور پارهٔ از حقائقیکه امروز دانشمندان از آن دفاع می نمایند فردا جزء خرافات به حساب خواهند رفت ، ولی حقائق دینی از روز آفرینش جهان و جهانیان تا روز واپسین به همان حال خود باقی خواهند ماند و در آنها هیچگونه خلل و تزلزل پدیدار نخواهد گشت .

دولت ها بخطر مواجه ساخته اند . آری چنین حقی که قانون وضعی گوشه ای از آن را بر آورده و همهٔ آنرا تا اکنون تثبیت نکرده است و کارگران در آرزوی بدست آوردن کامل آن بسر می برند آئین مقدس اسلام در آغاز امر خویش بدان قائل گردیده و در رابطه با آن ضعیفان را در برابر اقویا ، و التزام کنندگان را در مقابل طرف دیگر حمایت کرده است .

«ولیملل الذی علیه الحق ، ولیتق الله ربه ، ولا یبخس منه شیئاً ، فان کان الذی علیه الحق سفیهاً او ضعیفاً ، او لا یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه باالعدل» .

و کاملاً مشهود است که عبارت این نص از نرمش و کلی بودن تا می برخوردار می باشد و ازین جاست که شریعت مقدس اسلام از امتیاز «عدم قابلیت تعدیل و تبدیل» برخورداو است .

و وجود اینگونه نصوص و نظریات در اسلام مبین علو ، کمال ، مترقی بودن و عدالت آن می باشد ، در حالیکه (۱٤) قرن پیش فرود آمده است . ولی قوانین وضعی باوجود ادعای پیش رفتگی و علو تا حال بپایهٔ آن رسید نتوانسته است .



ارشادات نبوی

بسم الله الرحمٰن الرحیم

رواه ابوصالح عن ابن عباس قال: كان بين رجل من المنافقين يقال له بشر وبين يهودي خصومة فقال اليهودي انطلق بنا الى محمد وقال المنافق بل الى كعب بن الاشرف وهو الذي سماه الله الطاغوت فابى اليهودي ان يخاصمه الا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما راى ذالك المنافق اتى معه الى رسول الله (ص) فقضى لليهودي فلما خرجا قال المنافق لا ارضى، انطلق بنا الى ابي بكر فحكم لليهودي فلم يرض، ذكره الزجاج وقال انطلق بنا الى عمر فاقبلا الى عمر فقال اليهودي انا صرنا الى رسول الله (ص) ثم الى ابي بكر فلم يرض فقال عمر للمنافق اكذالك هو؟ قال نعم، قال رويدكما حتى اخرج اليكما فدخل واخذ السيف ثم ضرب به المنافق حتى برد وقال هكذا اقضى على من لم يرض بقضاء الله وقضاء رسوله وهرب اليهودي ونزلت الآيه وقال رسول الله (ص) انت الفاروق

منقول از قرطبی ص ۲۶۴ جلد ۵

ترجمه: ابوصالح از ابن عباس روایت کرده فرمود: ابن عباس رض که درمیان یک تن منافق بنام بشر و یکتن از یهود نزاع صورت گرفت، یهودی گفت مرا به نزد محمد ص ببر تا قضیه را فیصله نماید. منافق گفت که نزد کعب بن اشرف می رویم (کعب بن اشرف کسی است که خداوند آنرا به طاغوت نامزد کرده است) پس یهودی به فیصله احدی راضی نشد جز فیصله نبی ص چون منافق اصرار یهودی را مشاهده نمود بالآخره بامعیت یهودی بحضور نبی (ع) رفت و پس فیصله آنحضرت به نفع یهودی صورت گرفت منافق راضی نشد فرمود پیش ابوبکر می رویم چون رفتند آنهم به نفع یهودی فیصله نمود باز هم راضی نشد گفت بسوی عمر می رویم چون رفتند یهودی فرمود: قبلاً بحضور نبی (ص) رفته فیصله نمودیم، باز نزد ابوبکر رفتیم فیصله نمود لیکن به فیصله آنها قناعت نکرد پس عمر فرمود برای منافق آیا قضیه همچنین است؟ منافق گفت آری! فاروق اعظم فرمود: اینجا باشید تا از خانه بیایم در خانه درآمد و شمشیر را گرفت در گردن منافق ضربه وارد نمود تا که مرد.

عمر فرمود: چنین فیصله می کنم برای کسیکه به فیصله خدا و رسولش راضی نمیشود، یهود گریخت این آیه (الم تر الی الذین یزعمون ع ۶۰ النسا) نازل گردید و نبی (ع) فرمودند که تو ای عمر فاروق هستی و از آن وقت ملقب بدین لقب گردید.





قیمت فی شماره - ۲۰ افغانی